

۵۰ ریال

تهدید از محمود

جسعه ۱۵ تیر ماه ۱۳۵۸ - شماره ۲۴ - سال سی و هفت

گزارش و عکس‌های اختصاصی از مکزیك

عاشمی رگنجانى كجاست ؟

سكوت آيت‌الله طالقانى . . .

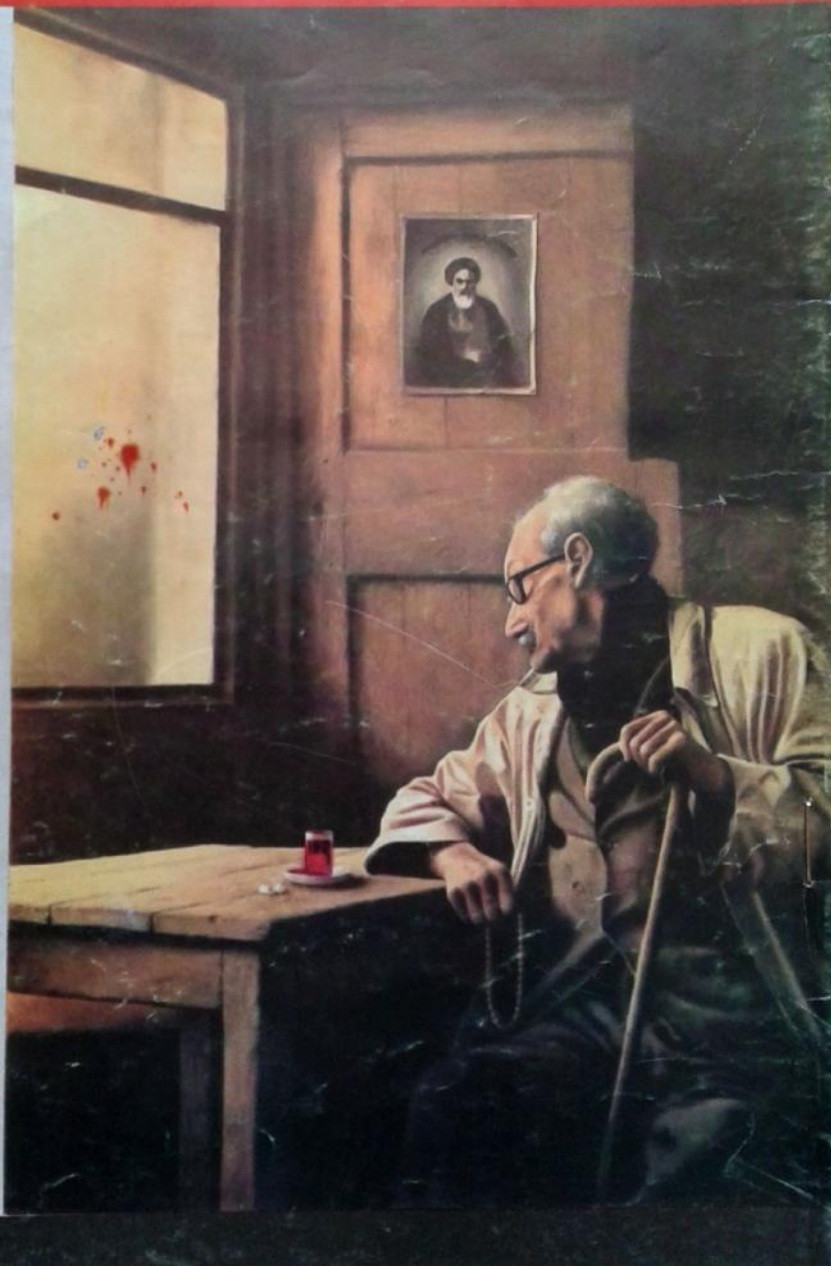
تيمسار قره‌باغى چه مى‌كند ؟

صاحبه‌يى با : منوچهر هزارخانى

مقاله‌يى از : دكتر غلامحسين ساعدى

اگر آل احمد زنده بود

حزب توده دروغ مى‌گويد





این زجرها که امروز می‌کنیم نیز از اثر فجایی است که دردوران او صورت گرفت .

— تا مدتی است از گروه فرقان خبری نیست ؟

— دلان تنگ شده ؟

— بله ، چون قرار بود ، بعدا چندتا روزنامه نویس را بکشند و ما از دست شما خلاص شویم !

— آقا ، من دبیر منطقه ۶ تهران هستم . و امروز باکمال تاسف در جریان یک رویداد عجیب و غریب قرار گرفتم .

— چه رویدادی ؟

— دوتا شاگرد مدرسه‌مان را آقای ناظم به جرم این که پوستر گلرخی داشتند و یک کتاب از انتشارات چریکهای فدایی خلق در کیفشان بود ، از مدرسه بیرون کردند .

— چی ؟

— بله همین که عرض کردم ، حال آن که من نوار سخنرانی و نوشته‌های همین آقای ناظم را در روزهای ۴ آبان ، ۲۸ مرداد و ۲۲ مهر (در مناقب شهانوی مهربان ا) دارم و می‌توانم در اختیارتان بگذارم .

— مبارک است !

— تا من دکتر مینائی ، متخصص اعصاب هستم ، می‌خواستم ببینم اگر آقای شاملو بیمار هستند ، من و همکارانم با مایل و با افتخار حاضریم ایشان را معاینه و معالجه کنیم . این کمترین کاریست که در برابر این مرد که زندگی را به خاطر خلقهای ایران به خطر می‌اندازد ، می‌توانیم انجام دهیم .

— آقا ، من مادر دوجوان انقلابی و احساساتی هستم که دوتای آنها دردوران فرمانداری نظامی به زندان افتادند ، من حال آن مادرانی که فرزندان شهید شد و یا به زندان افتاد را می‌دانم ؟ و پیشنهادی دارم .

— بفرمائید

— به دولت یا بالاتر از دولت‌ها پیشنهاد کنید که برای یک‌ماه فرمان آتش‌بس به مخالفان و پرداختن همگی به سازندگی و عمران بدهند ، تظاهراتی برپا نشود ، قطب‌زاده ، خلخالی ، بنی‌صدر و دیگران انگولک نکنند ، آنوقت همه‌ی ملکیت برای ساختن بسیج شوند و حمله کنیم . چون سال آینده از نظر کشاورزی ، نفت ، صنایع همه‌ومه و ضمعان بد است ، لطفا این پیشنهاد را مطرح کنید .

— چشم !

— تا ، بالاخره این آقای خلخالی رئیس دادگاه انقلاب هستند ؟ یا نه .

— والله ما هم نمی‌دانیم !

— یعنی چه ، چطور نمی‌دانید ؟ خواهش میکنم پرس‌وجو کنید ، واقعا اگر هنوز سرکار است ، خواهش میکنم کمی با احتیاط‌تر بنویسید ، من برای شما می‌ترسم ، شما حیف هستید که گرفتار و احیانا شهیدحقاتهای دیگران شوید .

— تا . من باهری از آبادان ، پیشنهادی داشتیم .

— بفرمائید

— می‌خواستم از طریق شما به امام خمینی پیشنهادی بکنم . می‌توانم ؟

— تاجه باشد

— پیشنهاد من این بود که که ایشان برای آن که دایره دوروبرشان راه ارتباطشان را با ملت قطع نکنند ، بجای این افراد که معمولا خودشان در مسائل ذینفع هستند ، بی‌ممکن است که رویدادها را وارونه جلوه بدهند . گروهی از همه‌ی احزاب مخالف و موافق را دور خود داشته باشند و مسائل را از دید و از زبان آنها بشنوند ، تا واقعی باشد و واقعیات به‌عرضشان برسد .

— تا ، من یک تن زندانی سیاسی رژیم سابق و یک ضدانقلابی

امروزم .

— بله تا ؟

— نخندید . واقعا عرض میکنم . حالا شدهام ضدانقلاب ، حال آن که همشهریهام در جالوس خوب می‌دانند که در فاصله اول بهمن که آزاد شدم تا ۲۲ بهمن من کجا بودم .

— چطور ضدانقلاب شدید ؟

— از راه فروش چند کتاب و مجله . که اتفاقا چون برای تبلیغ مردم خودم نبود ، بلکه برای گذران زندگی بود ، همه چیز می‌فروختم حتی کتابهای مذهبی ، دیروز که ریختند و بساط مرا که در یک ساختمان نیمه‌تمام بود ، بهم ریختند و کتابها را بعضی سوزاندند و بعضی بردند ، تا بلوونی هم به یادگار گذاشته‌اند که برایتان می‌فرستم در آن تا بلو نوشته‌اند ... ضدانقلاب است . آخرین مهلت برای او . اینهم از دستاوردهای انقلاب !

— تا ، قانون تقیث عقاید را خواندید ؟

— مقصودتان ؟

— خودتان را به کوجه علی‌چپ نرئید «جرایم ضدانقلاب رسیدگی آنها»

— یعنی چه ؟

— ها ، بله !

— خب ، هنوز هم می‌نویسید ما به وحدت نیاز داریم ، هنوز هم می‌نویسید که رهبر این گروهها ، رهبر نیروهای مترقی ملکیت نیسرت هست ، می‌نویسید او مظفر ضدامپریالیسم است ، کو ، کجا ، کی ؟

— عصبانی نشوید !

— تا من اعلام‌خطر می‌کنم ، بخدا دیروز گریه کرده‌ام . باور کنید گریه کرده‌ام . من ۵۰ سال دارم ، نوه دارم ولی گریه کرده‌ام .

— چرا ؟

— چون به‌گوش خود شنیدم که یکی می‌گفت « زنده‌باد شاه » من پشت لرزید ، روزهای انقلاب تصور نمی‌کردم که پس از هزاران سال یک ابله پیدا شود و چنین بگوید .

— خودتان می‌فرمائید ابله . چرا گریه کردید ؟

— چون او را می‌شناختم ابله نبود ، چون به‌او پرخاش کردم مسایلی را گفت که جواب نداشت . راستی آقا چرا ، باید اینطور باشد ؟

— بله عزیزم ، ما هم این سؤال را داریم ، ولی هروضع بدی که برای ما پیش آید توجیه‌کننده آن‌شمار جنون‌آمیز نیست . یادستان باشد ،



ساحب‌المنار و مدیرمسئول : عداشوالا

هفته‌نامه مستقل سیاسی و اجتماعی

شماره مسلسل

نشانی هیات تحریریه : خیابان حردمند جنوبی -

کوچه شوی شماره ۲۱

نامن : ۸۲۳۳۴۸

نشانی قس‌ت اداری : جیبان لاله‌زار - گراندمنل

تلفن شهرتاشا : ۳۱۳۸۳۸-۹

آگهی‌ها : ۳۱۱۵۱۵

سر دبیر : مسعود بهنود

معاون تحریری : سروس علی‌زاد

دبیر صفحات جهان : نهلا شریعتداری

دبیر عکس : کاوه گلستان

عکسها از : محمد صیاد

طرح : داریوش رادپور

گزارشها : فرشیده ابانری

ناهد موی : ناهد موی

مساحه : حسن رهرو

سینما و موزیک : محمد رضا شاهد

روی جلد

نقاشی روی جلد این هفته ، اثر

هنرمندانه و فوق‌العاده‌ایست از واحد

خاکدان نقاش خوب معاصر ، به انتخاب

فرامرز خبیری . نقاشان برجسته معاصر

ایران ، چون هم‌همی دیگر هنرمندان

نمی‌توانند برکنار از تأثیر فضای سیاسی

کشور به‌مانند . امید آن که بتوانیم ، گاه

پاره‌یی از این تأثیرات را محفل شویم .

عکسها

عکسهای کاوه گلستان را از بزرگداشت

یاد شهیدان فدائیی خلق در صفحات

۴۳ و ۴۴ می‌بینید .

طرحهای حقوق بشر

طرحهایی که در صفحات ۱۹ تا

۲۱ چاپ شده از بزرگترین طراحان

جهان ، در زمینه‌ی حقوق بشر ، اختناق و

سانسور است . با سیاس از کامییز

درم‌بخش برای انتخاب اینها .

لایحه مطبوعات ، آنچنان که دو هفته پیش خبر دادیم ، به همت و با حسن نیت وزیر ارشاد ملی کابینه موقت انقلابی دارد دوباره نویسی می‌شود ، یک گروه از صاحب‌نظران دست در کارند و گروه‌هایی نیز مستقلاً بررسی می‌کنند . ولی این هفته لایحه قانونی تازه‌یی از تصویب شورای انقلاب گذشت که صد برابر کسدارتر و هوذیانتر از پیش‌نویس لایحه مطبوعات ما را هدف گرفته است . برچسب « ضد انقلاب » و « ۳ سال زندان قانونی ! آماده است تا هر کدام از نویسندگانی که مطلبی غیر از آنچه تنظیم‌کنندگان لایحه می‌خواهند ، بنویسند . گرفتار آن شوند !

ما که بهر حال آماده شده‌ایم ، هشدار می‌دهیم که این لایحه نوعی انگیزسیون (تقشیش عقاید) را به یاد می‌آورد و بهیچ روی پاسخ‌هستی که « آزادی بیان » را از اساسی‌ترین خواستهای خود داشت ، نیست . حتی اگر ۹۹ درصد مردم نیز از یاد برده باشند و جنوب و مرعوب باشند و چیزی نگویند ، باز شورای انقلاب نمی‌ایست این قانون را تصویب می‌کرد ، شورایی که یادگارهایی چون ملی کردن بانکها ، ملی کردن بیه‌ها را در شناسنامه خود دارد و طرحهای اساسی دیگر مثل ملی کردن صنایع را بررسی می‌کند ، نمی‌ایست به چنین حرکت مخالف آزادی تن می‌داد .

این کلام نخست ، می‌تواند کلام آخر باشد ، چرا که تعبیر « ضد انقلاب » کسدار است و به ویژه اگر دردست کسانی باشد که عاشق افکار خورشند ، به معنی کسانی است که مخالف آنها می‌اندیشند . ما به عنوان گروهی که آزادیخواهی صحیح‌ترین تعریف دامت و به شهادت صفحات تهران‌صویر ، در این دوره تازه چه بسا ثواری که از کارهای درست دولت و فرادولت نیز حمایت کرده‌ایم ، نمی‌توانیم از این تهدیدها آسان بگذریم . باید مردم بدانند به‌اتکای رأی آنها که اکثریت‌اند ، چه توطئه که صورت نمی‌گیرد . اما بهر حال ، همچنان بر سر میثاق خود هستیم . جز این مباد !

فهرست

۲۲	مصاحبه با منوچهر هراخانی	۲	تلفن خوانندگان
۲۸	مقاله عبدالله والا	۳	کاریکاتور
۳۰	سک و صخره	۴	کلام نخست
۳۲	نامه خوانندگان	۵	حزب نوده دروغ می‌گوید
۳۴	سینما	۶	شایعات
۳۵	مصاحبه با یک فلسطینی	۸	صفحات ویژه حوادث ایران
۳۶	۱۰۰ هزار چشم بادامی	۱۲	وقتی گلوه بسوی شاه ...
۴۲	یاد بهترین فرزندان ایران	۱۳	اگر امریکا در خلیج فارس ...
۴۴	مطبوعات پس از انقلاب	۱۴	مقاله مسعود بهنود
۴۶	تحصن کارمندان کانون پرورش	۱۶	مقاله غلامحسین سعیدی
۵۰	براکنده‌ها	۱۸	رئیس کسک نوتهر
		۱۹	طرحهای اختناق

نوار مصاحبه اسکندری، در دفتر تهران
مصور موجود است، آنرا تکثیر می‌کنیم
تا رهبران حزب شرم آورند

حزب توده دروغ می‌گوید

... در تحلیل اشتباهات حزب در
دوران مبارزه ملی شدن نفت آقای
اسکندری گفته است:

ما بورژوازی ملی را نشناختیم و
علت آن هم این بود که این فکر برای
رفقای ما در ایران بوجود آمده بود که
مصداق آمریکائی است و آورنده این تز
به هیأت اجرائیه مقیم تهران قاسمی بود.
در آنزمان کیانوری جزء بانده
قاسمی بود؟

— بله اما اینرا از قول من نگوئید.
بله. او هم بود. شورویها در قضیه مصدق
سکوت کردند و سکوت آنها هم غلط بود
آن موقع در ره استالین بود و کسی هم
نمی‌توانست حرفی بزند. استالین باید
تصمیم می‌گرفت که حمله کنند یا نه؟
پشتیبانی شود یا نه؟

پاره‌ای از گفته‌های اسکندری در
برابر پرسش مربوط به تضادهای داخلی
حزب در مرحله کنونی را می‌آوریم.

س. آیا هم‌اکنون در درون حزب
روندی وجود دارد که درصد بازآرزیابی
اشتباهات حزب باشد؟

بله به علاوه چیزی به شما بگویم که
ننویسید. اگر حزب را یکطرف بگذاریم
و نیروهای دیگر چه را یکطرف این
نیروها نمی‌توانند در حزب نفوذ نداشته
باشند به شرطی که بخواهند این کار را
بکنند. آنها باید حرفهای خود را
بنویسند. . . این نیروها باید اعضا و
رهبری حزب را در مقابل این امر
بگذارند که یا اتحاد را قبول کند و یا
اینکه خودش افشاء شود و این امر حزب
را به سوی اتخاذ پوزسیون صحیح
می‌راند.

— نیروهای چه می‌گویند باند
خاصی برحزب مسلط است و در درون
حزب روابط ده‌کراتیک وجود ندارد
بقیه در صفحه ۴۷

آن که در این میان يك جوجه توده‌ی که به
استاد دوسه بار حضور در هیأت تحریریه کههان
خود را روزنامه‌نویس می‌داند — قدردی کرده
است که «اسناد و مدارک علیه سردبیر تهران‌مصور
را انتشار می‌دهیم!»

حقیقت آن بود که خواندید. رهبران حزب
توده که حسابشان با اعضای این حزب کاملاً
جداست دروغگو و لاف‌زنند — این اتهام متقیماً
از سوی هیأت تحریریه تهران‌مصور به آقای
کیانوری و دارو دست‌ان وارد می‌آید و در هر
دادگاهی حاضر به اثبات آنیم. نکات کنند.
ما به رعایت احترام آقای اسکندری آنچه را در

بعد از چاپ مصاحبه اسکندری در
تهران‌مصور او را به محاکمه کشیدند و
از قولش «تکذیب» جعل کردند و او
را متهم به «تحریر» حقایق کردند.
* يك جوجه توده‌ی تپدید کرده که
اسناد و مدارک علیه سردبیر تهران‌مصور
منتشر می‌کند!

باره کیانوری گفته بود، خواست و چاپ‌نگردیم
و اینک اعلام می‌کنیم که نوار صدای آقای ابرح
اسکندری را تکثیر کرده‌ایم، در دفتر تهران—
مصور موجود است، همه مردم می‌توانند برای
شناخت رهبران فعلی حزب توده و آقایان باطن
به سبیل پست برده این حزب از زبان یکی از
رهبران «آنرا از دفتر محله خریداری کنند.
قسمت‌هایی از این نوار چنین است:

در پاسخ به مسأله وابستگی حزب
نوده به شوروی آقای اسکندری گفته است:
من به شوروی به عنوان يك کشور
سوسیالیستی احترام گذاشتم اما من
سرباز این کشور نیستم. من ایرانی
و عضو حزب بودم. بنده معتقد نیستم
که حزب (کهونیست شوروی) و یا يك
نفر از آنها و یا سفارت آنها دستور بدهند
و ما بگوئیم چشم خیلی خوب! در این
صورت دیگر احتیاجی به کمیته مرکزی
و هیأت اجرائیه نیست.

وقتی چهار هفته پیش عباس اسکندری را
برگردیدیم تا مصاحبه‌ی با او داشته باشیم. نه
به دلیل عضویت او در شورای مرکزی حزب
توده بود، نه برای خوانند توده‌ی‌ها، تاریخ
۳۰ ساله اخیر را که بخوانید می‌بینید او آدم
مهمی بوده است که همواره نقش اعتدالی بیسن
رهبران «مامور و معذور» حزب توده را ایفا کرده
است.

وقتی همکاران، از ۳ دوره مصاحبه با او
باز آمدند، این اعتقاد قوی‌تر شده بود که
حساب او از حساب رهبران فعلی حزب جداست.
بنابراین ما در برابر خواست آقای عباس
اسکندری که پس از پیاده شدن نوار مصاحبه‌شان،
يك بار نیز متن مصاحبه را ببینند، موافقت
کردیم و در این مرحله بسیاری از آنچه گفته
شده بود، حذف شد. و ما در این مورد از
آنچه وظیفه روزنامه‌نگاری حکم می‌کند، فراتر
رفتیم و مصلحت اندیشی‌های ایشان را امکان
دادیم.

پس از چاپ قسمت اول مصاحبه و شبی که
دیگر شماره ۳ زیر چاپ رفته بود با خبر شدیم
پس از يك جلسه محاکمه‌گونه حزبی پر جوش و
خروش آنچنان اسکندری را به جان آورده‌اند
که او به هر آن کس می‌توانست متوسل شد، فس
دوم مصاحبه‌اش چاپ نشود. در همان موقع ما
دانستیم متنی به امضای او برای روزنامه‌ها
فرستاده شده که قسمت‌هایی از گفته‌هایش در
مصاحبه با «تهران‌مصور» را تکذیب می‌کند —
اطمینان داشتیم کار خود اسکندری نیست، چرا
که او خود می‌دانست صدایش در طول مصاحبه
ضبط شده و در برابر نوار موجود نمی‌توان
«تکذیب» کرد.

در آنجا چیزی نگفتم و گفتم. حملات
در روزنامه ارمان حزب توده به تهران‌مصور
شروع شد. اهمیت ندادیم. سرانجام هفته پیش
توضیح دادیم که از فضای پلسی داخل آن حزب
ناخبریم و نسبت «تحریر حقایق» را رد کردیم.
در این هفته اتفاقات تازه افتاد.

باز دوباره روزنامه مردم با تیر بزرگ
«تحریر» و «جعل» نام تهران‌مصور را آورده
بود. دیگر سکوت را جایز نشمردیم. به‌ویژه



شیخ صادق خلخالی



لا جنجالی‌ترین چهره‌ها ، پس از انقلاب ، طبیعتاً بیش از همه در شایعات جا دارد . هر حرکت او شایعاتی در پی دارد، پس از اظهار نظرش پیرامون جزایر تنب و ابوموسی - که بعداً تکذیب کرد - در یکی از نشریات لبنان نوشته شد به یکی دو تا از پیشوایان مذهبی ایران برای عنوان کردن «خلیج عربی» و سایر دیگر از همان لیبیل مبالغی ، از سوی بعضی از شیوخ عرب پرداخت شده است.

بعد از آن بافاش شدن به عقب افتادن محاکمه شیخ الاسلامزاده - وزیر بهداشتی پرسرو صدا و به قول مردم سوء استفاده گر دولت هویدا و آموزگار - در حالی که عاملی تهرانی و نیکخواه و جعفریان و دانشی اعدام شده‌اند، شایعات دیگری اوج گرفت.

هفته گذشته سخن از بستری شدن شیخ صادق نزد دکتر چهارزی رفت - در سالهای پیش - و علت خوش رفتاری‌ها با ابراهیم چهارزی قلمداد شد - در حالی که او از آخرین وکلای مجلس بود که سخنرانی‌هایی در وصف شاه و رژیم شاهنشاهی کرد - .

خلاصه خلخالی، بنا به سرنوشت جنجالی و رک گویی و بی حساب گولیش، شایعه طلب شده است. و با خبرهایی که هر روز با اظهار نظرهایش پیرامون اعدام شاه و فرح می‌سازد ، فرد مورد علاقه خبرگزاریهای خارجی نیز شده است !

ایران زمین ، سرزمین شایعات است، نمی‌دانم کدام جامعه‌شناس یا مردم شناس بود که در دوران انقلاب ، هنگامی که هنوز رژیم پو شالی شاه بر سر کار بود ، گفته بود یکی از مؤثرترین روشهای مبارزه بین ایرانیان شایعه سازی است .

یادتان می‌آید از هزاری را که نخست وزیر شده بود و پشتش به کوه احد ارتش قدر قدرت ! و شاهنشاه قوی شوکت ! بود و چه عجز و لایبایی می‌کرد از شایعه سازیها و به آن «جنگ روانی» نام نهاده بود . بهرحال این همان ملتی است که تفرش را از نیکی با ساختن داستان گرفتاری او در فرودگاه با ۴۰۰ میلیون اسکناس نشان می‌داد ، یا ماجرای سیلی و اردنگ خوردن آموزگار از کارلوس و ...

زنده یاد آل احمد

یکی از بحثهای رایج محافل روشنفکری و غیر روشنفکری و ضد روشنفکری در این هفته‌ها اینست که اگر آل احمد زنده بود ، کدام جبهه را می‌گرفت و به کدام سمت متمایل می‌شد . در صف روشنفکران معترض بود و یا در سلك عوامل حکومت در می‌آمد .

یکسوی این شایعات شمس آل احمد و اسلام کاسطیبه و علی اصغر حاج سید جواد می‌اند ، که میگویند جلال اگر زنده بود موافق بود ، به نهضت اسلامی متمایل می‌ماند - استاد آنها در عین حال به فرموده امام است که می‌گویند به سیمین دانشور ، همسر مبارز آل احمد گفته‌اند : جای جلال خالی است، اگر بود الان دست ما بود - از سوی دیگر روشنفکران معترض مثل شاملو ، ساعدی ، احیانا براهنی - و گروه کنیری از یاران آن زنده یاد می‌گویند : نه ، او حتماً تاب این افعال سدا آزادی را نمی‌آورد و در صف مخالفان قرار می‌گرفت.

گاه نیز بعضی از این شایعه‌ها ، از طرف بعضی از انشواع روزنامه نگاران جدی گرفته میشود و جزء اخبار افشاگرانه جا می‌گیرد : حرام زاده بودن رضا ، روابط فریدون فرخزاد و هویدا ، عشق خاتم و فرح و ... !

باری ، این همه مقدمه بود که بگوئیم شایعات در این سرزمین نوعی مبارزه است و وسیله‌ی قوی که معمولاً خود آگاهانه بکار گرفته نمیشود و وسی مؤثر است . گاه نیز شایعات بوئی از واقعیت دارد ، بخصوص به سال آخر رژیم شاه فکر کنید ، شایعات بسیار می‌یابید که بعداً معلوم شد ، حقیقت دارد . بنابراین شایعات اینهاست که ستونی به نام شایعات دایر می‌کنیم . برای نقل شایعات درگوشی مردم که معمولاً بیشتر از نیهی از آن واقعیت نیست .

این هفته چند شخصیت را که در قلب شایعات قرار دارند ، برگزیده‌ایم :

بهترین سخن را در این باره ، گویا ، شاملو گفته است که : اگر آن زنده یاد می‌بود ، و فرضا در صف موافقان حکومت بود نیز ، دلچسب بود چرا که در آن صورت می‌توانست جریان یک گفت و شنود محکم و منطقی و روشنگر را باعث آید . به زبان دیگر او آنقدر مستدل و مهم و مؤثر بود که بتوان به مناظره و مباحثه با او نشست حال آن که چنین فردی در چنین زمانی وجود ندارد ، با موجودات ارتعاشی که نمی‌توان گفت و شنود برقرار کرد ؟

راستی نیز جای جلال خالی است، به قول سیمین خانم اگر نبود چریک میشد و همراه مبارزان رژیم ، روزهای آخر انقلاب با ز - ۳ رویش می‌کردیم . افسوس !

آیت‌الله طالقانی



□ مبارزه نستوه سید محمود طالقانی، با آن‌بر کاری و نفوذ کلامی که داشت و با آن نقش فعالی که پس از خروج از زندان، در جریان نهضت انقلابی به عهده گرفته بود، چه پیش از سقوط طاغوت، چه پس از آن، در افواه به القاب «دعاه‌فانی» و «برادر طاق!» و ... نایل آمده بود. در چندحادثه اخباری که پس از

به‌تمرکز رسیدن انقلاب در ایران رخ داد، همچنان موثر بود، در کرستان - که منجر به استعفا یا برکناری قره‌نی شد - در نطنز و ...

تا ماجرای ربوده شدن فرزندان. پس از آن تنها یکی دو هفته در نظرها بود، از کم که برگشت دیگر صدایی از او در نمی‌آید. تنها پارچه‌ها و پلاکته‌ها، قطعه‌ها دال بر پشتیبانی گروهها از ریاست جمهوری آیت‌الله طالقانی هنوز بر در و دیوار است.

در شایعات می‌گویند آیت‌الله در نوعی اعتراض آرام به پاره‌بسی از تدریج‌ها، به ویژه درباره «مجاهدین خلق» که در سالهای مبارزه همواره زیر نظر ایشان قرار داشته‌اند، خلوت گریه‌اند. در عین حال باید منتظر روشن شدن تکلیف ریاست جمهوری بود.

این روزها پیرامون علت گوشه‌گیری آیت‌الله طالقانی همه چیز می‌گویند. ولی او با آن صدای خسته و تن نحیفش، تنها در یک برنامه تلویزیونی ظاهر می‌شود و در کنار جلالی استاد دانشگاه و برنامه‌ساز خوب تلویزیون درباره قرآن سخن می‌گوید.

تیمسار قره‌باغی

□ درباره آخرین رئیس ستاد ارتش شاه، که نامش در تاریخ ارتش ایران، به عنوان کسی که در اوج انقلاب ایران با اعلام بیطرفی ارتش، سقوط رژیم را قطعی کرد و به داستان ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی! خاتمه داد ماندنی است. از روز ۲۲ بهمن انواع شایعات به گوش خورده است. به ویژه که مختیار در آخرین روزهای نخست‌وزیری خود از ارتباط پاره‌بسی از وهبران ارتش با مذهب‌یون و انقلابیون یاد می‌کرد که الزاما نظرش به قره‌باغی بود. از سوی او آذربایجانی بود و می‌گویند نسبت دوری با یکی از مراجع بزرگ تقلید دارد، در عین حال با بازرگان نزدیکش می‌داند. اما باید بدین‌شمن او از نظرها در حالی که همه می‌دانند ۲۶ بهمن نیز در تهران بود، به شایعات دامن زد. در همان روزها، بعضی‌ها از قول تیمسار مدوم رحیمی، فرماندار نظامی دوم تهران و حومه پیش از اعدام نقل قول کردند که گفته: قره‌باغی از من بازجویی می‌کرد. این سخن را بعد از قول هویدا تأیید کردند! هفته گذشته رایزمنه اضافه شد: عاملی تهرانی

در حاشیه کتابی که در آخرین روزهای زندگیش می‌خوانده، نوشته: قره‌باغی از من بازجویی می‌کرد! از همه‌ی این شایعات نتیجه می‌گیریم قره‌باغی در تهران است. از آن مهمتر حکومت از احوال او باخبر است، یعنی او با امان گرفتن بر سر جان خود ارتش را تسلیم کرده است. بهر حال هر کسی خبری از او دارد، ما را هم در جریان بگذارد!

هاشمی رفسنجانی

□ از عصر روزی که ترور ناجوانمردانه رفسنجانی به عنوان، شاعر عزیز امام - هستک آیت‌الله مطهری - نافرجام ماند، شایعات اوج گرفت. به ویژه که از چندی قبل در تهران سخن از چکی به مبلغ ۲۰۰ میلیون ریال در وجه او بود - برای هزینه‌های پاسداران انقلاب اسلامی - که این شایعه را کسی تأیید نکرد. سپس با توجه به دو ساله ادامه یافت، یکی این که هاشمی رفسنجانی و بنی‌صدر، ناظر بر اندوخته اسکناس شده‌اند. دوم آن که هاشمی رفسنجانی از محدود پیشوایان مذهبی است که از نظر مادی، از وضعیت کاملاً خوبی برخوردار است: ثروت پدري، باغهای متعدد پسته در رفسنجان و دامغان و مستغلات در قم.

بهر حال این شایعات تا بدانجا رفت که گفته شد سوء قصد به ایشان، نه به علل سیاسی، بلکه به علل مسائل مادی بوده است. و در نتیجه پیش از بیرون آمدن او از بیمارستان، گفته شد که هاشمی مضروب واقع شده، حتی بعضی او را به زندان نیز انداخته‌اند. اما بهر حال آنچه واقعیت دارد اینست که هاشمی رفسنجانی پس از نطق کوبنده‌ی که در تظاهرات علیه دخالت‌های سنای امریکا در امور داخلی ایران، ایراد کرد و فردای آن روز به سوی سوء قصد شد، سخن نگفته، نطقی نکرده و ... برای اثبات یا نفی شایعات، ظاهراً خبر ملاقات وی با امام نیز کافی نبوده است. در بعضی شایعات آمده است که علت سوء قصد به او نیز يك ماجرای مالی بوده است.



نگاهی
دوباره
به هفته

مجلس خبرگان ، سر انجام «انتخابی» شد

در لایحه انتخابات در شرایط انتخاب شوندهگان از جمله آمده است که آنها نباید «نظام جمهوری اسلامی را قبول داشته و بدان وفادار باشند» با توجه به تعداد اعضای مجلس خبرگان به بیشتر استانها هر یک دو نماینده و به برخی فقط یک نماینده می‌رسد که طبیعتاً از قماش هانها خواهند بود که مجلس خبرگان و تعداد کم نمایندگان را بزور به مردم ایران تحمیل کردند.

بزرگداشت حمید اشرف

چریکهای فدائی خلق روزجمعه در بزرگداشت حمید اشرف رهبر سازمان و هرزمان شجاعتش، نمایشی انکار نشدنی از خواستهای مردم ایران را با قدرت تمام به اجرا گذاشتند. آنها که پیش از این کج رفتاری حزبالله را تجربه کرده و هجوم مفلوکار و وحشیانه‌شان را دیده بودند، این بار با هوادارانی آماده به میدان آمدند و مینتینگ خود را هرچه با شکوهتر و با قدرت تمام برگزار کردند و مودبانه و صمیمانه و با رفتاری انسانی صحنه را ترک گفتند.

در این باره آنچه بیش از شکل مینتینگ گفتنی است محتوای آن است که در آن چریکها به اعلام مواضع خویش پرداختند.

بنا بر آنچه از پیام چریکهای فدائی برمی آید، آنها ضمن آنکه از این پس به کار سیاسی بیشتر خواهند پرداخت، سازمان نظامی خود را حفظ خواهند کرد تا تجربه «میر» - سازمان چریکی شیلی که پس از به قدرت رسیدن آمده، سلاحها را بر زمین گذاشت - تکرار نشود: «درسهای ارزنده تمام انقلابهای پیروزمند نشان میدهد که تنها و تنها خلق سازمان یافته و مسلح می‌تواند انقلاب را تا پیروزی نهایی به پیش راند. کسانی که امروز سعی در حفظ ارتش به همان شیوه سابق می‌نمایند و عناصری چون فرید، فلاخی، مدنی و رحیمی... را در رأس آن می‌نمایند، از پشت به انقلاب خنجر می‌زنند.» «آنها امروز می‌گویند حال که شاه سقوط کرده و ارتش ملی شده، دیگر چه نیازی به سلاحهای خود دارید؟ ما پاسخ می‌دهیم که

استعفای دولت؟

اتضعفی کار دولت، سرانجام در هفته گذشته به اوج رسید و شایعه استعفای بازرگان و هیات دولت بر سر زبانها افتاد، تا وجود اسن از هیات دولت در این باره خبری درز نکرد و فقط گفته شد که «دشواری‌هایی در کار بود که قرار بود در مذاکرات قم به صورت شفافی مطرح و بررسی شود».

همه شایعات از ملاقات روز شنبه هیات دولت با آیت‌الله خمینی برخاست، و چندان شدت یافت که روزنامه‌های روز شنبه عنوانهای درشت خود را - تقریباً همه - بدین مفهوم انتخاب کردند که تکلیف دولت بازرگان امروز تعیین می‌شود. زیرا در پی ملاقات شنبه قرار بود، روز شنبه نیز اعضای هیات دولت با آیت‌الله خمینی و شورای انقلاب به مذاکره بنشینند. اما این مذاکرات صورت نگرفت و گفته شد که صرفاً به دلایل امنیتی انجام نگرفته است، نه هیچ دلیل دیگر. این دلیل البته کافی نبود. چه پاسداران کمینته‌ها در قم آنقدر هستند که بتوانند از هیات دولت محافظت کنند و وضع مملکت بدالجا نگشاید است که هیاتی نتواند در جایی به مذاکره بنشیند. حتماً دلایل دیگری وجود داشته که هنوز فاش نشده است. اما مهمتر از این علتها، وضع خود دولت است که حدود پنج ماه پس از انقلاب برخلاف همه تبلیغاتی که صورت گرفته است، به دلیل وجود مراکز مختلف تصمیم‌گیری کاری از پیش نبرده است و اکنون وضع خود را بسیار بد و نامسوار می‌بیند.

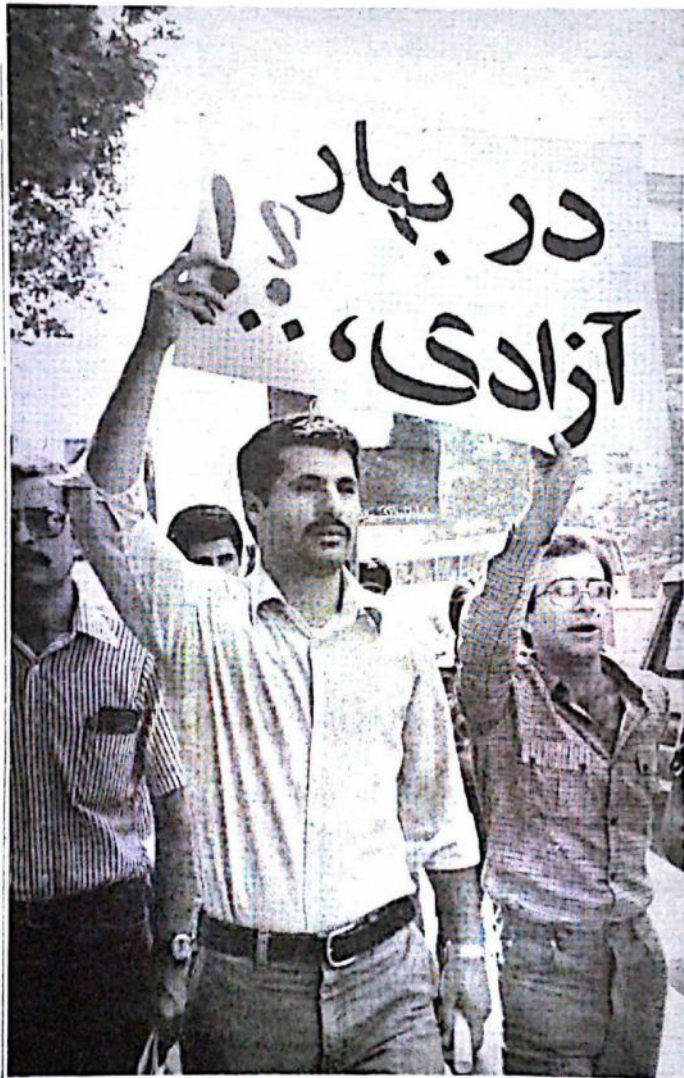
مجلس خبرگان

سرانجام با همه سبهارها و بگومگوها و داد و فریادها، دولت و شورای انقلاب در برج عاج خود نشسته و به حرف مردمان و سازمانهای سیاسی وقعی نگذاشتند و قرار شد که همان مجلس خبرگان با عضویت ۷۳ نفر تشکیل شود و لایحه انتخابات هم منتشر شد و قرار است در اوایل مرداد انتخابات انجام پذیرد.

وجود بسیاری خبرهای مهم سیاسی چون اعلام شرایط انتخاب شوندهگان مجلس خبرگان (لایحه انتخابات این مجلس) مذاکرات دولت بازرگان با آیت‌الله خمینی و شورای انقلاب، رژه پاسداران دولت انقلاب اسلامی در برابر رهبر انقلاب، بزرگداشت جانانه حمید اشرف رهبر شهید چریکهای فدائی خلق و همزمانش، مجاهدتهای بسیار برای آزاد کردن مجاهد در بند محمدرضا سعادت، اعلامیه دادستان تهران درباره عدم تعقیب متهمان تا روشن شدن وضع زندان قصر، آشوبهای اهواز و... هفته گذشته را می‌توان به دلیل تشکیل اجلاس کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) هفته نفت نامید. چه این رویداد با توجه به ارتباطش با ایران، در سطح جهان مهمترین خبر اقتصادی - سیاسی بود.

اجلاس نفت اگر چه در ایران بخاطر خبر های داغ ملموس، انعکاس گسترده‌ای نیافت، اما از جمله اجلاس های تریبخس اوپک بود، و با آن قیمت نفت به ۱۸ تا ۲۳۵۰ دلار رسید. یعنی ۲۳۵۰ درصد بالا رفت. به این ترتیب الجزایر و لیبی و نیجریه که دارای بهترین نوع نفت اوپک هستند، از این پس نفت خود را هر بشکه ۲۳۵۰ دلار خواهند فروخت و دیگر کشورهای، که نفتشان کیفیت نفت این کشورها را ندارد، از ۱۸ تا ۲۲ دلار. عربستان سعودی تنها کشوری است که حداکثر بهای نفت خود را ۱۸ دلار اعلام داشته است. پیش از این بهای نفت سبک عربستان ۱۴۵۰ دلار بود.

بالا رفتن قیمت نفت کشورهای بزرگ صنعتی را واداشته است که به این ساله رسیدگی کنند، و سرانجام در توکیو گروه آمد. هنوز به در زمانی که این خبر نوشته می‌شود - نتیجه مذاکرات سران کشورهای بزرگ صنعتی معلوم نیست.



صلاح در دست نیروهای انقلابی بزرگترین ضامن حفظ دساتوردهای انقلاب و مبارزه با نوطه‌های ارتجاع و امپریالیسم است.»

آنها در همین پیام تکلیف حاکمیت سیاسی موجود را روشن کرده و گفته‌اند که بحسب تکیه بر نوده‌های قیام‌کننده، مانند دوران گذشته به ارتش تکیه کرده‌اند. آنها گفته‌اند که اقدامات دولت را در زمینه ملی شدن بانکها قبول ندارند چه ملی کردن بانکها با دولتی کردن آن فرق دارد.

آنها گفته‌اند که سیاست‌های ضد خلقی رژیم بسیاری از دهقانان و زحمتکشان را ازبسی ساقط کرده و کشاورزی ایران را به ورطه‌سنگینی کامل دچار کرده است. آنها خواستار شرکت شوراهای انقلابی کارگران، دهقانان و زحمتکشان در تمام ارگانه‌های حکومتی شده‌اند و لغو تمام قراردادهای اقتصادی اسارت‌بار و تضمین حقوق اقلیت‌های مذهبی، تضمین حق برابری زن و مرد و... خواسته‌اند.

و سرانجام گفته‌اند که «... با استفاده از تمام شیوه‌های سازمانی و مبارزاتی در جهت ایجاد ستاد رزمنده طبقه کارگر خواهیم کوشید.»

در زمینه بزرگداشت شهیدان باید مراسم حزب نوده ایران را برای یادبود هوشنگ‌تیرایی یادآور شد که در دانشگاه صنعتی برگزارگردید. تیرایی یکی از فرزندان دلیر و شایسته خلق بود، دانش در کنار نام حمید اشرف‌هاگرمی‌باد.

اعتراض به بازداشت سعادت‌ی و چریکها

در حالی که مردم ایران بزرگداشت شهیدان قهرمان خود را برگزار می‌کنند، دولت جدید با عنوان انقلابی‌اش، یاران شهیدان را در بند می‌کند، اکنون محمدرضا سعادت‌ی عضو سازمان مجاهدین خلق و از یاران مهدی رضائی و چهار چریک فدائی دیگر در بند کشیده شده‌اند. از روز در بند کشیدن سعادت‌ی مردم ایران اعتراض‌های همه‌جانبه خود را آغاز کرده‌اند و حتی خانواده شهیدای مجاهدین برای آزادی او متحصص شده‌اند، اما دولت و عمالش بسروی خود نیابورده‌اند. در زمانی که این خبر نوشته می‌شود روز یکشنبه - قرار است عصر به دعوت

دانش‌آموزان دبیرستان شمیران یک راه‌پیمایی در اعتراض به بازداشت سعادت‌ی انجام شود. درحالی که مردوران و اوبانان حاکمیت سیاسی تبار شعار می‌دهند و فاجعه‌جویی اسلحه و جاسوس‌شوروی اعدام باید کرده! معلوم نیست کار این راه‌پیمایی

توضیح

بقیه مصاحبه با مقام فلسطینی را که در صفحه ۳۵ چاپ شده، در صفحه ۴۸ و ۴۹ بخوانند

به کجا بکشد. گفته می‌شود سعادت‌ی را به این دلیل آزاد نمی‌کنند که پاهایش را سوزانده‌اند و از بیم رسوایی شگجه او را رها نمی‌کنند.

شکنجه بازداشت شدگان

دو تن از کردان ایرانی که چندی پیش بازداشت شده بودند، به دفتر تهران مصور آمدند و ماجرای بازداشت و شکنجه خود را شرح دادند. آنها که طیب عباسی روح‌اللهی و عبدالله بابا نام دارند گفتند که روز ۲۵ خرداد در انبویان کرج بواسطه شخص مسلحی که خود را نماینده دادستان دادگاههای انقلاب معرفی می‌کرد بازداشت شدند و با چشمان بسته به ساختمان امنی در پشت سنارت آمریکا حمل شدند و در آنجا علاوه بر منتولگد، آنان را شب و چهارروز به شوقاژ بستند. طیب عباسی روح‌اللهی که قبلاً نیز زندانی سیاسی بوده می‌گفت که آنها را به شیوه ساواک تهدید می‌کردند و می‌گفتند که اگر حریف نزنید می‌گوئیم ... بیاید. هم‌او حکایت می‌کرد که پس آنها را به لویزان برده‌اند و در آنجا پس سه هفته بازداشتی هم‌بند بوده‌اند و روزی که آنها آزاد می‌شدند ۱۰۷ روز از اعتصاب غذای زندگان می‌گذشت ولی کسی به آنها اعتنا نمی‌نمود. این دو تن مجموعاً ۱۵۰ روز در بازداشت بوده‌اند.

حسن زاغی زانگی مرد

حسن زاغی هفت هفته گذشته مرد حسن زاغی زانگی را شاید فقط خانواده و دوستانش بشناسند. او کارگر بیکار آذربایجانی ای بود که دویچه داشت و حدود ۴۸ سال سن. حسن زاغی زانگی در حمله‌ای که از سوی عناصر پاک و پادشاه جامعه - به نقل از فیلم زد - به نمایش عباس‌آقا در دانشکده هنرهای تزیینی شد با ضربه‌ای که به وسیله یک میله فلزی بر سرش وارد آمد. مجروح و در بیمارستان سینا تحت درمان سربایی قرار گرفت. ولی بعد از چندی لخته خونی که قسمت پشت سر وی ایجاد شده بود منجر به مرگ وی شد. البته در اینجا عمل بیمارستان سینا که بیمار را بستری نکرده قابل تقبیح است ولی بیش از آن اعمال عناصر سالم جامعه در انگیز است. چشمان روشن آقایان. البته این نکته را نیز باید ذکر کرد که عباس و زنش هم جدیداً کتک مفصلی خورده‌اند و خود عباس‌آقا در حال اخراج از کارخانه ایران ناسیونال است.

ارتباط دفتر فروهر با افراد حزب معلوم!

گروه‌های مهاجم به مردم‌های ما و

اعتسای حزب معلوم - نامی که پیغام امروز به آنها داده است - برای بسیاری و یا شاید همه ناشناخته باشند.

این دسته که در راس آن از سولی زهراخانم معروف، مهدی، اکبر، و سیدنامی قرار دارند و در سوی دیگر تعدادی جوان خوش‌لباس، نیرو تمیز در واقع متشکل از چندین گروه است که جهت رسیدن به اهداف مشترک باهم ائتلاف کرده‌اند.

اینکه برخی از آنان از طریق گروهی از



توفیق یولداش

نویید سانسورهای رسمی از سوی مقامات نیمه رسمی، با توفیق مجله آذربایجان یولداش جدی‌تر شد.

مجله یولداش که پانزدهمین شماره آن هفته گذشته به وسیله ماموران کمیته مرکزی در محل چاپخانه توقیف شد، از گمان رسمی فسرده آذربایجان آذربایجان است. که تحت نظر شورای نویسندگان و به سرپرستی حسین دوزگون منتشر می‌شود.

پس از توقیف مجله، شورای نویسندگان و آذربایجان آذربایجان علیه کمیته مرکزی به دادگستری اعلام جرم کرده‌اند و عده‌ای از وکلای کانون حاضر شده‌اند بطور انحصاری دفاع از این پرونده را به عهده بگیرند.

گفته می‌شود توقیف مجله به خاطر چاپ نام ۷۶ ساواکسی بوده است در حالیکه در تنها نسخه‌ای از مجله که به دست ما رسیده، بیش از مطالب مجله، کاریکاتور و طرح‌ها چشمگیر می‌باشد.

کسبه بازار حمایت مادی می‌شوند لایذ مسئله چندان مهمی نیست.

افراد این دسته یا به قول خودشان جبهه ضد کمونیست و حامی مستضعفین اساسنامه و مراسمنامه خود را به کرات طی برخورد های چند ماهه اخیر اعلام کرده‌اند، ولیکن ورود و خروج چندناهی از رهبران آنها به ساختمانی در یکی از کوچه‌های اوائل خیابان فردوسی - یکی از دفاتر فروهر - اتفاقات سال ۳۳ را بیاد می‌آورد. و همچنین دیدار های شبانه چند تن دیگر از رهبران حزب!

با عده‌ای از جوانان که ناسیونالیستهای تند و افراطی هستند و به تازگی با پوشی ابران مصلح کبیر اعلام موجودیت کرده‌اند، و بساز حمایت یک - گروه سیاسی جدید که از چند ماه پیش شروع به فعالیت کرده و از ادغام هفت گروه تشکیل شده است، توجه بر انگیز است افراد حزب معلوم و یا درست‌تر بگوئیم حزب معلوم الحال را بی‌تعلیم نمی‌گذارند. آنها از هر چیزی فقط نامش را آموخته‌اند که آن را نیز عمدتاً غلط به کار می‌برند، دیکتاتوری پروتلاریا را دیکتاتوری پرتغالی‌ها، بابک زهرانی را بابک زردآلود، فدائی خلق را، فراری از خلق، متین دفتری را یتیم دفتری و... می‌نامند و در صورت لزوم حتی درود بر مصلح هم می‌گویند.

چشمگیرترین شعار معلوم الحالها در برخورد روز جمعه میتینگ جبهه دمکراتیک ملی بود که از یاد رفتنی است. هر چند که بسیاری از خبرگزارها در گزارش خود از واقعه آن را فراموش کرده‌اند.

در آن بعد از ظهر گرم اول تابستان تهریف تازه مجاهد را فریاد می‌زدند:

فاجاچی اسلحه اعدام باید گردد

حمله به امید ایران

هفته گذشته گروهی که هنوز ماهیستان بر کسی آشکار نیست، به دفتر مجله خوب امید ایران حمله بردند و قصد تاراج و آزار و اذیت کارکنان آنرا داشتند. این گروه بیشتر به روی جلد شماره پیش امید ایران و نوشته‌ی داریوش نظری معترض بودند، و این هردو را توهین به دولت و افراد دولت می‌دانستند.

این توطئه دیگری است برای آزادی. آزادی بیان و مطبوعات که بهر حال محکوم است. ما با همکارانمان در امید ایران هم‌دانشیم و امیدواریم حال که دولت بی‌اعتنا از این توطئه‌ها عبور می‌کند، مردم ایران بخود آیند و آندست مطامع ضد آزادی نتوانند.

رژه پاسداران انقلاب



رژه پاسداران در حالی که یکی از علما پیشاپیش آنها حرکت می‌کند ، در جلو انجمن فرهنگی ایران و آمریکا در تهران .



خبر اختصاصی تهران مصور از مکزیك پناهگاه شاه مخلوع

وقتی گلوله بسوی شاه شلیک شد



— عکس اختصاصی پس از سوء قصد، فرح به عجله می‌رود. شاه با مأمور پلیس سخن می‌گوید.

در سال ۱۹۷۳ وقتی شاه و فرح میهمان رسمی اچهارایا رئیس جمهوری قبلی این کشور بودند، چه استقبال باشکوهی از آنها به عمل آمده بود، بطوری که برای همایگان غیرمنتظره بود. در آترمان نشريات چپی نوشتند اچهارایا پس از پایان مدت ریاست جمهوری به ایران می‌رود و مشاور شاه میشود، ولی حالا برعکس شده است. قصر اکاپولکو که متعلق به شمس خواهر شاه مخلوع است، سرعت برای اقامت نماید دائمی او آماده میشود و این در حالی است که ترديدهاي وجود دارد که دولت بتواند بیش از ۶۰ روز با او اجازه اقامت دهد.

يك عينك فروش در کورلیکا برایم نقل کرد که چندی پیش او را برای ساختن يك عينك طبی برای شاه سابق ایران برده‌اند. او را لاغر و بیمار دیده است که مدام دهها چشم می‌بایندش. آشکارا در وضع بدی زندگی میکند. شماره عينك او یکی ۲ و یکی ۱۷۵ بوده است.

اوضاع بانکی و بولی مکزیك نسبتاً فقیر را رو برآه کند.

خبر مربوط به حکم اعدام غیابی شاه توسط خلخالی حاکم شرع در ایران، خیلی زود به اینجا رسید. بدنبال آن خبر داده شد که سه گروه فلسطینی نیز داوطلب ترور شاه شده‌اند، حتی سخن از مبلغ ۷ میلیون دلار برای کشتن او رفت.

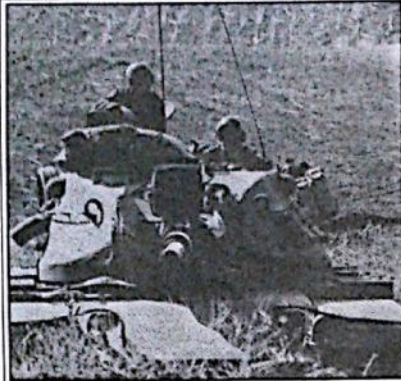
و اما در مورد سوء قصد به شاه. این خبر در اینجا جدی تلقی نشد. عصر همان روز رادیو مکزیكو سخن تکذیب خبر سوء قصد جدی و با مسلسل، اعلام کرد که امکان دارد يك گلوله از اسلحه یکی از محافظان شاه خارج شده باشد. اما آشکارا بر اقدامات امنیتی اطراف او افزوده شد. حضور در نزدیکی اقامتگاه شاه براه ما — ایرانیان — غیر ممکن است. به‌خصوص پس از تظاهراتی که چندی پیش همزمان با اعلام خبر آمدن او به مکزیك در مکزیكوسیتی و در مقابل سفارت ایران برپا کردیم.

روزنامه های مکزیك به یاد آورده‌اند که

مکزیكو — خبرنگار تهران مصور — از روزی که شاه مخلوع وارد مکزیكو شد و يك راست به گورناکا رفت، ایرانیان مقیم مکزیك، مدام تحت مراقبت پلیس قرار دارند. از سوی دیگر روزی نیست که روزنامه‌ها در باره او ننویسند و بخصوص نشريات چپی بندت از دولت بخاطر دادن ویزا به محمدرضا پهلوی انتقاد می‌کنند. روزنامه‌ها نوشته‌اند ویزا مکزیك به سفارش هنری کسینجر وزیر خارجه سابق آمریکا و بنا وساطت يك ادیب ایرانی برای شاه فراهم شده است — اشاره آنها به مجید رحمتا وزیر سابق فرهنگ ایران است که از دوستان نزدیک اشرف خواهر فاسد شاه مخلوع است، وی با رئیس جمهوری مکزیك که قبلاً سفیر این کشور در یونسکو بود سابقه دوستی قدیمه دارد، درعین حال داماد مجید رحمتا يك مکزیکی متبر است که او نیز در تلاش بوده است. ولی ظاهراً بیش از همه اینها پولهای شاه برای مکزیکی‌ها مطرح بوده است، آنها حساب کرده‌اند که ۲۱ میلیارد دلار موجودی نقدی شاه می‌تواند

طرح پنتاگون برای دخالت نظامی فوری

اگر امریکاییها به خلیج فارس بیایند



یک واحد زره پوش هدایت‌شونده در خلیج فارس

اما با وجود همه این امکانات ، با توجه به وجود نیروهای محلی مجهز به زره پوشهای هدایت‌شونده ، معلوم نیست که این نیروهای سبک آمریکایی محروم از حمایت تانک بتوانند کاری از پیش ببرند . تانک‌هایی که خود به این کشورها فروخته‌اند سرانجام روزی رویاروی خودشان قرار خواهد گرفت به همین جهت ناوگان دریایی آمریکا ساختن هواپردهای سنگین برای حمل تانکها و زره پوشهای سبک را آغاز کرده است . نمونه این هواپردها هلیکوپترهای سنگین « سی - اچ - ۵۳ ای راست » ، مجموعه این نیروهای ضربتی از سال ۱۹۸۰ قادر به اجرای عملیات نظامی خواهد بود .

دری سقوط امپراتوری ایران و بی‌ثبات شدن منطقه ، خلیج فارس طبیعتاً هدف شماره یک مداخله احتمالی آمریکا شده است . شوروی در عسقلین در اختیار دارد . اما مهمترین خلیج تنگه هرمز است که آسیب‌پذیرترین منطقه هم هست . این تنگه که میان « بندرعباس » و خاک عمان قرار دارد ، مجموعه‌ای از جزایر را در خود جای می‌دهد (جزایر قم ، ابوموسی ، و تنب کوچک و بزرگ) که از سال ۱۹۷۱ به تصرف ایران درآمده است (که خود این جزایر تنگه‌های متعددی را تشکیل داده‌اند .

بنابراین مراجهت از این راهروی حیاتی برای آمریکا یک دوراندیشی جدی به شمار می‌آید . آمریکاییها ستون هفتمی را نیز برای تحقق بخشیدن به دوراندیشی خود در خلیج فارس علم کرده‌اند . و این ستون هفتم ژرالی است لاورسن نام ، که به فرماندهی نیروهای ضربتی منصوب شده است . ژرالی - لورسن - نوولابزرواتور

یک شکست کامل را بچشد . وزیر دفاع آمریکا سال گذشته و قبل از خروج ایران از حوزه نفوذ آمریکا ، در مورد خلیج فارس گفته بود « کنترل شوروی بر منطقه خلیج فارس که شاه‌رگ حیاتی نفت جهان به شمار می‌رود ، ممکن است همبستگی اعضاء ناتو را به خطر بیندازد و حتی قدرت دفاعی ناتو را نیز از بین ببرد . »

از یکسال پیش ضربه‌ای جدی این تدارکات را سرعت بخشیده است . استیشو مطالعات استراتژیکی لندن این سرعت گرفتن را تأیید و جزئیات آن را آشکار کرده است . گویا به نیروهای ضربتی یاد شده ، اخیراً هنگ ششم سوار نظام و چند گردان نیروی دریایی را نیز افزوده‌اند . بنابراین می‌توانیم بگوییم که مجموعه ۷ واحد نظامی ضربتی آماده دخالت سریع نظامی‌اند و ستاد فرماندهی آنها در واشینگتن با بر خورداری از حمایت چند واحد پشتیبانی (اکثر آنها واحدها ، هوا دریایی) تقریباً صد هزار سرباز زیر فرمان دارد .

در مورد دخالت نظامی در خلیج فارس ، جغرافیا و مسئله بعد صاف ، برای شوروی یک امتیاز مهم به شمار می‌آید . آمریکا برای جبران این تفاوت فاصله ، می‌کوشد سرعت عمل نیروهای ضربتی خود را افزایش دهد . گردان ۸۲ چترساز آمریکا به راحتی در یک منطقه پیاده خواهد شد . بعد نوبت پیادماندن واحدهای نیروی زمینی به کمک « سی - ۵ های کلاسی » و « سی - ۱۴ » های استارلیفتر خواهد بود که بزرگترین و گسترده‌ترین ناوگان هوایی آمریکا به شمار می‌رود . به علاوه آمریکا قادر خواهد بود در صورت لزوم از امکانات حمل و نقل هواییهای مسافربری غیر نظامی خود نیز بهره بگیرد . چرا که انتقال افراد نیروی دریایی از رانزمین یا دریا طولانی‌تر خواهد شد .

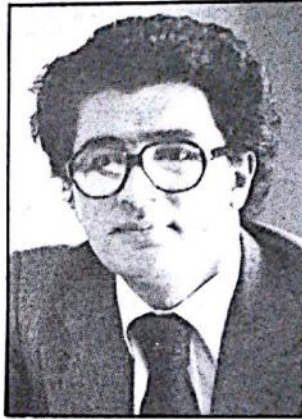
هنوز آمریکا از خستگی جنگ در ویتنام در نیامده بود که پنتاگون لاس‌آندس با طرح تشکیل یک نیروی ضربتی فوری را آغاز کرد . به موجب این طرح ارتشی ضربتی تشکیل میشود که بتواند در هر لحظه‌ای زودتر از شوروی خود را به دورترین نقطه بحرانی جهان برساند . هارولد براون وزیر دفاع آمریکا اخیراً خاطرنشان می‌کرد که « شوروی در حال حاضر آماده می‌دارد با نیروی ضربتی سبک خود از راه دریا یا هوا به یاری دورترین عملیات نظامی منطقه‌ای بشتابد . براون بدینوسیله از نظریه‌ای که در سال ۱۹۶۹ عنوان شده بود دفاع می‌کرد . بنا بر این نظریه آمریکا باید هر لحظه آماده گیرش در « یک جنگ نویم » باشد . بدین معنا که بتواند هم بار یک جنگ تمام‌عیار در اروپا را به دوش بکشد و هم بار یک نیمه جنگ در جایی دیگر از دنیا ، مثلاً کره جنوبی ، مدیترانه شرقی و یا خلیج فارس را .

از سال ۱۹۷۷ به بعد در آمریکا سه واحد نظامی - گردان ۸۲ چترساز ، گردان سوم هوانورد و یک ناوگان دریایی به همین منظور تجهیز و تربیت شد و چندین بار نیز به مناسبتهای گوناگون مانور داد . اما مساله دشوار برای پنتاگون ، مساله انتقال این واحدها بود . به این منظور پنتاگون ۲۲۷ هواپیمای غیر نظامی متعلق به خطوط مسافربری هوایی را به شبکه حمل و نقل نظامی خود که شامل ۲۲۴ هواپیمای « سی - ۱۴ » و ۷۰ هواپیمای « سی - ۵ » می‌شد ، اضافه کرد .

پنتاگون منطقه دخالت احتمالی آمریکا را منطقه خاورمیانه ، یعنی بخشی از این منطقه که میان مدیترانه شرقی تا خلیج فارس قرار دارد و شامل مصر ، عربستان سعودی و شیخ نشینهای خلیج می‌شود ، پیش‌بینی کرده است . البته به استناد خاک اسرائیل . در پنتاگون صریحاً گفته می‌شود که : « ما هرگز نخواهیم گذاشت اسرائیل طعم

مسعود بهنود

چطور ما مخالف شدیم



* تصویری که از اسلام داشتیم، مهربان و بخشنده، رحیم و پرگذشت بود، این تصویر با دیدن آقای خلخال خدشه‌دار شده است.

* یکبار در زمان شاه تحمل کردیم و شرمندهایم، دیگر تحمل نمی‌کنیم، حرف‌ها را می‌زنیم. ملت دو بار ما را نمی‌بخشد!

اینک، در این روزها می‌بینیم، بسیاری از آنها که به «جمهوری اسلامی» رای مثبت دادند نیز مترض‌اند. استفاها تکرار می‌شود. هرچه از آتسو فشار بیشتر وارد می‌آید، اینسوی خط گروه‌های بزرگتری را در برمی‌گیرد - چندی پیش نوشتیم: نیم‌درصدی‌ها دارند زیاد می‌نویسند مشاوران و نزدیکان امام - آنها که جمهوری اسلامی را نه به عنوان حکومتی که به آنان میز و مقام بخشیده، بلکه به عنوان نظامی با مصلحت ایران و اسلام، می‌نگرند، باید به جای آن که مدام رهبر انقلاب را علیه این گروه‌های مترض بشوراند، در پی ریشه‌یابی اعتراض و مخالفت آنها برآیند، شاید به این نتیجه برسند که حرف حسابی هست. شاید آتقدر انصاف داشته باشند که نتوانند از تأیید نظرات این گروه‌ها سر باز بزنند.

بیشتر آنها که به «جمهوری اسلامی» رای دادند بر اساس تصاویری بود که از سخنرانی‌ها و پیام‌های امام در پاریس و نجف، داشتند - در آن پیام‌ها که گاه باترس و لرز در گوشه‌ی جمع میشدیم و آنها را می‌شنیدیم - مدام سخن از اسلامی مترقی بود. سخن از این بود که علما باید درس بدهند و نظارت کنند و باید بساط ظلم مهریخته شود، سانور بد است، آزادی بیان نیست و... ما برای این اساس دیدیم کسانی می‌آیند که با اندیشه روشنشان - با سلامت‌نشان - فرار است آزادی از دست رفته ما را برگرداندند. ما تصور کردیم کار مهم راندن آن سناک است

حرکتهای ضد آزادی و قوانین شداد و غلاظ به نتیجه برسند و مترض باشیم و نتوانیم بنویسیم و دوباره در لاکمی بخیزیم که بیش از ۲۰ سال به زندگی در آن مشغول بودیم و تجربه خریدن در داخل آن و بی‌تفاوتی و فلج کردن حکومت را از راه مقاومت منفی، خوب یاد گرفته بودیم. راستی چرا ما مخالف از کار درآمده‌ایم. این حکومت که حاصل برخاستن مردم علیه رژیم ستم و اختناق بود، باید حکومتی مردم‌گرا و ضد امپریالیست باشد که تنها ضد انقلابیون، ساواکیها، تمانده‌های آن رژیم منحط، علاقمندان آن‌سناک، نوکران بیگانه و خود فروختگان با آن مخالف باشند. چرا چنین نیست، بسیاری از این گروه‌ها که گفتیم، نه فقط مخالف نیستند که در داخل حکومت جذب شده‌اند. در عوض ما که خود می‌دانیم نه ضد انقلابیم و نه بی‌علاقه به مصالح این آب و خاک و مردمانش، در صف مخالفان و مترضان جا گرفته‌ایم. چرا؟ همه کس از ما نمی‌پرسد: چرا؟ همه اکتفا کرده‌اند به این که بروی ما شمشیر بکشند و کسی درصدد کشف سناکه ما نیست. کسی نیست پای صحبت ما بنشیند - همه تهمت می‌زنند و برونده می‌سازند و زنده‌خورانمان را - به قول شاملو - به سوی آدم‌گیش می‌کنند. دفاتر روزنامه‌ها را هدف می‌گیرند. با هر آنچه نشان‌های از روشنی اندیشه دارد، مخالفانند: کانون نویسندگان، کانون وکلا، جمعیت حقوقدانان، کمیسیون حقوق بشر و...

نگرانی غربی همه را فرا گرفته است. در چهارمها می‌بینم - جز آنها که عادت کرده‌اند رسالت اندیشیدن را به دیگری وانهند و خود زیر علم او سینه بزنند - غمی را که بیشتر ناشی از بلا تکلیفی است. هر آنکس بیشتر می‌داند، بیشتر می‌اندیشد، کمتر درمی‌یابد. همه کنگ خواب‌دیده‌ی شده‌اند که از گفتن عاجزند و یا از شنیدنش. بیم آن می‌رود که طولانی شدن این دوران، با همه‌ی تلاشهای پراکنده‌ی که در جهت استقرار حکومت قانون و به راه افتادن چرخ‌ها می‌شود، مردم را در آن خودگی، آن بی‌تفاوتی، آن مقاومت منفی که به‌ویژه در دهه آخر حکومت آن سناک بدان خو گرفته بودیم، دچار سازد. هم‌اکنون این بیم‌اری گریبان بسیاری از اندیشمندان ما را گرفته است. میخ شده‌اند. کمتر کسی می‌داند چه باید کرد؟ همه از هم می‌پرسند، کسی به پرسش‌ها پاسخی نمی‌دهد.

این تصویر دل می‌سوزاند. گاه از خود می‌پرسیم: چرا؟ نمی‌دانید چه سخت است برای آنها که سالها - دست کم در دلب آرزوی ساقط شدن شاه و کارگزارانش را داشتند، که می‌بینند، آن سناک رفت، آن رژیم منحط، به همت والای خلفهای زیرستم ایران به زباله‌دان تاریخ فرستاده شد، و باز ما در جستجوی کلمات پرابهام و اشاره برای رساندن اعتراض خودیم. باز ما در صف مخالفان قرار گرفته‌ایم، مخالفیم - چه، جرات کنیم بنویسیم، یا نه - مترضیم، حالا آزادی می‌نویسیم - اگر نهراسیم - بدا به آن روز که

پس از آن دوران سازندگی است و دوران آزادیها، دوران عسوفت و بخشش و گذشت اسلامی، ما به سوی حکومتی علویوار جذب شدیم و فراخوانده شدیم. همه آنها که در صف رأی‌پیمانی‌های دشمن‌شکن عید فطر و عاشورا بودند، می‌رفتند تا با فراری دادن دیو و اطرافیانش، حکومت فرشتگان را مجال دهند. و اینک، درینا، به فاصله‌ی کوتاه دریافته‌ایم که از آن‌همه چیزی نمانده است. گروهی در پی آنند که یک‌حزبیت آهم لاید حزب جمهوری اسلامی - باشد و نه بیشتر. گروهی در پی خرید، مصادره، آزار و... نشریات آزادیخواه و روزنامه‌نویسان آزاداندیشان، دسته‌هایی زیر نام حزب خدا، هرآنچه را که از دستاوردهای انقلاب است - آزادی احزاب، آزادی بیان و... - مورد تهدید قرار می‌دهند. برخلاف قرار پیشین گروهی و قتری را دارند، طبقه برتر جامعه می‌کنند، هر روز که می‌گذرد به جای اعلام‌تدابیر تازه برای سازندگی و تولید بیشتر و به کار انداختن چرخها و... دستورهای تند و تیز و اخبار نگران‌کننده در باره مایلی میرسد که پیش از این قرار نبود!

ما پیش از شناختن آقای خلیفای اسلام را دین بخشش و گذشت و عسوفت می‌دانستیم، مظهر عدل اسلام علی بود. آن که بخشایش سرز نمی‌شناخت، دوست و دشمن نمی‌شناخت. اسلام را دین سازندگی، نه تخریب، گذشت، نه کینه، رانمائی، نه مجازات، می‌دانستیم.

همه با دادگاههای انقلاب و با هدف تشکیل آن موافقت. اما در عین حال نمی‌توانستند سوالانی را که در باره این دادگاهها در ذهن نقش می‌بندد، پاسخ گویند. از جمله این که چطور در حالی که بسیاری از وزیران هویدا و آموزگار که به نادرستی هم مشهورند، هنوز زنده‌اند - آزاد یا در بند - با آن عجله وزیر اصلاحات خوش قلب و همیشه مخالف شیطامامی کشته می‌شود.

چطور نمایی که در باره محاکمه آرش ز تهرانی با پیش دادگاه آنها داده شد، در ورد نصیری و دیگران ترتیب نیافت. آیا آن شکنجه‌ها که آقای خلیفای خود اعتراف کرده، جس از مرگ به آنها داده‌اند، درست است؟ از تقصیرها نمی‌گوئیم. از بخشش اسلامی

می‌گوئیم.

اینک آنچه که جهان از انقلاب اسلامی ما می‌بیند، از سخنان شیخ صادق خلیفای است. که هر روز نیز خبرگزاریها بدان استناد می‌کنند و ما که از آن انتقاد می‌کنیم، منقد دولتی محسوب می‌شویم که بازرگان و دکتر میناجی و احمد حاج سیدجوادی و تزیه در آنند، حال آن که چنین نیست. اینها همان اسلام مطلوب ما را نشانده اند.

اسلامی که می‌خواستید و می‌خواستیم، چنین نامهربان نبود؟ سرنوشت در دست اینها که هست نبود. مخالف آزادی نبود؟ مخالف احزاب نبود، مخالف گذشت و عفو نبود، اهل شکنجه نبود، با اهل کتاب و اندیشه و قلم بد نبود، آنچه در جمع مسلمانان منقد قانون اساسی عنوان می‌شود، در سیاستش جا نمی‌گرفت. خشونت نداشت. مظهرش قطب‌زاده و سانسور نبود. قدرت‌طلبی، ذریمی در آن جا نداشت. همه آنها که فریاد می‌زدند «نهضت ما حسینی» چنین می‌اندیشیدند که آن ادب و متانت و بزرگواری که در مراجع تقلید دیده بودند، مظهر اسلام است: آیت‌الله شریعتمداری، آیت‌الله طالقانی و... کسی تصور نمی‌کرد، بعد از پیروزی مظهر این حکومت شخصی باشد که در تلویزیون بنشیند و به کنیفترین کلمات و لغات و با کنیفترین برداشتها با سایل روبرو شود و مدام نیز بگوید که یادآور شود «من منصوب امام هستم» «عضو شورای انقلاب» «مؤسسه در رهبری و تصمیم‌گیری»...

آری، سخن ما اینست که اینها در صورها نمی‌گنجید. نمی‌دانستیم ناسیونالیسم ایرانی و وطن‌خواهی ایرانیان، به هیچ و پوچ گرفته می‌شود و از «ایران» و «وطن» گفتن کتسر محسوب خواهد شد. انتظار نداشتیم که میدان بزرگ شهر «شیخ فضل‌الله نوری» نامگذاری شود، به مصدق بی‌حرمش شود، کاشانی را بزرگ کنند و اینها همه توهمین است به قهرمانان ملی این مرز و بوم به ستارخان و باقرخانها، به همه شهیدان مشروطیت، به تمام شهیدان ۳۰ تیر، به همه آنها که در راه نهضت ملی کردن نفت و در کودتای سیا در ۲۸ مرداد کشته شدند. ما نمی‌دانستیم ۴ ماه پس از انقلابی که بهترین خصوصیت آن قیام علیه اختناق برای به‌دست

آوردن آزادی بود، قانونی شبیه انگلیسیون و تفتیش عقاید از شورای انقلاب خواهد گذشت، به دستور دادستان همان انقلاب نامه‌ها در دستخانه بازرسی خواهد شد، تلفن را نیز می‌دانیم کنترل میشود. ادارات حتم و دوم ساواک هم که - با همان افراد پیشین - بازسازی شده‌اند. با آن تصویری که از اسلام راستین داشتیم و با کسک نوارها و پیامهایی که از سوی رهبر انقلاب و اطرافیانشان می‌رسید - همان نوارهایی که در حقیقت قرار می‌دوید بود، مردم باید می‌رفتند و راه اجرای آن قولها که داده میشد را بانثار خون خود هموار می‌کردند، رفتند و جان دادند و به وعده قرار خود عمل کردند، سوی دیگر این قرار تشکیل حکومتی بود که وعده آن داده میشد، اینسوی قرار پابرجا نمانده است - ما می‌گوئیم اینها بی‌حرمش است به‌همه‌ی آنان که جان دادند. آنها جان ندادند تا حکومتی برسر کار آید که تحمل انتقاد بسیار منطقی و مصلحت-اندیشانه یکی از خودی‌ها - تزیه - را هم ندهد باشد. جان ندادند تا فرادولتی بنشینند و یک گروه خشن مسلح داشته باشد، هرآنچه را بخواهد و نخواهد که به نامش ثبت شود، از طریق آن گروه انجام دهد. آنها جان ندادند تا همچنان در جنوب اختناق نوع دوم حاکم شود، و... اینها را ما نمی‌دانستیم. تصور هم نمی‌کردیم. خوابش را هم نمی‌دیدیم.

و حالا که می‌بینیم و دم برمی‌آوریم، از سوی همانها که چنین تصویری از اسلام می‌پردازند، در فشاریم. حالا ما شده‌ایم مخالف. ما شده‌ایم کسانی که مدام دوستان و آشنایان و خوانندگان و مصلحت‌اندیشان از پرداختن به آقای خلیفای برحذرمان می‌دارند، شواهد تاریخی ذکر میکنند، سرنوشت تیرباران شدگان خرمشهر را به چشمان می‌کشاند. و خلاصه می‌گویند: این دم شیر است اما دم شیر او نیست. دم شیر، ملت است که به بازی گرفته شده است. ما هنوز از شرمندگی این که در دوران اختناق شاه زنده ماندیم و تحمل کردیم و آن عزیزان دلاور که می‌دانید زیر شکنجه شهید شدند، بیسرون نیامده‌ایم. این شرمندگی با ما می‌ماند. آسرا تکرار نمی‌کنیم. تحمل و دم برنیارندن، بهر بهانه، شرم‌آور است. ملت دوبار ما را نمی‌بخشد. ما حرفمان را می‌زنیم.

اقلیت و اکثریت، اصطلاح

درآشفته بازار دوران انتقالی انقلاب، که به اجبار دوران مفاهیم کلی، نظریات شناورده و عبارات مفتوح و تشت و پرش افکار و تعاریف غیردقیق است دو اصطلاح «اقلیت» و «اکثریت» با بی‌توجهی کامل، از زبان بعضی از گروه‌ها و انحصار و صاحب‌مندان مطرح می‌شود، بی‌آنکه روشن شود آیا روست یا بهجاست یا صحیح است که به یک گروه خاص اجتماعی به خاطر نژاد، یا مذهب، یا ملیت، عنوان اکثریت یا لقب اقلیت داده شود یا نه در برابر یک چنین ستوانی باصراحت فاطح باید گفت که نه مشخص کردن، جدا کردن، تفکیک انسان‌ها به هر عنوانی و آن‌ها را زیر بیرق اکثریت یا علم اقلیت جا دادن، بهجا نیست، نارواست و بسیارهم غلط است چرا که از این دو عنوان، ذهن یک آدم معمولی پیش‌ازاین که به جنبه کمی قضیه متوجه شود، برداشته‌های خاص روانی را که نتیجه سال‌ها هجوم و تسلط فرهنگ استبدادی بوده مطرح می‌کند، بدین‌سان که کلمه اقلیت پیش‌ازآن‌که دال برتقت باشد همراه است با مطرود بودن، جدا از دیگران بودن، سرفشار یک نوع سکتاریسم شدن، رانده شدن از جمع و آخر سر حق ندانستن، نداشتن اختیار و آزادی، و رانده شدن نشان به یک گوشه و در تاریکی قرار گرفتن، روابط انسانی آن‌ها را بادبیرگان قطع کردن و الاغیرالتهایه. و روی دیگر این سکه، در ذهن آدم‌های پاک و احسان‌سوی و باصطلاح رایج «بشردوست» عبارتست از مظلومیت، بی‌چارگی و آخر سر دل‌سوزاندن.

در مورد اکثریت، برعکس، اکثریت گروهیست که حق کاملاً به جانب آنهاست، مطلوب هستند، باید بر اقلیت مسلط باشند، اراده آن‌ها اراده حق است، و قدرتشان، به هر شکل و به هر نوعی، هرچند که ناسوتی است ولی تجلی لاهوتی دارد. و باز انعکاس این کلمه در ذهن آدم‌های پاک و احسان‌سوی و «بشردستان» عبارتست از تسلط و شاید نوعی ظلم و غیره.

می‌بینید که این دو اصطلاح تا چه حد غیرمعتول و خطرناک و ضد انسانی است و چگونه می‌تواند نمایه نفاق و چنددستگی و پراکندگی شود. و چگونه می‌تواند فاصله عظیمی را بین انسان‌ها

آن‌ها را در پی‌آورد و با هر کدام، چندین وعده سفره خود را رنگین کند. برای او مشکل در این‌جا بود و می‌دانست که اگر یورش ببرد و حمله کند سجعفت شاخ لیرومند نیز کمرش را درهم خواهد شکست و دل‌وروده‌اش را بیرون خواهد ریخت. اندیشید و نقشه‌ها کشید و طرح‌ها ریخت و روزی، گوسفید و قهوه‌ای را به کناری کشید و به موعظه پرداخت و فرمایشات حکیمانه صادر کرد که این گاو سیاه از شما نیست، رنگش را ببینید و در حرکات و رفتارش دقت کنید که چگونه از زمین تا آسمان باشما دوتا فرق دارد. و بعد این‌که بسیار فتنه‌انگیز و باصطلاح امروز، منافی است، مدام پیش من می‌آید و پشت سر شماها چه‌ها که نمی‌گوید و قصد دارد بهرنحوی شده مرا علیه شما دوتا بشواند و به تنهایی چراگاه بزرگ را تصاحب کند، و آنقدر گفت و گفت که تخم و سواس و بعد تخم بدبینی در ذهن گاو سفید و گاو قهوه‌ای جوانه زد و به گل نشست تا آن‌جا که آن دو، گاو سیاه را از خود راندند و حریم خود را از حریم او جدا کردند. گاو سیاه تنها، طعمه‌ای بود که به مذاق شیر روباه صفت بسیار لذیذ و مطبوع آمد. حال نوبت سماوی دوم بود و شیر گاو سفید را به مصاحبت انتخاب کرد و آنچه را درباره گاو سیاه، گفته بود صد برابر غلیظ‌تر و شدیدتر درباره گاو قهوه‌ای گفت و از دوستی آندو، چنان دشمنی بزرگی ساخت که گاو سفید را چشم دیدن گاو قهوه‌ای نبود، گاو سفید گوشه دیگری انتخاب کرد، چند روز بعد که گاو قهوه‌ای از هضم رابع حضرت شیر گذشته بود، گاو سفید برای خود می‌چرید و قدم می‌زد که شیر را دید که با چشم‌های دریده و پنجه‌های آماده بالارش ایستاده است. گاو پیش‌ازاین که شیر دلدان بر سرده‌اش فرو کند با صدای بلند گفت: آن روزی که گاو سیاه گفته شد من گفته شدم.

بله، چنین بسوده و چنین هست که صاحب‌قدرتان، از تفرقه‌الکتی در بین انسان‌های یک‌جامه این چنین شکم خود را پر می‌ساختند و می‌سازند و به مراد خویش می‌رسند. اما از این تمثیل بهره دیگری نیز می‌شود برد. اول کسی که نقش اقلیت یا عنوان اقلیت را پذیرفت دقیقاً اولین

انسانها، همه دارای حقوق مساویند، حق یک مسیحی و یهودی ایرانی مساوی حق یک مسلمان است

بوجود آورد و چگونه می‌تواند چوب‌لای جرخ جامعه‌ای بگذارد که از اقلیت‌های متعدد و یاس قومیت‌های متفاوت، و گروه‌های مختلف مذهبی تشکیل شده است.

بیشک دو اصطلاح اقلیت و اکثریت زالیده ذهن مردم عادی نیست، بلکه همیشه گروه‌های حاکم، به خاطر حفظ منافع خود و غارت و چپاول و استثمار بیشتر و تفرقه‌انداختن و حکومت کردن همیشه از چنین حربه‌های کاری استفاده کرده‌اند. داستان‌ساده‌ای هست که شاید بتواند تا حدودی روشن‌گر این مسئله باشد. می‌گویند در جنگل ابوهی سه گاو زندگی می‌کردند، هر کدام به یک رنگ، یک گاو سیاه بود، یک گاو سفید و سومی قهوه‌ای. هر سه کنار هم به خوشی و غرمی می‌چریدند و آسوده زندگی می‌کردند. و شیری در آن جنگل بسود که مدت‌ها در این فکر بود که چگونه می‌تواند دخل

حیات ضد انسانی خطرناک

قربانی و اولین طعمه خواهد بود و سرکوبی اولین اقلیت نشانه بارزی است که سرنویشت آخرین اقلیت چه خواهد بود.

رژیم استبدادی پهلوی، درطول سالهای دراز، دقیقاً به این نکته پی برده بود و بدینسان بود که با هزار حيله و مکر، با نقشه چینیهای کتیف فاصله عظیمی بین گروهها و ملیتها و صاحبان مذاهب مختلف ایجاد می کرد تا از هر نوع وحدت و تشکل ملی جلوگیری کند و دعوی ترک و فارس، عربو عجم، عشایر و تاتلشین را علم می کرد تا از این جدائیها به طور کامل بهره ور شود.

اولین بار مویا عبدالله متوفی نبود که اصطلاح «ترك خر» را رایج کرد. می دانید نتیجه چه شد؟ نفرت ریشه داری که سالها هر آذربایجانی نسبت به جماعت فارس زبان دردل خود احساس می کرد و احساس غربت هراترانی فارس زبان، درموضع دیگری از وطنش، آذربایجان.

اصطلاح جنگ نعمتی و حیدری که معارضه و محاربه بیهوده و بوج را می رساند خود از این مقوله است ولی چه کسی می تواند این امر را نادیده بگیرد و منکر شود که هر جنگ نعمتی و حیدری چه گذشته ها که بهجا نگذاشته و چه کینه های ریشه داری که ندانسته سو عمر چندین نسل را درست مثل قواین عشیرتی، مردم خون خواهیها و تهمتها و دعوای بیجا و نابهجا حرام نکرده است. و از این جاست که ما می توایم به تضادهای درون خلقی پی ببریم.

تضادهای درون خلقی، محصول يك چنین جهان نگرهای غلط است. هرچند که دو گروه رودر رو، اکثریت و اقلیت، سعی کنند که ناآگاهانه آنرا قبول نکنند و به عمد به فراموشی سپارند و مسئله ای به این اهمیت را بپذیرند که صد درصد واقعیت دارد. با همه اینها تضاد درون خلقی معضلی نیست، نمودنی نباشد و مشکلی نیست، آگاهان يك جامعه از حل آن عاجز به مانند.

نمونه های فراوانی از این تضادهای درون خلقی را بسیار راحت، در این روزگار، که روزگار آشفته و درمی است و این آشفتهی و درمی هم اجتناب ناپذیره می توان دید. بله، می توان

دید که چگونه بعضی از گروهها و صاحبان قدرت از این تضاد درون خلقی می توانند استفاده کنند. چندی پیش بود که عده ای از دست اندرکاران فاجعه گنبد، جماعتی را پیش آیت الله خمینی گشادند و از فجایع ترکمنها آنچنان به مزراف و دروغ سخن گفتند که روزنامه ها نوشتند اشک چشمهای آیت الله را بر کرد. و یا آنچه که من خود به عین شاهد بسوم در فاجعه خرمشهر به عمد پاسداران محلی را دور کردند و از ذل و فلول و شوشر، پاسدار وارد کردند و آنها را دقیقاً رودر روی خلق عرب قرار دادند.

چنین است که اکثر اوقات این بذره های خشونت بی حاصل نمی ماند و بعد از جوانه زدن در مواقع خاص استفاده ناچوانمردانه زیادی از آنها می شود. باین حساب لازم است رسوبات فکری دوران گذشته را تسریشید و دور ریخت و گنت که: پاسداران فرهنگ ارتجاعی! آقایان، هیچ کس جزو اقلیت یا جزو اکثریت نیست. انسان در آن جایی که به خشت افتاده همان حق و همان حقوق را دارد که انسانهای دیگر، حق يك مسلمان ایرانی مساویست با حق يك مسیحی و یا یهودی ایرانی. حق يك ترك ایرانی مساویست با حق يك کرد ایرانی. حق يك بلوچ زبان ایرانی مساویست با حق يك ترکمن، يك فارس، يك عرب ایرانی و اگر چنین نباشد، به خاطر داشته باشید همه از آن جهان نگر ارتجاعی صاحبان قدرت یعنی مسئله اقلیت و اکثریت ریشه می گیرند. اقلیت قومی، اقلیت مذهبی، اقلیت نژادی نمی تواند و نباید بهانه سلب حقوق اجتماعی و مدنی باشد. البته باید قبول کرد که «نباید» تنها می تواند صورت يك حکم را داشته باشد و اگر بخواهیم درست تر بیان کنیم باید بگوئیم و نباید بگذاریم چنین شود و یا باید بخواهیم که چنان شود.

آزادی و آزادخواهی نیز همین است که هر انسانی مختار باشد تا با قومیت و زبانی که بزرگ شده، با مذهبی که انتخاب کرده، همان حقوق مدنی را داشته باشد که هر گروه دیگر، و اگر امروزه روز، دولت وقت و صاحبان قدرت و برسدنندگان از حق خود مختاری ملیتها می ترسند، در واقع، اگر آگاهانه نباشند و در عوض

به دانش سیاسی خاصی مسلح باشند و جهان نگر معینی را دنبال بکنند مانع و رادع بزرگی در مقابل آزادی ایجاد می کنند و گره کور دیگری اضافه می کنند بر گره های فرسوده دیگری که رزق سابق برای اختناق ملیتها به کار می برد و اگر دارو دسته ای پیدا شوند که آرزویس - و مسئله مذهب را دستاویزی قرار دهد برای تخطی به حقوق دیگران، باز همین کار وجه دیگری پیدا کرده است.

اما رند انقلابی بسیاری از مردم بدانجا رسیده که نه در حرف و سخن که در عمل شدیداً در مقابل چنین تجاوزهای استبدادی گند و آسمان و روشن اندیشان واقعی وطن ما این امر را یکی از مهمترین و جدی ترین مسئله انقلاب ایران می شمارند. هرچند که در مقابل این آسمان دارو دسته های فالانژیستی، گروه های سرکوبی فاشیستی قد علم کرده است که هم چون غول بی شاخ و دم تنها از نیروی بازو و قدرت چماق و چاقو مدد می گیرند.

اما از آنها چه پاك؟ که انسان را تنها نیروی عقل و اندیشه، و جهان نگر علمی به جانی می برد و دیدیم که دارو دسته محمدرضا، با آن همه دبدبه و کیکه و شکنجه گاهای عظیم حیرت آور و لوبینها و چاقو کشها و قداره بندها و شعبان بی مخها چگونه در خاک ملذت غلطیدند و قدرت انقلابی که از پشتوانه فکری ضد امپریالیستی و ضد استبدادی بهره ور بود مرحله اول انقلاب را به کمال پیروزی رساند.

اما، نکته این جاست که حتی باندیده گرفتن اصطلاح اقلیت و اکثریت، در واقع امری بنام اکثریت و اقلیت بر ذهنها حاکم است پس منظور این نیست که این مهم را نادیده بگیریم، بلکه هدف اینست که التراق مذهب، یا نژاد، یا ملیت نباید باعث شود که تن به چنین دسته بندیها بدهیم. اکنون که زمان آزادیهای نسبی فرا رسیده، برخلاف نظر بسیاری از راه رسیدگان زود به قدرت رسیده، که معتقدند فصل تقسیم غنائیم نیست، باید آزادیهای راستین را بطور دقیق و هر چه زودتر به دست آورد. صبر انقلابی، کلانی است که

بقیه در صفحه ۶۰

رئیس کمیته نوشهر مردم را به جان هم می اندازد

چهارشنبه هفته پیش ، اولین روزی که نهران مصور منتشر شد ، نوشهر ، این شهر زیبای ساحلی ، که هر سال تعداد زیادی از گرمزندگان نهرانی را در خود پذیرائی می کند ، شاهد وقایع ناگواری بود که مجموعه آن در يك دولت انقلابی نمی گنجد .

عصر آن روز ، ناگهان جمعیتی هیستریک که از مسجد خارج شده بود ، با دعوی مسلمانان و دفاع از اسلام ، به کتابفروش سرخیابان حمله برد و او را به یاد کتک و چماق گرفت و بدان نیز بسنده نکرد ، به مغازه کسی که کتابهای کتابفروش از ترس به آنجا برده شده بود حمله ور شد و کتابها را بیرون ریخت و پاره کرد و مغازه را نیز از غارت بی نصیب نگذاشت و علاوه بر بردن و پاره کردن کتابها ، تعدادی شلوار و پوشاک دیگر از مغازه به غارت رفت . شهر از این حرکت ناگهانی ، به فوریت برآشفته . مغازه ها از ترس تعطیل گردید و مردم هراسان به خیابان آمدند ، اما برای جمعیت تحریک شده مهاجم ، اینهمه کفایت نمی کرد . آنها به جان جوانان مترقی شهر افتادند و در هجومی مفولوار هر کس را که یافتند به قصد کتک زدن و يك نفر را نیز ، پس از کتک مفصل به کمیته انقلاب اسلامی بردند و يك شب در بازداشت نگهش داشتند .

جمعیتی که از مسجد آمده بود ظاهرآ پس از يك تحمسن که از سوی چند تن از زنان شهر برای زنانه و مردانه کردن دریا که از دستاوردهای دولت انقلابی است ، و نقل تحریک کننده و نفاق انداز يك روحانی وارداتی ، بسیج شده بود ، اما دست کمیته انقلاب اسلامی که توطئه گر اصلی بود ، زمانی بار شد که رئیس کمیته - که خود در زمان طاعنوت پیشکار و دلال ازهاری بود ، و این بر همه مردم

شهر روشن است - در پایان کار خطاب به جماعتداران و اوباشان در میدان شهر نطق غرائی کرد و گفت : «ای مردم نوشهر ، من به همت شما تریک می گویم !» بدین ترتیب او موفق شد عده ای از مردم شهر را به جان عده ای دیگر بیندازد و تخم نفاق و برادرکشی را در بین مردم شهر بیاند .

گفتنی است که در این ماجرای سراسر زد و خورد ، بسیاری از مسلمانان واقعی نیز که این حمله وحشیانه را غیر اسلامی پنداشته و پادرمیانی کردند کتک خوردند و راهی بیمارستان شدند . نیز این نکته را نباید ناگفته گذاشت که جوانان مسلمان شهر درست در فرمای همان روز قصد نقصان داشتند و مهمترین خواستشان برکناری رئیس کمیته بود .

بنابر گفته مردم شهر رئیس کمیته در این میانه قصد داشت که بین مردم شهر يك جنگ قبیله ای برانگیزد و گروهی از مردم شرافتمند شهر را که به قبیله «خزاعی» وابسته هستند به جان گروهی دیگر از شرافتمندان از قبیله «اشکور» اندازد ، اما جوانان سنی دارند این توطئه را برملا و رئیس رسوای کمیته را رسواتر کنند .

با وجود این ، هنوز اوضاع آرام نیست و فالانژها و اوباشان 7 به رغم میل جوانهای هردو طایفه ، با چوب و چماق در پس جوانان مترقی شهر می گردند و قصد دارند آنها را با چوب و چماق از میدان بدر کنند .

جمعیت پیشگام نوشهر به دنبال این رویدادها های تلخ ، در اعلامیه ای ضمن برملا کردن بیسه های این وقایع و عاملان آن ، از همه نیروهای ترقی خواه خواسته است تا با دخالت موثر خود ، هر چه بیشتر در جلوگیری از حرکات ضد انقلاب بکوشند . در قسمتی از این اعلامیه

چنین می خوانیم :

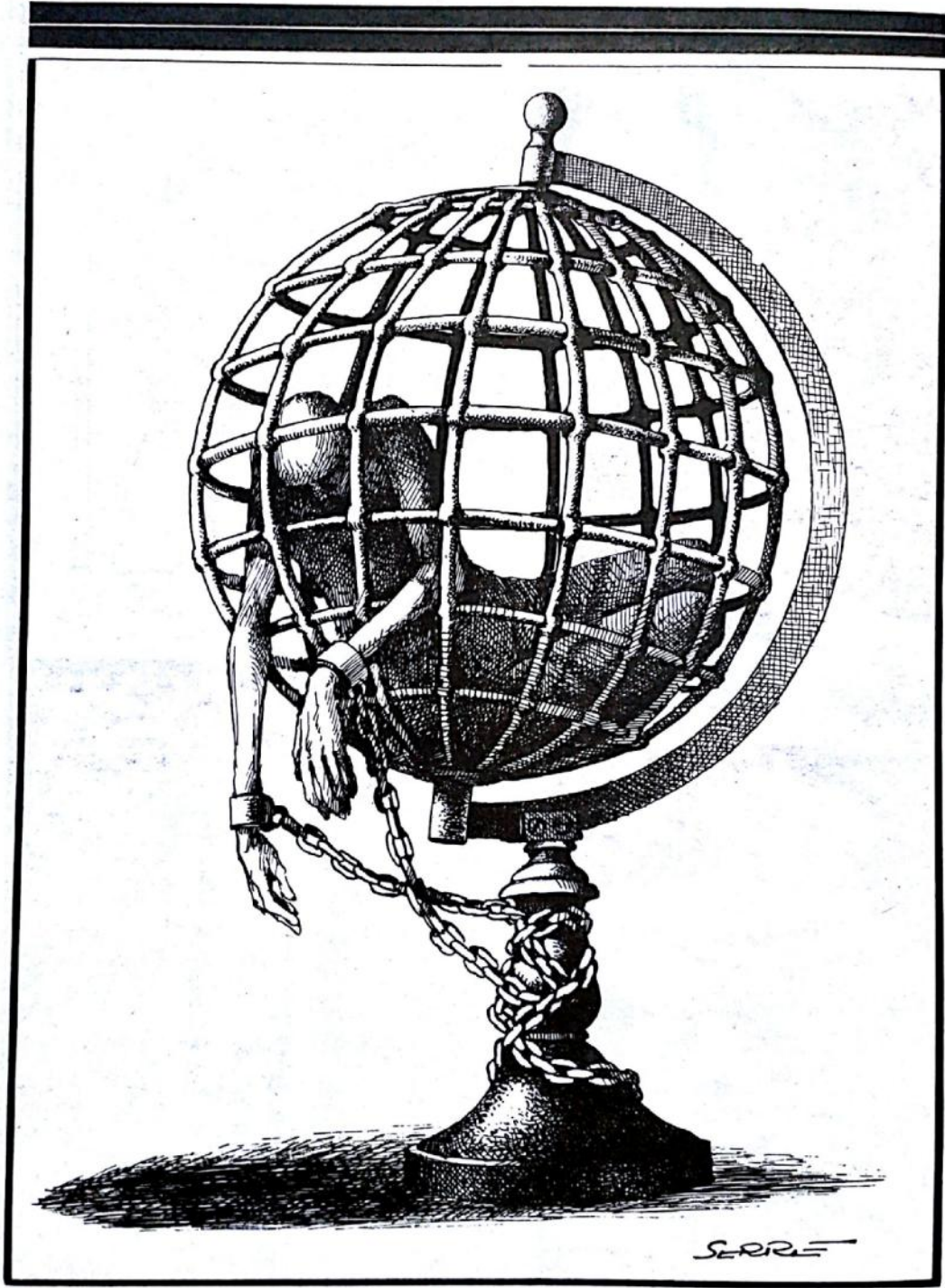
عناصر مرتجع همچنان با ادامه درگیری های چند نفره در نقاط مختلف شهر کوشش دارند و قایم خولین نظیر آنچه در گذشته ، بنده ... اتفاق افتاد در اینجا بوجود بیاورند تا هدف نهایی گردانندگان تامین شود .

مردم مبارز ایران :

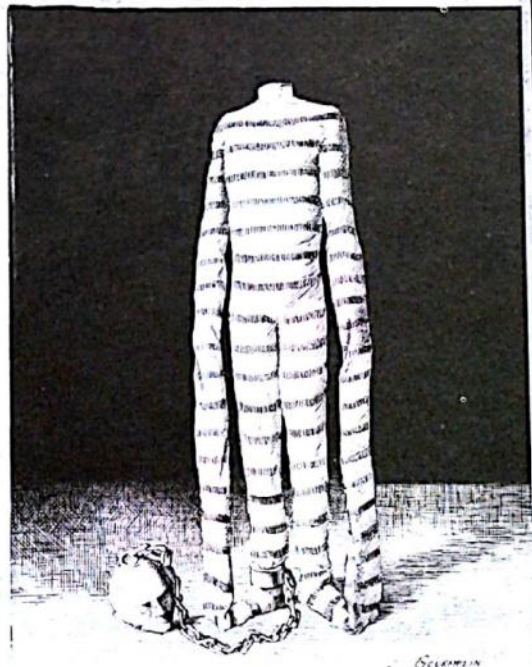
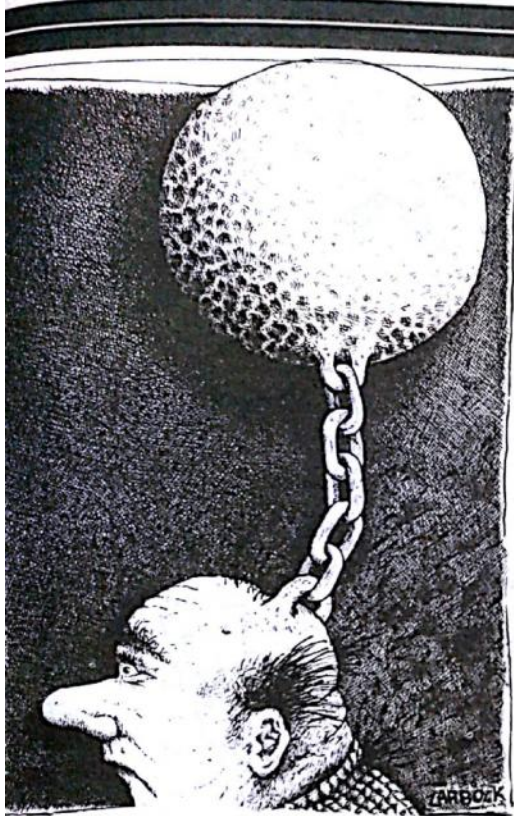
مبارزه قهرمانانه شما برای دفع ستم حکومت وابسته به امپریالیسم پهلوی میبایست ریشه بسیاری از حرکت های ضد دموکراتیک و نهایتاً ستمدومی را خشکانند ، درخت تناور آزادی را بجای آنها به نشاند ، مناسفانه گروه ها تیکه تا دیروز حامیان رژیم بودند و برای ادامه حیات آن از بسیج چماق دار خودداری نمی نمودند امروز با نشوون تر مراکز قدرت و اعمال نظرات خویش قضای انقلاب را بسوی تیره و تاریک شدن میکشاند و میکوشند تا با قلع و قمع هواداران طبقه کارگر و از بین بردن دموکراسی منافع بشطرا افتاده خویش را تجدید حیات بخشند . آنان با بسیج همان نیروهای ذکر شده حمله بسوی اجتناعان آزادپنخواه و مراکز فروش کتابهای علمی و ترور و ارباب جریانه های انقلابی را شرعی و قانونی اعلام کرده ، سعی می کنند که در پوشش مذهب مردمی را که تا دیروز متحد علیه دستگاه جور و ستم پهلوی مبارزه می کردند ، رودرروی یکدیگر قرار دهند .

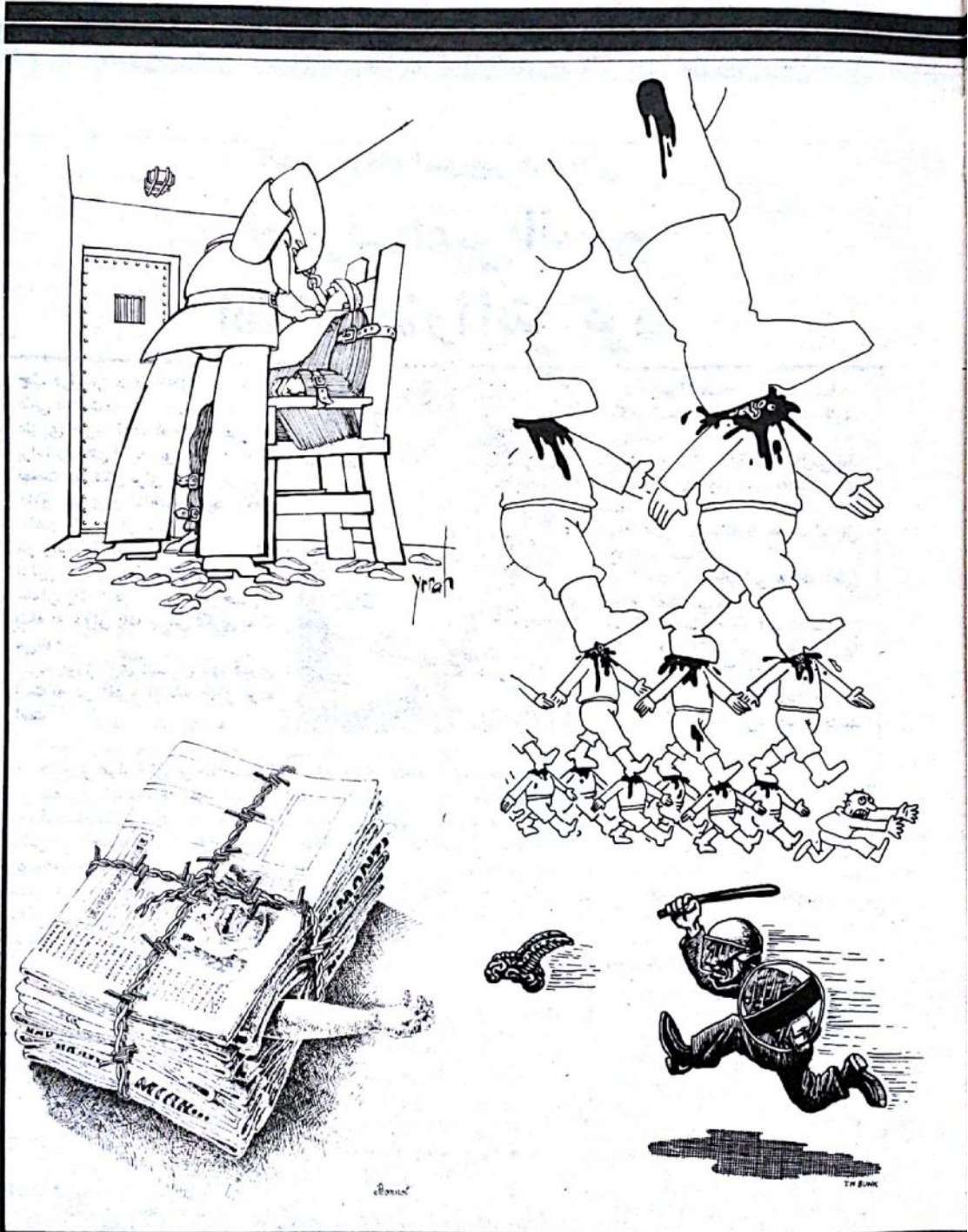
ما از همه نیروهای ملی و ترقیخواه انتظار داریم با دخالت فوری و موثر خود در این لحظات حساس از هرگونه برخورد خولین که نهایتاً به ستر خلق و به سود ارتجاع و ضد انقلاب است جلوگیری کنند .

۲۹ شهریور «جمعیت پیشگام نوشهر»



1942/10





T. S. S. 1910

© 1910

T. S. S.

گفت و شنودی با منوچهر هزارخانی

تجارب امپریالیسم انقلاب ما را ابتر کرد

دولت اصولا با مقوله اداره جامعه بیگانه است و جز دفع الوقت کاری نمی‌کند.
دولت راه دولت سابق را دنبال می‌کند و سرانجامی جز وابستگی به امپریالیسم ندارد.
ضعف دولت را نباید به حساب لیبرال بودن آن گذاشت.
شرط تکامل انقلاب در مرحله فعلی تحقق دموکراسی است.
جدا کردن مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه دموکراتیک یک جعل و تنها هدف آن مسکوت گذاشتن هر دو است طبقات اصلی جامعه ما هنوز فرصت آن را نیافته‌اند که حرف خود را بزنند



چپ در ایران درک خلاق از تئوری علمی نداشت.
تئوری حزب توده نه نتیجه عمل که بر اساس ذهن گرایی بود.
نهضت سیاهکل برای اولین بار درک خلاق تئوری و شناخت شرایط واقعی جامعه را آغاز کرد.
در رابطه با جنبش مسلحانه، برای اولین بار در ایران کمونیسم نه به عنوان یک عامل سیاست خارجی، بلکه به عنوان یک جنبش فکری بحث می‌شود.
خرده بورژوازی ایران تنها قشری است که در قلمرو اندیشه خلاق بوده است.

از تحلیل انقلاب ایران آغاز کنیم.
هنوز بسیاری از مکتوبات انقلاب ناشناخته است. جامعه‌شناسی برخی از این روندها شاید دریافتن راه آینده بهترین یساور باشد. یکی از مسائل مهم که در تحلیل انقلاب ایران با آن روبرو هستیم پژوهش در باره زمینه‌های عینی و ذهنی نقش روحانیت در انقلاب است. انقلاب را به جای سازمانهای سیاسی روحانیت رهبری کرد و این برمی‌گردد به ضعف سازمانهای سیاسی دموکراتیک و چپ از سولی و ویژگیهای روحانیت از سوی دیگر. برداشت شما از دو سوی این مسأله چیست؟
در کشور ما، تا قبل از قیام نومی غلام سیاسی وجود داشت. لیون و فقدان سازمانهای سیاسی که پیوند گسترده‌ای با توده های مردم داشته باشند زمینه این غلام سیاسی بسوه و روحانیت این غلام را پر کرد. هر انقلابی بسوه بواسیله سازمانهای سیاسی هدایت می‌شود. اما

سخنرانیهای متعدد تا نوشته‌ها، نقدها و ترجمه‌های دوران ساز. مقالاتی از قبیل جهان‌بینی ماهی سیاه کوچولو نه تنها شکلی نوینی از نقد ادبی را ارائه داد بلکه آغازگر تفکر نوین و خلاق بود که رد تئوری بنای پویان همچون جهان نگری مبارزه مسلحانه را طرح کرد.

حسین رهرو

منوچهر هزارخانی از جمله سه یا چهار متفکری است که نه تنها گسترش دهنده فرهنگ انقلابی بلکه سازنده مفاهیم و بینش‌هایی هستند که جهان‌بینی و نگرش‌های خلاق یک دوران تاریخی فرهنگی را چه در قلمرو فلسفه و روشهای اندیشگی و چه در حوزه فلسفه سیاسی و جامعه‌شناسی یا ابداع خلاق و حضور فعال شکل داده‌اند. دو نسل از خلاق‌ترین و انقلابی‌ترین پیشاهنگان ایران در تلاش پویای خود برای شناخت و تحلیل مسائل نوین اجتماعی - ایدئولوژیکی مستقیم و بلاواسطه تحت تأثیر تفکر و عمل او بوده‌اند و بادستمایه غنی مفاهیم و مقولاتی که هزارخانی به فرهنگ ایران داده‌است شناخت خویش را پی‌ریزی کرده‌اند.
از سالهای ۴۶ به بعد ما حضور شکوفای هزارخانی را در همه جا دیده‌ایم از سنگر زندان تا گروههای مخفی، از

روحانیت يك سازمان سیاسی به معنی خاص اصطلاح ، یعنی سازمانی که دارای يك برنامه سیاسی اعلام شده بود و توده‌ها را نه برگرد کلیات ایدئولوژیکی بلکه حول محور برنامه سیاسی خود متشکل کند نیست . اگر در شرایط کنونی روحانیت مدعی مدیریت سیاسی جامعه و خواهان نقش اصلی در اداره جامعه است این يك پدیده نوین است . البته روحانیت شیعه همیشه درکنار سیاست حضور داشته است ، اما هیچگاه مدعی اداره جامعه نبوده است . بهرحال روحانیت‌خلاء ناشی از نبود سازمانهای سیاسی را برکرد و نبود آنگونه سازمانهای سیاسی که با توده مردم ارتباط ارگانیک داشته باشند ، یکی از نتایج دیکتاتوری فاشیستی بیست و پنج ساله بود که با سیاست سرکوب سازمان یافته ، کلیه سازمانهای سیاسی را نابود کرد . البته در روحانیت شیعه مکانیسم های خاصی مانند تقلید از مرجع وجود دارد که او را در ایفای نقش رهبری یاری کرد . مثلا به کمک مکانیسم تقلید از مرجع که روحانیت از آن همچون يك حربه سیاسی در مبارزه استفاده کرد ، بسیج عمومی امکانپذیر شد .

جریان قیام حدود دو سال طول کشید شما علت نبود سازمانهای سیاسی با ارتباط گسترده با تودههای مردم را دیکتاتوری می‌دانید اما حتی اگر بپذیریم که دیکتاتوری شاه مانع شکل‌گیری سازمانهای سیاسی شد و این امر موجب ناتوانی آنها شد و راه را برای روحانیت باز کرد ، این پرسش مطرح می‌شود که در خلال قیام که حدوداً دو سال طول کشید و دیکتاتوری شاه به علت مبارزات توده‌ها به تدریج تضعیف شد ، چرا سازمانهای سیاسی نتوانستند خود را شکل دهند و از طرف دیگر ما در تاریخ نمونه‌هایی داریم که احزاب و سازمانهای مبارز در شرایط دیکتاتوری با تکیه به راه‌حلهای انقلابی ارتباط ارگانیک خود را با توده‌ها حفظ کردند با توجه به این مسائل فکر نمی‌کنید دلیل ضعف نیروهای مبارز و انقلابی را صرفاً نمی‌توان دیکتاتوری شاه دانست و شاید دلایل دیگری از قبیل ناتوانی در شناخت جامعه درک مکانیکی از مسائل اجتماعی و اشکالات بینشی نیز در کار باشد ؟

حرف شما درست است . چه در ایران درک خلاقی از ثوری علمی نداشت و این امر اراده يك برنامه سیاسی و پیوند خلاق با مردم را برابری

از غیرممکن کرد . دلیل این وضع نیز کاملاً روشن است . چه در مقایسه با کل جامعه نیروی چندان قابل توجهی نبود . آنها هیچوقت به بخشهایی از جامعه دسترسی نداشتند آنها پراکنده بودند و این پراکندگی ساله واقماً پیچیده‌ای است ، یکی از اصلی‌ترین خصوصیات نیروهای چه و دموکراتیک پراکندگی وسیع آنها است . من از ساله پراکندگی و علت آن برداشت خاصی دارم ، هرچند باید آنرا بررسی کرد . فکر می‌کنم پراکندگی عارضه ناشی از عملکرد فشار مداوم و بازتاب آنت . اختناق همیشه بازتابی متضاد دارد . در مرحله اول اختناق و فشار که خطر آبی ، ضربه‌ای و سریع است ، فشار تاثیر متحد کننده دارد ، یعنی نیروهای تحت فشار در نتیجه يك واکنش قوی و اولیه برای مقابله با فشار باهم متحد می‌شوند . اما وقتی فشار مداومت پیدا کرد و سرکوبی‌سالمهای متضادی و پیگیر و بلاوقفه ادامه یافت ، آنوقت فشار تأثیری پراکنده‌زا و تفرقه‌آور دارد یعنی فشار مداوم تفرقه و پراکندگی ایجاد می‌کند . پراکندگی بازتاب روان‌شناسی فشار مداوم است . در این حالت افراد ، گروهها و سازمانها چون توان برخوردار با دشمن بلاواسطه خود را ندارند، حمله را متوجه هم‌زنجیران خود می‌کنند . تمارش شدت می‌گیرد . موضوع دعوا و تمارش بی‌نفسه اهمیت ندارد . هیاهو برای هیچ است موضوع دستاویز است . تنش و فشاری که در فضای اختناق مداوم وجود دارد ، تنش درونی را تشدید می‌کند و چون هیچ روزنه‌ای برای تجلی نمی‌یابد ، لاجرم به ست نیروهای خودی و درون برمی‌گردد . پراکندگی گروههای مبارز سیاسی در ایران را می‌توان ناشی از روان‌شناسی بازتاب فشار مداوم دانست .

ضمن اینکه آنچه شما مطرح کردید یعنی اشکالات بینشی نیز در ضعف آنها موثر بوده‌است ، عامل پراکندگی نیز نقش بااهمیتی در ایجاد وضعیت داشته است .

زمینه‌های درونی

ایا یکی دیگر از دلایل این پراکندگی ، که در قالب اختلافات ایدئولوژیکی جلوه می‌کند این نیست که مارکسیسم در ایران از همان آغاز به صورت مکانیکی و دکماتیستی و جامد آن وارد شد و نه در قالب خلاق و دیالکتیکی آن ؟ یعنی مارکسیسم در ایران در قالب جامد خود هیچگاه تحمل برخورد با دیگران را نداشت و بحث و گفتگوی آزاد

را در درون خود اجازه نداد و در نتیجه هر گروه برای خود ، خودمدارشد و این عامل پراکندگی را تشدید کرد ؟

بله مارکسیسم در قالب جامد خود به ایران آمد و نه در حالت خلاق خود ، اما گفتگو و بحث و تحمل طرف مخالف‌نیازمند يك سنت دموکراتیک است که ما هرگز نداشته‌ایم تاریخ ما همیشه تاریخ غلبه يك قدرت بر قدرتهای دیگر بوده است . من فکر می‌کنم ساله را باید به نحو دیگری مطرح کرد . چرا فقط آن نوع مارکسیسی که شما اشاره کردید وارد ایران شد و نه انواع دیگر آن . این بستگی به زمینه درونی ، یعنی به خود ما دارد . ما این نوع را برگزیدیم . نوع اندیشگی مملول است نه علت . اساس وضع داخلی و زمینه های درونی است که مثل صافی ورود اندیشه‌ها را کنترل می‌کند .

اگر سیر تحول اندیشه مارکسیستی

را در ایران چه در سطح افراد و چه در سطح سازمانها بررسی کنیم تا حال ۴۹ نه در حوزه جامعه‌شناسی و نه در حوزه فلسفه و نه در سایر قلمروها از حلق و ابداع فنانی نمی‌یابیم چرا مارکسیستهای ایرانی نتوانستند به خلاصیت تشویر دست یابند و چرا جنبش کارگری شکوفایی فرهنگی نداشته است ؟

جنبش کارگری و جنبش کمونیستی يك چیز نیستند . جنبش طبقه کارگر از نظر مارکسی يك جنبش بالقوه کمونیستی است جنبش کمونیستی یعنی گروههای کمونیست که لزوماً کارگر نیستند . اینها از راه آگاهی به کمونیسم میرسند و ساله اصلی یعنی چگونگی پیوند جنبش کمونیستی یا پیشاهنگ آگاه با طبقه کارگر یا جنبش خود بخودی از همین‌جا آغاز می‌شود . بهرحال این درست است که جنبش کمونیستی در ایران از ابتداء به دنبال الگوها و پیاده کردن اصول بود و نه شناخت ویژگیهای جامعه . نقطه حرکت از تحلیل واقمیت اجتماعی نبود و این يك ضعف اساسی در حوزه بینش و دید بود . شاید حزب کمونیست تلاشهایی برای درک واقمیت تلاش وجود نداشت .

در زمان حزب توده يك مشی جهانی مبین می‌شد و همه باید آنرا در کشور خود پیاده کنند و اگر واقمیت با این خط تمییز شده تطبیق نمی‌کرد آنها واقمیت‌ها را ندیده می‌گرفتند ثوری حزب توده نه نتیجه عمل بلکه براساس الگوسازی و ذهن‌گرایی بود .

حزب توده در هر مرحله‌ای که تاریخ ایران يك نقطه عطف، يك پيچ تاریخی را از سر می‌گذرانده اشتباه کرده است. حزب توده فکر می‌کند که این اشتباهات تصادفی است، اما باید ریشه‌یابی کرد. ریشه این اشتباهات را باید در پیش و ... آنها دانست.

اما جنبش‌های بعد از حزب توده این خصوصیت را داشتند که نوآورد بودند چرا که کارشان را نه با ذهنیات بلکه از تحلیل شرایط شروع کردند. البته همه آنچه گفتند درست نبود، اما مگر ممکن است که کسی برای اولین بار تحلیل شرایط ایران را آغاز کند و هیچ‌گونه اشتباهی نکند.

جنبش مبارزه مسلحانه برای اولین بار درک خلاق تئوری و شناخت شرایط واقعی جامعه را آغاز کرد. آنها در سال ۴۹ تحلیل مشخصی از جامعه ایران را آغاز کردند و به نتایجی رسیدند و نتایج را صادقانه عمل کردند، بی آنکه بهای زیادی به فرمولهای کلاسیک و متضاد بین‌المللی بدهند. مثلاً نهضت سباحتک در دست زمانی آغاز شد که از نقطه نظر داخلی و خارجی رژیم در اوج قدرت بود و همه سو نیز تأیید می‌شد، اما جنبش مبارزه مسلحانه راه را یافته بود.

من تصور می‌کنم در جنبش کمونیستی ایران برای اولین بار به چنین پدیده‌ای برخورد می‌کنیم که شروع یک حرکت صحیح را طراحی کند، هرچند در گامهای اولیه‌اش ناپخته و اشتباه‌آمیز باشد، اما مهم این است که نقطه شروع حرکت درست بود و باتمام انتقاداتی که به منی و تاکتیک آنها می‌شود آنها به عنوان يك نیروی ملی پذیرفته شده‌اند. برای اولین بار در ایران از کمونیست نه به عنوان يك عامل سیاست خارجی بلکه به عنوان يك جنبش فکری بحث می‌شود. و این یکی از دستاوردهای جنبش مبارزه مسلحانه است.

دو نوع برداشت

بجز روحانیت و نیروهای چپ و

دموکراتیک ما در ایران، در تاریخ معاصر ایران با يك نحله فکری دیگر نیز مواجه بوده‌ایم. در مشروطیت ما در مقابل مکتب مائریالیستی باکو و روشنفکران سید جمال‌الدین ابدابادی را داریم که اندیشه وحدت ملل مسلمان و حکومت اسلامی را مطرح کرد و پس از او ما همچنان شاهد تحول این فرآیند فکری هستیم که با مهندس بازرگان، جلال‌آل احمد، دکتر شریعتی، سازمان مجاهدین



و اخیراً طرفداران جامعه بی‌طبقه توحیدی مشخص می‌شود. این تحول فکری چه در زمینه سیاست و چه در زمینه فلسفه به‌رحال یکی از عناصر فرهنگ سیاسی ما است برداشت شما از این روند فکری چیست؟

این جریان فکری که در صدد بازسازی مداوم مذهب است به طور خلاصه فرایند تلاشی است برای تطبیق اصول مذهبی که قاعدتاً بتغییر هستند با شرایط و اوضاع و احوال اجتماعی که مداوماً در حال دگرگونی‌اند. این خط فکری عمدتاً و بویژه در این‌واخر محصول آیدنولوژیکی خرده بورژوازی است، با تأکید بر اینکه خرده بورژوازی ایران از نظر فکری واقعه‌به‌متابسه يك قشر مولد عمل کرده است و شاید تنها قشری است که در قلمرو اندیشه خلاق و آفریننده بوده است.

از نظر کلی می‌توان گفت که ما با دونوع برداشت از تحول جامعه روبرو هستیم. یکی روابط اقتصادی را زیربنا تلقی کرده و برای آن نقش تعیین‌کننده قائل است و فرهنگ را تابعی از آن می‌داند. نقطه مقابل این برداشت این دید است که فرهنگ و آگاهی را تعیین‌کننده میدانند و نقش اساسی را در تحول جامعه به فرهنگ می‌دهد. ما در اینجا با دو قطب يك طیف روبرو هستیم. حتی ما نوعی از به‌اصطلاح مارکسیزم داریم که با درک مکانیکی اعتقاد دارد که تنها با دگرگونی روابط تولیدی، فرهنگ خودبخود دگرگون خواهد شد. این يك درک اکتونومیستی خیلی خشن و خام است چرا که رابطه دیالکتیکی زیربنا و روبنا را درک نمی‌کند و این را نمی‌فهمد که روبنا حتی گاهی می‌تواند نقش تعیین‌کننده

و اصلی داشته باشد. پس يك وجه نشانه بین فرهنگ‌گرایی مطلق و اقتصادگرایی مطلق وجود دارد. هر دو قطب مطلق‌نگر یکجانبه‌نگر هستند. اما بین این دو قطب افراطی طیفی از برداشت‌های متفاوت وجود دارد. نکته‌ای که در اینجا قابل ذکر است این است که مذهب‌ها بیشتر از مارکسیسم متأثر شده‌اند و از آن مایه گرفته‌اند تا مارکسیست‌ها از مذهب. شاید مذهب‌های بگوندعلت این امر فشار واقعیت علمی بودن مارکسیزم و ... بوده است. اما به‌رحال این يك واقعیت قابل تأسف است. از هرچه بگذریم مذهب يك واقعیت اساسی فرهنگ ما است. بخصوص که در آن نوعی پویایی سریع، تحول و بازسازی مداوم وجود دارد. مفاهیم آن مداوماً تفسیر و تأویل می‌شود و لذا مارکسیست‌ها باید آنرا به خوبی بشناسند. راجع به جامعه بی‌طبقه توحیدی نیز تفاسیر زیادی وجود دارد و این بستگی دارد به حدی که مفسر مذهبی این اصطلاح از مارکسیزم متأثر شده است.

به‌رحال این يك آرمان است، مثل جامعه بی‌طبقه کمونیستی که هدفی آرمانی است، جامعه بی‌طبقه توحیدی ظاهراً طبقاتی بسوی جامعه کنونی و لزوم نفی تضاد و اختلافات طبقاتی را قبول می‌کند. و ظاهراً صفت توحیدی ادغام جامعه انسانی در کل کائنات، یکی شدن انسان با خدا و ... را می‌رساند. این يك بحث فلسفی است. اما آنچه مهم است نقد و بررسی راه و شیوه تحقق این آرمان است و اینجاست که‌امسال اساسی مطرح می‌شود. چگونه می‌توان جامعه کنونی را متحول کرد و به جامعه‌ای بی‌طبقه دست یافت. به‌رحال این روند فکری بازتاب تفکر خرده‌بورژوازی است اما باید این را تأکید کرد که خرده بورژوازی سرانجام باید با خود و طبقه کارگر تصفیه حساب کند. خرده‌بورژوازی وقتی به قدرت رسید دیگر نمی‌تواند خرده بورژوازی باقی بماند یا باید به نهضت کارگری بپیوندد. مثل جنبش ۲۶ ژوئیه کاسترو در کوبا و یا باید به بورژوازی تبدیل شود، مثل اغلب نهضت‌هایی از این دست. چرا که خرده‌بورژوازی فاقد مبنای تولیدی بوده و نمی‌تواند از خود يك فرمایشیون ارائه دهد. و البته بیشتر به بورژوازی می‌پیوندند و مگر نه اسم آنرا می‌گذاشتند خرده بورژوازی.

انحراف انقلاب

انقلاب ایران با هدف مبارزه ضد امپریالیستی - ملی - دموکراتیک - ضد دیکتاتوری - آغاز شد اما هنوز با

اهداف واقعی خود نرسیده است. گویا سرنوشت مشروطه یعنی يك انقلاب عظیم باز تکرار می‌شود. چرا انقلاب از مسیر خود منحرف شد؟ علت را باید در بافت رهبری یافت یا در ترکیب نیروها؟

انحراف مسیر انقلاب يك علت خاص ندارد، شور و شوق انسانی، زمان کافی برای بخت‌شدن نیافت و علت آنرا باید در آگهی امیرالیزم در عصر کنونی پژوهش کرد. تجارب امیرالیزم و امکان بکارگیری آن یکی از دلالتی بود که انقلاب ما را دم‌پزیده و آبرتر کرد. یکی دیگر از علل انحراف را می‌توان در ضعف رهبری جنبش دید. به دولت نگاه آنتیپ دولت اصولا با متوله اداره جامعه بیگانه است. تنها کارش سیاست دفع‌الوقت است. دولت، راه دولت سابق را دنبال می‌کند و سرانجامی جز وابستگی با امیرالیزم ندارد. نیروهای غیرمذهبی چه چهره و چه دموکراتیک نتوانستند برنامه‌های ارثا دهند که مردم را حول آن متشکل کنند. این نیز یکی دیگر از دلالت انحراف است. اما انقلاب به پایان نرسیده است. انقلاب هیچوقت به پایان نمی‌رسد. انقلاب همیشه تداوم دارد و تکامل می‌یابد. باید دید شرط تکامل آن چیست. ما شاهد ناپختگی همه‌گیر هستیم. نه فقط در دولت بلکه حتی در نیروهای مخالف دولت. خیلی از مسائل از همان ابتدا به سادگی قابل حل بود، مثل مساله حقوق ملیتها. اصل‌خوسه مختاری را به‌عنوان يك اصل غیرقابل تردید باید صریحا به رسمیت می‌شناختند. یا شوراها را که در زمان انقلاب به‌وجود آمدند و در پیروزی قیام نقش اساسی داشتند.

شوراها این ارگان تجلی مردم را بعد از انقلاب، صاف و ساده حذف کردند. این يك قدم به عقب بود. انحصارطلبی از همان آغاز حاکم شد و اینها انحراف از مسیر انقلاب است. انقلاب تکامل می‌یابد و شرط تکامل آن در مرحله فعلی تحقق دموکراسی است.

پس از پیروزی قیام دولت موقت انقلابی زمام امور را بدست گرفت. شما دولت را از آغاز تاکنون چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دولت موقت انقلابی اصولا بیشتر بر خصوصیت موقت خود تکیه کرده تا خصوصیت انقلابی. همانطور که گفتم دولت تاکنون هیچ عمل انقلابی نکرده است.

هر عملی هم که انجام داده است بازگشت به گذشته و بکارگیری روش دولتهای سابق بوده

است. من حتی با این تحلیل مخالفم که عده‌ای می‌گویند دولت چهره‌ای لیبرال و آزادی‌خواه دارد. ابتدا اینطور نیست. دولت به هیچ‌وجه چهره‌ای لیبرال و آزادی‌خواه ندارد. هر جا که دولت قدرت داشته است، چهره ضد دموکراتیک خود را نشان داده است. مساله ملیتها، مساله ارتش، مساله مقابله با کارگران و ... نشان داد که دولت ابتدا لیبرال نیست. اگر گاهسی خصوصیات لیبرال و آزادی‌خواهانه از دولت می‌بینید این درست آنجائی است که دولت ضعیف و ناتوان است و نمی‌تواند اعمال حاکمیت کند. ما نباید ضعف حاکمیت و بی‌قدرتی دولت را لیبرال بودن دولت برداشت کنیم. لیبرال بودن دولت مثل رادیکال بودن شورای انقلاب يك جعل است.

دولت می‌خواهد مساله ملیتها را در سطح عدم تمرکز اداری حل کند. مساله ملی کردن بانکها به صورت دولتی کردن بدهی بانکها و ملی کردن مدیریت بانکها درمی‌آید و ... شما چه اقدام لیبرالی از دولت دیده‌اید؟

در مورد آیت‌الله خمینی و شورای انقلاب چگونه ارزیابی دارید؟

من هم مثل بقیه ملت ایران، اعضای شورای انقلاب را نمی‌شناسم. در مورد آیت‌الله خمینی ما با يك پدیده نو سروکار داریم. قضیه رفراendum را در نظر بگیرید. اگر رفراendum به صورتی کاملا دموکراتیک هم انجام می‌شد، باز جمهوری اسلامی برنده می‌شد، اما دیدید به شکلی برگزار شد که تنها نتیجه آن این بود که ما بیش از چهل میلیون جمعیت داریم؛ یا مجلس موسسان حتی اگر تشکیل شود باز نتیجه مشخص است. حالا من این سؤال را مطرح می‌کنم این رفتار را که کسی بیاید و ۹۰ درصد آرای خودش را مخدوش جلوه داده و بهانه بدست دیگران بدهد، براساس چه منطقی است؟ این تنها در يك منطق می‌گنجد: «منطق ولایت فقیه». پدر خشمگین قبیله‌ای که پیام را ابلاغ می‌کند.

شما پیشنهاد رهبری جمعی را به جای رهبری فردی چگونه تلقی می‌کنید؟

در شیهه هیچگاه رهبری جمعی نبوده است رهبری فردی هم نبوده است. یعنی رهبری هیچ وقت در يك فرد متمرکز نمی‌شده است. رهبری همیشه متفرق بوده. در شیعه شوراها از کاردنالها که پاپ را انتخاب کنند وجود ندارد. مردم مختارند که از هر مرجعی که بخواهند تقلید کنند. هر مرجعی تیول خود را دارد، و کسی نباید به

قلمرو او تجاوز کند. رابطه تقلید يك رابطه يك طرفه است. هر چند مکانیسم خمس و زکوة و سهم امام که از سوی مردم پرداخت می‌شود تا حدی رفتوای مرجع مؤثر است.

مساله محوری مبارزه

انقلاب‌ملت‌ما مضمون ضد امیرالیستی و ضد دیکتاتوری دارد، اما در شرایط کنونی دولت و رهبری حامل این دو مضمون نیستند و یا از آن بتدریج دور می‌شوند. برای نیروهای مبارز در طرح برنامه‌ها این سؤال مطرح است که مساله محوری ما در شرایط کنونی چیست؟

ما باید روی شرایط دموکراتیک و ایجاد آن تکیه کنیم، زیرا این يك خواست طبیعی است. مبارزه برای دموکراسی مبارزه بسرای ایجاد شرایطی است که نیروهای اجتماعی که تا به حال زیر سرپوش خفقان و فشار بودند و اکنون زیر سرپوش انحصارطلبی؟ در آن رشد کنند. چرا که رشد آنها شرط تکامل انقلاب است. از جمله مکانیسمهایی که در شرایط دموکراتیک می‌توانند رشد کنند و ببالند مبارزه طبقاتی است. شرایط خفقان گذشته بر مبارزه طبقاتی يك مسیر انحرافی تحصیل کرده بود اما دموکراسی به طبقه کارگر فرصت خودسازی می‌دهد. توجه کنید که طبقه کارگر ما از نظر آگاهی و تشکل در مرحله پائینی است. طبقات دیگر هم همین وضع را دارند.

ما حتی يك بورژوازی باشور نداریم. بورژوازی ما انگل صفت دنباله‌رو و مفت‌خور است و از نظر آگاهی طبقاتی در حداقل ممکن آگاهی است. یعنی تکامل شعور او در حد غریزه طبقاتی متوقف شده است. سازمان سیاسی ندارد و ... به همین دلیل تکیه ما روی شرایط دموکراتیک زمینه رشد و نمو تمام نیروهای آزاد کننده اجتماعی را ایجاد می‌کند.

در این میان مساله مبارزه ضد امیرالیستی به چه صورتی درمی‌آید می‌دالید که در مقابل نظر شما شده‌ای فقط روی مبارزه ضد امیرالیستی تأکید می‌کنند و آنرا جهت عده مبارزه‌بندند و مبارزه برای دموکراسی را فرعی تلقی می‌کنند مثل حزب توده - امر آنها را صادق فرض کنیم - اساسا به نظر شما می‌توان مبارزه برای دموکراسی و مبارزه ضد امیرالیستی را از هم جدا کرد، منظور که حزب توده این کار را می‌کند؟

نه. نمی‌توان. این دو ست مبارزه ار

یکدیگر جدائی ناپذیر است و پیروزی یکی در ساله را بشکافیم . شرط حاکمیت بورژوازی از هر نوع که باشد این است که رابطه اش را با امپریالیسم حفظ کند . هر کس تصویری جز این داشته باشد خیال خام در سرپرورنده است . تمام تجارب تاریخی همین را نشان میدهد . کلیه جنبشهایی که با ادعای ملی بودن به قدرت رسیده اند بالاخره مجبور شدند در منظمی تکلیف خود را روشن کنند . این ساله نیازی به بحث ندارد . اما دوگانگی قائل شدن و جدا کردن مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه دموکراتیک یک جعل است و تنها هدف آن مسکوت گذاشتن هر دو است .

هیچ نمونه تاریخی وجود ندارد که بدون دموکراسی واقعی مبارزه ضد امپریالیستی ریشه ای پیروز شده باشد . مبارزه ضد امپریالیستی یعنی چه ؟ چه کسی باید این مبارزه را انجام دهد ؟ یک ارگان منتخب مردم یا یک ارگان انتصابی ؟ توده مردم یا یک رهبر ؟ نمونه های زیادی از رهبران ضد امپریالیست جهان سومی داریم که در صداقت آنها جای شك و تردید نبود ، اما در مبارزه خود شکست خوردند ، یا منحرف شدند . از میان رهبران جهان سومی تنها آنها می توانستند یک مبارزه ضد امپریالیستی و پیگیر را دنبال کنند که از پشتیبانی آگاهانه توده مردم برخوردار بودند . پشتیبانی آگاهانه توده مردم تنها تسلیح تکیه گاه مبارزه ضد امپریالیستی است و فقط وقتی می توان آنرا ایجاد کرد که سطح آگاهی سیاسی مردم ارتقاء یابد و این جز در شرایط دموکراتیک امکان پذیر نیست . هیچ جامعه ای را نمی توان تحت فشار آموزش سیاسی داد . فقط در شرایط رشد آزاد است که سطح آگاهی توده ها بالا می رود ، و پیوستگی داوطلبانه در مبارزه ضد امپریالیستی بوجود می آید . مردم باید ماهیت امپریالیسم را بشناسند شاخکهای اصلی وابستگی را بفهمند . مبارزه ضد امپریالیستی را باید دقیقاً برای مردم توضیح داد اگر مبارزه ضد امپریالیستی یعنی صادر کردن چند اعلامیه در حالیکه زیربنای وابستگی هنوز به جای خود باقی است ، این یک کاریکاتور بی شایسته است . مفهوم مبارزه ضد امپریالیستی را باید از مانورهای سیاسی ، جنگ تبلیغاتی توخالی و مبارزه با مظاهر فرعی امپریالیسم تفکیک کرد و هیچ کدام از اینها در شرایط غیر دموکراتیک امکان پذیر نیست .

اتحاد کلیه نیروها

مبارزه ضد امپریالیستی به مفهوم



عمیقی که شما مطرح می کنید تنها از آن نیروهای برمی آید که هم ملی و هم دموکراتیک باشند و ما این دو خصوصیت را بویژه توأم با هم در دولت و در شورای انقلاب نمی یابیم و از سوی دیگر تحقق چنین مبارزه ای به وحدت کلیه نیروهای دموکراتیک و ملی نیازمند است و این اتحاد جز در پرتو وجود محور یک برنامه انقلابی ممکن نیست . برای ایجاد جبهه سوم در مقابل دولت و شورای انقلاب طرح شما جهت تدوین یک برنامه انقلابی برای این اتحاد چیست ؟

برنامه ای که بتواند یک نهضت ضد امپریالیستی و دموکراتیک را متحد کند ، از خود ماهیت دموکراسی و مبارزه با امپریالیسم ناشی می شود . باید نکات مشخص را طرح و تدوین کرد و در شرایط کنونی ما گرایش به وحدت را در کلیه نیروهای مبارز می یابیم و این امیدوار کننده است . نیروها می توانند ضمن حفظ اصول خود روی یک برنامه واحد به وحدت برسند ، و ضرورت این همگرایی در این مرحله خود را تحمیل خواهد کرد . در مرحله کنونی جز اتحاد کلیه نیروهای مبارز و پیشرو که مسئولیت اجتماعی خود را باید به عنوان سازمانهای بالتر به عهده بگیرند راه دیگری نیست . اگر در این مرحله در تحقق این اتحاد موفق نشویم ، چشم انداز آینده بسیار وحشتناک خواهد بود . یک برنامه حداقل از طرف جبهه دموکراتیک ملی عنوان شده است که می تواند زمینه یک برنامه انقلابی باشد . هر چند باید آنرا حک و اصلاح کرد . اما اساس ساله فعلاً درک ضرورت اتحاد کلیه نیروهای پیشرو است که یک امر حیاتی است .

بویژه در موقعیت کنونی که شرایط بسیار حساس است . گروهها و سازمانهای سیاسی ما اساساً تجربه مبارزه عملی ندارند . آنها وارد دنیای جدیدی نشده اند که قوانین آنرا نمی شناسند . نسلهای بعد راجع به ما قضاوت خواهند کرد . در شرایط حساس کنونی باید نگران و هوشیار بود .

در کشوری که نظام مسلط آن سرمایه داری وابسته است و اصفی زمین پایگاه امپریالیسم و دیکتاتوری را طبقه سرمایه دار آن تشکیل می دهد فکر نمی کنید مبارزه برای دموکراسی و مبارزه علیه امپریالیسم را نمی توان از مبارزه علیه سرمایه داری جدا کرد ؟ و آیا برنامه سیاسی اتحاد نیرو های ترقی خواه می تواند حول محور یک برنامه کارگری و سوسیالیستی نباشد ؟

به یک معنی باید چنین باشد . نمی توان مبارزه با امپریالیسم را از مبارزه علیه سرمایه داری جدا کرد . امپریالیسم یک نظام سرمایه داری است ، نظام سرمایه داری جهان گستر . و مبارزه با آن نهایتاً چیزی جز مبارزه علیه سرمایه داری نیست . ستون فقرات هر جنبش ضد امپریالیستی را از نظر طبقاتی ، طبقه ای تشکیل می دهد که رسالت تاریخی مبارزه با سرمایه داری را نیز بردوش دارد و آن طبقه کارگر است . هر کس در این شك کند ، الفبای مبارزه ضد امپریالیستی را درک نکرده است . اما از سویی نمی توان و نباید مداومت یا شروع یک مبارزه ضد امپریالیستی را به پیدایش تشکیلات مستقل طبقه کارگر موقوف کرد . این نظریه که اول باید طبقه کارگر را متشکل کرد و بعد در مبارزه دموکراتیک و ضد امپریالیستی شرکت کرده درست نیست . حتی شکل گیری فرهنگ سیاسی سازمانی طبقه کارگر نیز در مبارزه ضد امپریالیستی و از طریق آن امکان پذیر است .

هدف رشد

ترکیب نیروها در صحنه اجتماعی ، بررسی را مطرح می کند که مربوط است به الگو یا مدل رشد از سویی و قالب و شکل انقلاب از سوی دیگر . صرف نظر از الگو و قالب نیروهای انحصارگرا که فقط خود را قبول دارند ما با دو شکل طرح ساله روبرو هستیم :

۱- انقلاب دموکراتیک توده ای با پشتوانه برنامه انقلابی برای اتحاد کلیه نیروهای ضد امپریالیست و دموکراتیک با تأکید بر نقش هژمونی طبقه کارگر و دستیابی به جمهوری دموکراتیک خلقی

یا توده‌ای که مرحله مقدماتی استقرار سوسیالیسم است .

۳ - مدل انقلاب سوسیالیستی که براساس برنامه طبقه کارگر و متحدانش در مرحله‌ای بودن انقلاب را رد کرده و تحقق بلاواسطه یک جامعه سوسیالیستی را هدف‌گیری می‌کند . می‌خواستیم برداشت شما از تشکیل انقلاب در ایران و نقدتان را از این دو نظریه بدانیم ؟

باید پرسید معیار تشخیص ما در طرح یک برنامه یا یک مدل چیست . به نظر من معیار عمده تضاد عمده است . اگر تضاد عمده کار و سرمایه است ؟ انقلاب سوسیالیستی است .

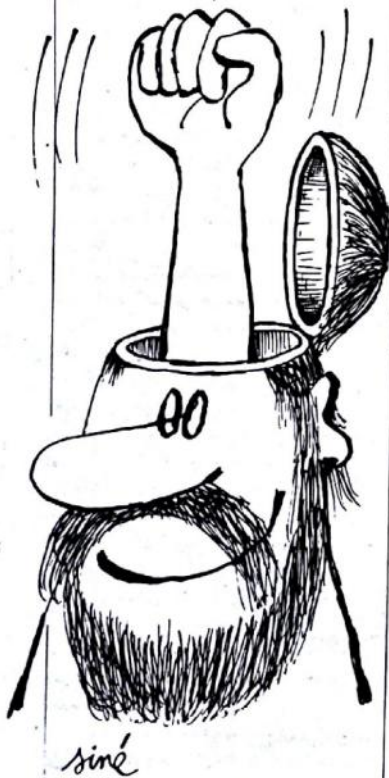
اما به نظر من تضاد عمده در مرحله کنونی تضاد کار و سرمایه نیست ، پس انقلاب ما یک انقلاب سوسیالیستی به مفهوم کلاسیک آن نیست و این یک تحلیل صرفاً نظری نیست، حرکت نیرو های اجتماعی معیار است . با ما نیست که بگوئیم چه کسی باید در انقلاب باشد و چه کسی نباشد . وقتی گفته می‌شود خرده بورژوازی رادیکال (که البته من نمی‌دانم در کجا و درجه‌چیز رادیکال است) رهبری جنبش است . پس یک مقدار منافع ملی مطرح است . خرده‌بورژوازی هم‌اکنون چه در دستگاه رهبری و چه در اپوزیسیون گرداننده است . طبقات اصلی جامعه ما هنوز مجال آنرا نیافته‌اند که حرف خود را بزنند پس آرایش نیروها و صف‌بندی آنها نشان می‌دهد که انقلاب ما یک انقلاب سوسیالیستی نیست . و نیز بایستی به ویژگیهای کشور توجه کرد . در میان کشورهای جهان سوم ما به علت درآمد نفت که درآمد پساد آورده‌ای است دارای یک وضعیت خاص هستیم . می‌خواهم یک مثال بزنم : هر چند تاحدی مشال مع الفارق است . طبقه کارگر کشورهای پیشرفته معمولاً متمم به رفاهیت است . برای توجیه این وضع نمی‌توان سطح آگاهی ، تشکیل و تمرکز را دلیل آورد ، زیرا در این موارد کارگران اروپا خیلی پیشرفته هستند . گفته می‌شود که دلیل رفاهیت بودن آنها این است که آنها در غارت کشورهای جهان سوم سهیم‌اند . یعنی جز زنجیرهای دست خود چیزهای دیگری هم دارند که از دست بدهند . قانون فقر مطلق مارکس عمل نمی‌کند . اقتصاد ما اقتصادی است که براساس درآمد نفت می‌چرخد . دولت به‌اتکاء این درآمد چتر گسترده‌ای بر سر تمام فعالیتهای اجتماعی کشیده بوده و می‌داندیم که حتی حقوق کارمندان مناسب با کار آنها نبود ، به‌قولی « حذالفت » آنها بود . دولت دستگاه توزیع پول نفت بود و لاجرم اگر بین کارگر و سرمایه‌دار برخوردی روی می‌داد ،

دولت دخالت می‌کرد و معمولاً حقوق اقتصادی کارگران صنعتی را با پول نفت می‌داد و این امر تضاد را کم می‌کرده در نتیجه طبقه کارگر ما به نسبت کشورهای جهان سوم نوعی آریستوکراسی کارگری بود ، با روحیه محافظه‌کاری و عدم تحرک . از سوی دیگر در کشور ما روستاییانی که از زمین کنده شدند ، به کارگر تبدیل نشدند . یعنی قانون قطعی‌شدن جامعه نیز در اینجا عمل نکرد و ما لایه‌های وسیعی از تهیدستان شهری داریم که شاید بخشی از رادیکالیزه‌شدن مذهب نیز ریشه در تهیدستان شهری یا پابرنه‌ها داشته باشد . وضع اقتصادی اینجا بسیار بدتر از برخی کارگران صنعتی است در حال این ویژگیها نیز این را تأیید می‌کنند که انقلاب در ایران با اتحاد کلیه نیروهای ضد امپریالیسم و ملی میسر خواهد بود .

دوباره برنامه انقلابی

تحقق وحدت نیرو های انقلابی حول برنامه مبارزه ملی و دموکراتیک در شرایط فعلی با یک مانع اساسی روبرو است . توده‌های مردم عدالت‌طلبانه دولت و شورای انقلاب هستند ، حال آنکه نیروهای ملی و دموکراتیک عدالت‌طلبانه - و نه ضرورتاً ضد مذهب - هستند و این امر یک مسأله فرهنگی سیاسی را طرح می‌کند . این نیروها چگونه می‌توانند با توده های مردم پیوند برقرار کنند ؟

من یک نسخه آماده ندارم . تصور می‌کنم برای سازمانهای مترقی و مبارز متشکل پیوند با توده مردم به آسانی حل نخواهد شد ، حتی سازمانهایی که از چندسال پیش هدف خود را ارتباط با طبقه کارگر قرار داده بودند با وجودی که محیط فعالیت آنها محدود - کارخانه‌ها - و انتخاب شده بود نیز موفق نشدند . در دوره اختناق جامعه دیوارکشی و مرزبندی شده بود . هنوز هم ما دیوارکشی داریم . خیابان انقلاب به بالا ، انقلاب به پایین باید کوشید و این دیوارها را از بین برد . این کار احتیاج به کار صبورانه و توأم با اندیشه دارد . خیلی‌ها فکری می‌کردند که اگر ترس از پلیس از بین برود ، روشنفکر و توده در عرض یک‌روز با هم پیوند خواهند خورد . می‌بینید که اینطور نیست . توده‌ها هنوز زمینه پذیرش ما را ندارند . در تماس با آنها ، آنها می‌پرسند که از کجا آمده‌اید ؟ تا حالا کجا بودید ؟ هویت ما هنوز برای توده‌ها ناشناخته است . زندگی ما در گذشته یک زندگی گیاهی بوده است و با توده مردم پیوند و نفوذ مشترکی نداشته‌ایم . این سدها باید شکسته شود . تا وقتی این



دیوارها وجود دارد ، گفتگو و بحث ممکن نیست . حتی شناخت که مقدمه هر حرکتی است ، امکان ندارد . یکی از هدفهای هر کوشش سیاسی باید این باشد که حتی کورمال کورمال راه پیوند با توده‌ها را پیدا کند . شاید اگر انقلاب طولانی‌تر می‌شد ، این راه کوتاه‌تر می‌شد .

نباید چوب تکفیر را بلند کرد

یارب کجاست محرم رازی که يك زمان دل شرح آن دهد که چه گفت و چها شنید - حافظ

« وحدت کلمه » را عنوان می کند و طبقات مختلف و قشور جامعه را در برادری برابری و ازین برین دیوارها و شکافهای موجود ترغیب می کند و ایجاد تفاهم واقعی بین دولت و ملت را توصیه می کند. ولی در این میان بخوبی می بینیم بعضی از متوسلان و یا فرصت طلبان و پادشاهان قدرت در پناه محبوبیت تام و تمام رهبر انقلاب دانسته و پانداخته در صدد ایجاد جدائی بین دولت و ملت برآمده اند و آنچنان ماهرانه عواطف و احساسات پاک و بی شائبه مردم را بارتکب آمیزی مزورانه وارونه رنگ جلوه می دهند که ناگفتنی است و بالتسبیح بعضی از طبقات را نسبت به اصالت انقلاب بدبین می سازند و انعکاس نامطلوب آن بدون تردید دست آویزی برای اعمال واغراض بدخواهان و ایجاد فاصله (که می رود از بیسن برود) خواهد گردید.

در این موقع که ملت ایران در حال ساختن زیربنای آینده ای درخشان است از تحقق تعالیم مقدس اسلامی برای تکوین و تدوین قانون اساسی باید مورد توجه قرار گیرد باید این امکان را بوجود آورد که هر کس هر نظری دارد بدون ترس و بیم ابراز کند و مسلما آراء صاحب نظران و علاقمندان به استقلال ایران و آیات عظام راهگشای این امر خواهد بود و در این صورت نباید هیچگونه تمسبی دور از منطق روا داشت و نباید چوب تکفیر و تهمت و افترا را بلند کرد و هر سخنی که شنیده می شود در دهان گوینده خاموش ساخت.

آنچه باید ملحوظ نظر باشد صلاح و مصلحت حال و آینده ملت و مملکت است. زیرا قانون اساسی که پایه و مایه سایر مقررات است نمی تواند چون دیگر قوانین عادی به سادگی مورد تغییر و دست اندازی واقع شود و هر روز آنرا اصلاح کرد.

این تکلیف شرعی و بر ذمه هر صاحب نظری است که در این موقع حساس عقاید خود را ابراز کند و سخنها گفته شود و حتی سواست در این امر نباید موجب رنجش و گلايه بعضی ها قرار گیرد. شوقی نیست مروج « قانون اساسی » را به نمر برسانیم برای تحقق این امر باید به یک طبقه و

قوانین فقط و فقط در چهار چوب خواستهای محدود و معینی تنفیذ می گردید ولی مبعذاً بطور هلنی از طرف حارتان و حافظان قانون لگدمال می شد.

در اوائل سال گذشته ، در روزنامه ها نوشتند: « ... بنا بر فرمان رضا ولیمهد سابق اجرای حکم دادگاه ... در مورد تخلیه و تحویل ساختمانی به مالک آن در بابل موقوف ماند و زمین و ساختمان آقای... تصرف و در اختیار سازمان تربیت بدنی قرار گرفت و از تحویل آن خودداری شد » .

این خاطره برایم باقی است که در محضر دوستی پاک نهاد به این خبر چشم دوختم و متعجب و حیران از اینکه رژیم برای خود به تشکیل پرونده ای چنین بی مهابا مبادرت می کند و علنا اجرای حکم دادگاه را نقض می کند و زیر پا می گذارد . این یک نمونه بسود و هر روز مردم کوچک و بازار شاهد و ناظر هزاران تخلف از طرف دولتیان صاحبان قدرت بودند، وبالطبع آنچه از طرف مردم نیز نادیده گرفته می شد، عدم رعایت قانون و مقررات بود.

مردم مالیات نمی دادند ، به دستورات پلیس بی اعتبار بودند ... به دنبال اصالح نفوذ و پارتی بازی بودند و ... زیرا دولت را از خود نمی دانستند و تبعیت از قانون و مجریان دولتی را فشرش واجب تلقی نمی کردند و بالطبع تکالیف در بین مردم و دولت بوجود آمد و آنچنان این شکاف عمیق گردید که رژیم با همه مظاهرش در آن سرنگون شد و باید چنین هم می شد. زیرا هیچ عاملی قادر نبود در مقابل طغیان ملت و شور انقلاب مقاومت کند و ندای عصیان مردمی رنج دیده بهم گره خورد و درهم آمیخت و به صورت آوای «الله اکبر» و «لا اله الا الله» ستونهای کاخ فرعون فرعون زمان و طاغوت دوران را درهم درنوردید که اینک حتی اظهار نظر کسانی که از رژیم گذشته بریدند و یا آنها را کنار گذاشتند و با محرومیت و فشار و زور مواجه شدند ، دچار مشکل شده است.

اینک رهبر انقلاب ایران بجای ازین برین فاصله بین دولت و ملت تلاش دایمانه مسمول می دارد و دهر فرصتی با طرح این موضوع حیاتی

دستاورده انقلاب ایران ، تنها واژگون کردن بساط استبداد و خودکامگی یک و پاچند نفر واز بین بردن رژیم فریدی و دیکتاتوری نبوده، بلکه در ازای خون شهیدان اگر به این نتیجه برسیم که فاصله بین دولت و ملت از میان برداشته شود و دیگر مرزی وجود نداشته باشد، خود حاصل بسیار با ارزشی است که باید آنرا مفتنم شرد و از آن پاسداری کرد و هم چنان که با خون بدست آمده ، با خون هم حفظ و حراست شود.

« اگر کنوری بخواید کشور سالمی باشد، باید بین دستگاههای حاکم و ملت تفاهم باشد » این سخنان با ارزش امام خمینی به وزیر اقتصاد و دارائی و دیگر کارمندان این وزارتخانه ، مبین آمال قلبی و خواستهای ملتی است که از دیرگاه طم زور و استبداد حکام و فرمانروایان جابر را چشیده و رنج برده است.

در حقیقت آنچه مانع و رادع وصول به خوشبختی شد، وجودی دیواری آهنین که ملت ایران را از دولت و دولت را از ملت جدا می ساخت و این جدائی و افتراق در حدی قرار گرفت که در حکم حاکم و محکوم و غالب و مغلوب ظاهر می شد.

دولت مردان گذشته بجای آنکه اصل خدمت به مردم را منظور نظر قرار دهند و آنرا هدفی خدائی و انسانی بشناسند و رضایت خاطر مردم را وجهه هست قرار دهند. در تاملین رضایت یک یا چند نفر در سابقه بودند، و این سابقه تاجائی رسید که همه چیز در پناه « رضایت خاطر خطیر... » خلاصه شد.

حساب مردم و ملت فراموش و آنچه در بی توجهی خاص قرار گرفت یا اصولاً به بوسه اجمال فرو رفت رضایت مردم و خلق بود.

بالطبع وجود چنین افتراقی، خود بخود ایجاد عکس العملی کرد و این واکنش در کلیه شئون اجتماعی دیده می شد و « همبستگی ملی » که راز بقای ملتی است از بین رفت، آنچنان از بین رفت که دیگر « قانون » ارزشی نداشت و حتی کسانی که در وضع و تهذیب و تنقیح آن دخالت داشتند ، خود در پایمال کسرن و نادیده گرفتن مقررات پیشگام بودند.

می‌خواهید قدم در این راه بگذارید ؟... تصور نمی‌کنم !

ولی وقتی انقلاب ایران ، انقلاب اسلامی است و جمهوری ایران ، جمهوری اسلامی است و آزادی‌بیان و عقاید از هر جهت تضمین شده است و خون شهدای ایران نهال آزادی را آبیاری کرده است و دیگر نمی‌توان نظرات فردی را ولو اصلح و بحق باشد بدون مطالعه و کورکورانه

گردن نهاد چه رسد به دیگر سخن‌ها . قانون اساسی ، آینده ایران و سعادت جامعه ایرانی و ملت مسلمان و سایر فرق را باید تامین کند و درگرو اصل آزادی - و آزادی مطلق در بیسان و اظهار نظر و عقیده است بدون هیچ قید و بندی ...

پند حکیم عین صوابست و محض خیر فرخنده بخت آنکه بسمع رضا شنیدید

یک‌دسته و یک‌صنف اکتفا نکرد، بلکه اجازه داد همه صاحب‌نظران. چه در کون و روحانی ، در جامعه قضات و حقوقدانان و چه از طبقه روزنامه‌نگاران و سخنوران و چه از استادان و دانشگاهیان و فضلا و اهل معرفت و ... گرد هم درآیند و مسائل را از دیدگاههای مختلف مورد بررسی قرار دهند و باید تشریفات امر هم از هر جهت رعایت گردد تا دست‌آویزی به پدیدخواهان داده نشود.

افرادیکه برای مجلس موسان انتخاب می‌شوند هم از نظر صلاحیت و هم از جهت کمیت و کیفیت آن‌ها باید دقت کرد و بی‌پروامی گوئیم باید ملت را در مقابل این تصمیم و انتخاب از هر جهت آزاد گذاشت و می‌خواهیم بگوئیم که حضرات آیات عظام در توصیه‌های صلاح‌مصرف نظر کنند. زیرا تردیدی نیست که اگر جز این بود همه مردم در تبعیت از نظرات پیشوایان دین سرازیر خواهند شناخت و در این صورت مجلسی که تشکیل خواهد گردید خدای نا کرده «مارک» فرمایشی به آن زده خواهد شد و این ایراد وارد است.

اینکه خدا می‌فرماید «و شاورهم فی الامر» و یا «شوری بینهم» این مفهوم و معنی را ندارد که من پنج تن را به میل خود انتخاب کنم و با آن‌ها مشورت کنم. بالطبع وقتی هرکس یک یا چند نفر را انتخاب کرد و نظر خواست، هر چه اندازه آزادی بیسان را توصیه کند و نظر بخواهد ، کشش ناگسستی در جهت خواست انتخاب کننده وجود دارد اینکه می‌گویند مردم باید انتخاب کنند و در انتخابات تهدید و تطمیع، زور و ارعاب نبایست بحالت داشته باشد باید این مفهوم را استنباط کرد که صلاح واقعی مردم باید از جانب انتخاب‌شوندگان مری گردد نه نظرات یک طبقه و یک صنف ...

بهبود چه نمی‌خواهم ابراز یاس کنم و یسا خدای نا کرده در زمره بدانند یاس قرار بگیرم یک وقت می‌گویند انقلاب شده دشواری انقلاب چنین تصمیم گرفته و اجازه بحث و فحص و مذاقه به فرد یادسته و یا حزب داده نمی‌شود ، خوب، اینهمه یک راهی است، راه دیکتاتورها و راه خودکامگان ... زبانها بسته ، قلوبها شکسته و نفس‌ها حبس می‌شود و هر چه بگویند سماعاً باید گردن نهاد ... مگر طاغوت جز این می‌کرد ...

نو توجی

کرم مخصوص ترک پیا

موثرترین کرم برای زیبایی و لطافت پوست



نو توجی کرم نرم‌کننده دست و پا

برای حفظ سلامت، نرمی و زیبایی پوست تهیه شده و در البام ترک دست و پا موثر است .

محصولی ممتاز از : لابراتوارهای آرایشی بهداشتی نو توجی

مرکز بخش : ۹۸۰۳۷۰



سنگ و صخره

کیهان

مهم نیست که ما به کیهان برمی گردیم، یانه

کیهان زیر گیوتین حکومت لاشه لاشه شد!

خیال خامی بود که می پنداشتیم پس از انقلاب می توانستیم ، نقشی را که سالها با ترس و لرز ایفا کرده بودیم، بخوبی دنبال کنیم

محکم پیشین ایجاد رخنه کرد. ستونهای ک کارگران ، کارمندان و نویسندگان دستبسته دادند و به بهای تحمل سالها فشار و اختناق و پشتوانه مبارزات مردمی ، برورانه های بنای پوشالی دوران شاه نهادند.

زمانی که اعتصاب شوهند مطبوعات از درهای کیهان به بیرون راه یافت اینها خود را در جمع یافتند و به نیروی بی امانشان پی بردند.

پس از فرار شاه و پیروزی انقلاب، ابوابچی کیهان بی حضور کارفرما تلاش کردند تا در این موسسه موجب تحولات بنیادی شوند. شورای کارگری ، کارمندی و تحریری بوجود آمد و یک شورای مؤسس که در اولین قدمها با مطبوعات میل کارفرمای پیشین را درهم ریخت. جلسوی هزینه های زائد را صرفت و می رفت تا بر بنای پوسیده و پوشالی کلمته ساختمانی محکم درخور دستاوردهای انقلاب بازاد. در هیئت تحریریه کوشش بر این بود که شورای سردبیری با انتخاب اعضاء تحریری کیهان بوجود آید تا جای اینکه یک نفر بیاید به عنوان سردبیر ابرو نمی کند، پنج نفر از نمایندگان جمع تبادل نظر کنند و راه بره نوع سوعاستفاده ببندند.

سیاست اصلی روزنامه جهت دادن به مبارزات ضد امپریالیستی و پیشگیری از هر نوع تفرقه میان نیروهای مترقی بود.

روزنامه کیهان علیرغم تشنه های درونی و اشتباهاتی که تاخیر در سازمانی - مهم در

گیوتین حکومت به بند کار تمام است. از آن جمله اند روزنامه های آیندگان و کیهان که در ماههای اخیر هر دو همواره مورد هجوم توطئه ها و دسیسه ها بوده اند.

آیندگان بدلیل شرایط خاصی که داشت توانست تا اندازه ای خود را از هملکه برهاند. اما مسئله کیهان روز بروز حادث می شود. چرا کیهان به این روز افتاد ؟ خیلی ساده است. کیهان با خوانندگان خود انس و الفتی دیرینه داشت. پس از اعتصاب اول مطبوعات که ریشه اصلی آن را می توان در کیهان یافت ، با مردم زمانه اش مینالی دیگر بست . مستقیم و غیر مستقیم با رژیم پیشین در افتاد ، و در این مبارزه علیرغم تهدیدها ، فشارها ، و گرفتاریهایی که ساواک برایش تهیه می دید و به اجرا می گذاشت ، توانست در آگاهی مردم و آماده کردن آنها برای انقلاب نقش مثبت و سازنده داشته باشد . با رجوع به آرشو کیهان دلایل محکمی برای اثبات این ادعا هست. حالا چنین روزنامه ای با چنین برد و تیرازی ، بالطبع مطمح نظر حاکمان وقت است . چرا این روزنامه به خدمت آنها در نیاید ؟ یک موسسه پیشرفته مطبوعاتی که از هر جهت کامل است. دستگاههای چاپ و روتاتیو ، ملرومات و تاسیسات به اندازه یک کادر ورزیده کارگری ، اداری و تحریری که با اندک تغییرات و اصلاحاتی آماده بهره برداری خواهد شد.

ابتدا بایستی درد یوارها ، و ستونهای ظاهرا

قطعات پیش ساخته ساختمان را دیده اید ؟ ره آورد تکنولوژی پیشرفته غرب و جامعه سرمایه داری ! همه چیز آماده است. دیوار ، سقف، در ، ستون ، پنجره ... یعنی همه چیز از پیش آماده شده. می ماند زمینی مناسب با ویژگی های لازم ، و چشم اندازی درخور سلیقه معماران ، تا بیایند و بولدوزر بیندازند و صافش کنند ، سپس قطعات پیش ساخته را بایج و مهره سر هم کنند و مطابق نقشه ساختمان مورد نظر را بسازند . یک، دو ، سه ! بر فرمایید استراحت کنید ! خانه حاضر و آماده است. بقیه اش از رنگ و تزئینات و سایر مسائل بستگی دارد به امکانات و ابتکارات شخصی صاحب خانه .

مطبوعات امروز ایران حالت قطعات پیش ساخته ساختمان را دارند که نظام موجود بر اساس نیازها، خواستها و دیدگاههای ویژه ، و طرح و نقشه ای کاملا حساب شده به معماری می بردازد تا از آنها چیزی بسازد که خود می خواهد. برخی از مطبوعات بنا به رسم دیرینه می آنکه توصیه یا فشار حکومت و عواملش لازم باشد خود به خود نان را به لرخ روز می خورند و الگوهای لازم را در جهت خواستهای حکومت در اختیار دارند.

برخی دیگر به گونه هایی دیگر آوانسهای لازم را می گیرند و متقابلا امتیازات لازم را می دهند. اینها معامله کردند و حکومت بشن نمی آید که با آنها پایایی معامله کند. می ماند یکی دو روزنامه با تیراژ وسیع که امر آنها هم سرب

آغاز يك دوران تازه تاريخ كه فرهنگ خاص خود را لازم دارد - پيش مي آيد تلاش مي كرد تا در پيروي از يك مثنى جمعي كه رابطه مستقيمي با مثنى كلي انقلاب داشت بين نيرو هاي ظاهري و متخاصم و در حقيقت همراه ، آشتي برقرار كند ، و به اين ترتيب تقاهي بنيادي بين گروهها ، به خصوص توده هاي وسيع مردم پديد آورد ، و پيدايت كه در اين مسير برخورد نظريات و عقايد بوجود مي آمد ، تا خواننده اين روزنامه با تعق در سطوح و كلمات والعتيت را آنطور كه هست دريابد نه آنطور كه انحصار طلبان و تازه دوران رسيده ها به او ديكتنه مي كنند . اما اينها خوابي خوش بود كه با اصول و موازين جامعه سرمايه داري جور در نيامد ، بنا بر اين كابوسي بد به دنبال داشت .

ما زياده از حد دچار خوشيني شده بوديم : مي آيم و كيهان را سترگ آزادي مي كنيم ! مي آيم و مسائل طبقاتي را مطرح مي كنيم و از حقوق حقه مردم كه خود جزبي از انيم دفاع مي كنيم ! مي آيم و اين سلاح تازه صيقل يافته را از زنگارهاي ناپاكي و ناپاكان پاك مي كنيم ! عوامل ناپاب را - كه هم اكنون نيز چنان گذشته در كيهان بر اريكه قدرت نشسته اند از دره هاي كيهان بيرون مي رانيم . خوابي خوش كه به كابوس تلخ و ناخوشايند مي انجاميد . فراموش كرده بوديم كه ما چنينگه ايم تا دموكراسي خاص بورژوازي بر جامعه مسلط شود . - اگر چه اين گريز نا پذير نمي نمود .

ما با زير وبه هاي سياست روز و آنچه كه در سر پرده مي گذشت و مي گذرد آنچنان كه بايد آشنا نبوديم ، و دست اليگارش سلط بر جامعه را نتواند بوديم . قدرتمندان باهوش تر از ما بودند . خيلي زود به خود آمدند و خيلي سريع ، پانته بي كاملا حساب شده زير آب ما را زدند .

اختلافات داخلي كه خواه نا خواه با تضادهاي بيروني در ارتباط بود ، در كيهان با ايجاد « انجمن اسلامي » كه دقيقا توسط عوامل مرموز و پنهان حمايت مي شد با شكل و هيئتي تازه دهان باز كرد تا نقشه يي جرب و نرم را در گلو ي نظام حاكم فرو كند .

ابتدا به تاسيس « انجمن اسلامي » خوشبين بوديم ، چرا كه تصور مي كرديم آدهاي معتقد به اصول و مباني انساني اسلام مي خواهند در موسسه يي كه كار مي كنند « عدل اسلامي » به معنای واقعي كلمه رعايت شود .

درضا كه اينها هم حرف بود x له عمل ! اساس كار اين انجمن كه مجرای كيهاني آن را چهار پنج چهره شناخته شده تشكيل مي دادند بر پروتئومسازي و خرابكاري بود ، بي آنكه از نظر دور داشته باشيم كه در حقيقت اينها چهره هاي

ريزو كوچكي بودند كه با انگشتان سايه هاي كه عملا منافع خود را در روبرويي طبقاتي در خطر ميديدند و مي بينند جابجا مي شدند و مي شوند و خواهند شد .

اگر مثنى واقعي انقلاب مبارزات ضد استبدادي و ضد امپريالستي بود ، سياست ضد انقلاب خصلت صحتي بود در تضاد با آن .

ضد انقلاب كه خود چون عروسكهاي عيتمش بازي توسط امپرياليسم هدايت مي شود مي خواست و مي خواهد كه جريان واقعي انقلاب را در رابطه با كل جامعه ، و مطبوعات با دامنه زن به آتش خانمانوز ارتجاع به نفع خود وار با بانش منحرف كند .

ديديم كه اگر چه در بسياري از موارد بوزه اش به خاك مالينه شد در رابطه با اين ارگان گسترده مطبوعاتي توانست سينه از خاك بر كند و ظاهرا به عنوان دفاع از موازين انقلاب اسلامي و در حقيقت براي خنثي كردن حركتهاي انقلابي كيهان در رابطه با مردم موفق شود . ضمن اينكه همه مي دانند كه اين توفيق توفيق نسي و موقتي است . چرا كه مردم به رهبري انقلابيون واقعي كه از درون توده ها مي جوشند در يافته اند كه نبايد آنچه را كه به قيمت جان بسياري از هنگنا نشان بلس آورده اند از دست بدهند .

انحراف بيست نفر از اعضاء هيئت تحريري كيهان به پشتيباني دفتر امام و شوراي انقلاب ، و جايگزيني تحريري غير حرفه يي و مرتجع نيز معلولي بود بر اين علت ، كه متاسفانه عليرغم تمام تلاشا و كوششا توانست در صف متشكل تحريري اصلي و اصيل كيهان ايجاد رخنه كند . تحريري يي كه چون تني واحد توانست در برابر سحهاي حاكم بر جامعه قد علم كند و از ماهيت وجودي اش كه در كوران مبارزات مردمس صيقل يافته بود دفاع كند ، اينجا از باي درآمد . نتيجه اين تفرقه صادره يا معامله كيهان بود . آمدند و تمام رشته ها را پنه كردند . شورا بي شورا x تصفيه بي تصفيه . ما مي خواستيم كه كيهان ظاهرا از همين بيست نفر و در حقيقت از كل تحريري كه جهتي كاملا انقلابي داشت تصفيه شود ، كه شد . حالا كله پر برخاسته و سنگ جايش نشسته . چه فرهي مي كند . ما همان سنگ و فادار را مي خواهيم .

حالا جمع صد و چند نفري تحريري كيهان از هم پاشيده است و به مصداق « يكي مرد و يكي مردار شده تكليف معلوم است . عدمي با زخريد مي شوند ، عدمي مي روند و عدمي مي مانند ، با اين توضيح كه اين جمع ، ديگر جمع متشكل گذشته نيست .

حالا سردبير را خود كار فرما تعيين مي كند . حالا نويسنده مزدور كار فرماست . هر چه را كه

كار فرما امر كند خواهد نوشت اگر جز اين باشد خيلي ساده دش را خواهند گرفت و بيرونش خواهند انداخت ، چرا كه كار فرما پشت به كوه احد دارد ؟ و خيلي ساده مي تواند دموكراسي يا بهتر بگويم ديكتاتوري خاص خود را ديكتنه كند !

مي بينيد كه نظام حاكم چندان هم مضموم نند ؟ و عملا مطبوعات را با شكل و محتوايي كه خود مي خواهد بازسازي كرد و خواهد كرد . به هر حال قطعات خاله پيش ساخته كيهان را آمدند و سوار كردند ؟ اما آنچه مسلم است پيچ و مهره هاي اين خاله جديد هرز است و بي گمان با تلسكري از حركت هاي مردم فرو خواهد ريخت ، اين را هر انقلابي مومني مي داند .

آنان كه حركت هاي دسمائيك انجمن اسلامي كيهان را علت وجودي چنين ضايعاتي مي دانند در اشتباهند ، ريشه اصلي مسئله كيهان را بايستي واقع بينانه در قلب امپرياليسم يافت ، كه دارد گروه هاي فالا نزيستي را عليه هر نوع حركت مترقي تقويت مي كند .

اما آقا بان ! اين را هم بدانيد كه ارتجاع دارد نقشه هاي آخرش را ميكشد و عليرغم تمام تنگ نظريها و انحصار طلبيها نسلي بالنده آن را ريشه كن خواهد كرد . نسلي پويا كه از پشت نيكت هاي ديستانها و دبستانها برمي خيزد و مي آيد تا موشه اي موشی را زير پا له كند . مهم ليست كه ما به كيهان برگرديم يا نه !

جلال سرفراز





محصل بنی نوری - خرمشهر

شما که اینهمه از آزادی مطبوعات و آزادی خواندن دم می‌زنید، شما که ادعا می‌کنید رادیو تلویزیون خیرها را سانسور می‌کند ولی شما اخبار دست‌را درج می‌کنید، به قول معروف دم خروس را باور کنیم یا قسم حضرت عباس را؟ من اکثراً تهران‌مصور را می‌خوانم ولی آشکارا معلوم است که شما آنطور که ادعا می‌کنید بی‌طرف نیستید و تا اینجا که من استنباط کرده‌ام شما همیشه جهت‌گیریتان به پشتیبانی از چپگراها و چپ‌نماها بوده و هست، به‌عنوان نمونه، تگاهی به‌شماره اخیر (شماره ۲۰، ۱۸ خرداد ۵۸) مجله‌تان می‌اندازیم.

در گزارش خرمشهر، صفحه ۱۲ ستون دوم می‌خوانیم «... اما کانون فرهنگی خلق عرب ... در مطبوعات نوشت حقیقت امر ممانعت از ورود کارگران اعتصابی ایران ترمینال که برای خواستهای کاملاً صفتی خود دست‌به‌اعتصاب زده بودند توسط افراد صلح کمیته به‌داخل سمسرك خرمشهر بوده که در نتیجه آن يك پادار کشته‌شد.» به همین‌شلی از کشته‌شدن يك پادار صلح که مأمور حفاظت سمسرك بوده توسط کارگران بدون سلاح اعتصابی می‌گذرید و دیگر هیچ توضیحی نمی‌دهید، آیا از نظر شما کشته شدن پادار مریور توسط کارگران مورد حمایت شما امری عادی است؟

در صفحه ۱۳ ستون دوم همین گزارش از اینکه استاندار خوزستان ساواکیها و کمونیستها را متهم کرده است تعجب کرده‌اید. و ادامه می‌دهید «... لکنه اینجاست که به‌زعم استاندار خوزستان کمونیستها و ساواکیها، باهم رفیق شده و همکاری می‌کنند. استاندار خوزستان همچنین تمرکز نیروهای عراقی را در مرز عراق و ایران در مقابل آبادان تأیید کرده است در حالی که حکومت عراق در اعلامیه کوتاهی این خبر را تکذیب کرده است.» در اینکه ساواکیهای فراری برای اینکه علم

مخالفت با دولت اسلامی بلند کنند، شکی نیست که خود را کمونیست معرفی می‌کنند تا قیافه به ظاهر انقلابی و طرفدار زحمتکشان بخود بگیرند. قبلاهم نمونه‌هایی داشته‌ایم و همین یک‌هفته پیش یکی از ساواکیها عضو حزب توده از آب درآمد و از طرف کادر رهبری هم دفاعیه‌ای برای توجیه اعمال کثیفش در روزنامه خواندیم. خدا می‌داند چندتا از این قماش مارکسیستهای ساواکی هستند که هنوز شاخه نشده‌اند. در مورد تمرکز قوای عراقی، استاندار خوزستان راست می‌گفت و این موضوع را دولت عراق با حمله هوایی به دهکده‌های مرزی ایران عملاً ثابت کرد.

فرهاد سرداری - آبادان

محترماً به عرض می‌رساند بنده مجله تهران‌مصور این هفته را ورق زدم، با مشاهده آن تحمل خود را از دست دادم. البته تهران‌مصور همیشه دنبال اغتشاش می‌گردد ولی این هفته زیاد تندترفته است. مثلاً قبلاً زیاد درباره آقای قطب‌زاده صحبت می‌کرد از آقای بهنود که سردبیر این مجله است سؤال می‌کنم آیا شما که این عکس‌ها را چاپ کرده‌اید از آن عکاس سؤال نکردید، پس عکس آتش‌سوزی‌ها کجاست، طرف مقابل این عکس‌ها کجا هستند؟ اسلحه آنها کو؟ عکاس شما چند عکس از افراد پاداران گرفته و چند عکس از مردم بی‌اطلاع که گرفتار این جریان شده‌اند، ولی عکاس شما و یا شما که دستور داده‌اید زیر این عکس‌ها را این‌طوری بنویسند فکر کرده‌اید چه کسانی در هدف به‌قول شما ۳- اوست. اگر نمی‌دانی بگذار تا من بگویم همان کسی در هدف اوست که سالها حق این مردم زحمتکش را پایمال کرد و حالا می‌خواهد دوباره همان زمان بیاید. چرا عکس خانه مردمی را چاپ نکرده‌اید که مورد هجوم همان افراد ضد انقلاب قرار گرفته، چرا عکس ساختمان سوخته شده و به‌غارت‌رفته سوپرمارکت ونک، ساختمان میل شیرازی، جبل‌مردی، ساختمان اداره مخابرات که خورده شد؟ سپ‌بن‌ها از کار

افتاده را چاپ نکرده‌اید؟ عکاس شما کور بود و یا دلش نخواست حساب کند.

یکی از مظلومان!

مصاحبه مطبوعاتی جناب آقای طباطبایی را در روزنامه آیندگان خواندم و وقتی به این قسمت رسیدم که جناب فرموده بودند که مفهوم جمله زوی کارت رفرا ندوم این بوده است که مجلس موسسان نخواهیم داشت بلکه قانون اساسی به آراء ملت گذاشته خواهد شد. به خداوندی خدا، به پیغمبر آخر زمان، به قرآن مجید، به علی و با تمام مقدمات عالم گریه‌ام گرفت و از این همه دو دوزه‌بازی‌ها به خشم آمدم. به وحدانیت خدایم که نه برای بر خرم‌راد سوار شدن نامش را بر زبان می‌آورد بلکه به آن خدای که ملت ایران به یاریش قیام کرد و قیام خواهد کرد سوگند یادمی‌گم بترسید از بازی با احساسات مردم یا بترسید از وسیله شدن برای بوجود آمدن جنگ داخلی و با ارتشی که داریم وحشت کنید از اینکه ایران تجزیه شود و آرزوی امپریالیسم برآورده گردد.

جناب طباطبایی شمای که در شب رفرا ندوم اعلام کردید ضد انقلاب از بی‌سوادی ملت استفاده کرده و در روزها شایعه کرده که فرمز علامت خون است یعنی آری، چگونه توقع دارید مفهوم بالای کلمه آری یا نه را این مردم بی‌سواد درک کنند. که حالا به‌استناد همان جمله سخطه می‌کنید که در کارت رفرا ندوم عملاً تشکیل مجلس موسسان نفی شده بود. حیف از اسلامی که شما آنرا به چنین روزی نشانده‌اید.

شیوا آفرایی - دانش‌آموز

روی‌سخنم با آقای بازرگان است و می‌خواستم بدانم بعد از پیروزی انقلاب چه کاری انجام شده؟ اگر می‌گویید آزادی داریم باید بگویم خلاقان به عرضتان رسانده‌اند. کدام آزادی؟ يك روز رادیو تلویزیون طوماری، تهران‌مصور و آهنگر و آیندگان و پیام امروز را متهم می‌کنند و روز

دیگر حزب اللهها جلوی راهپیمایی چریکهای فدایی را میگیرند و رادیو تلویزیون طوماری آن راهپیمایی چندصد هزار نفری را ۱۵ هزار نفر قلنداد می کند.

آقای بازرگان شما به جای هر نوع تغییرات بنیادی به حرف و شمار برای خانه سازی مستضعفین پرداخته اید، آنهم با اطلاعاتی زنان جنوب شهر آخسر به شاهم دولت می گویند؟ شما خودتان شخصا با یزدی و قطب زاده مخالفتی ولی قدرت برکناری آنان را ندارید! پس مطلق چه هستید؟ اگر اختیار ندارید و هیچ کاری جز قسه گفتن برای ملت ندارید، استعفا بدهید و اگر مستعد هستید که می توانید کاری بکنید چرا نمی کنید، آقای بازرگان باز هم می گویم ملت خواهان تغییرات بنیادی است نه جایگزین مهرها.

شاپور - م - تهران

پس از سلام و آرزوی موفقیت به همه نویسندگان و زحمت کشان مجله در شماره بیستم ۱۸ خرداد در قسمت نامه ها جای تعجب بود که تمام نامه های قریبون انحصار طلب منعکس شده بود. همانهایی که در روز کارگر و روز اعتراض به سنای آمریکا با جاقو و زنجیر به نیروهای مرفقی حمله کرده بودند، یکی شما را مزدور خطاب کرده بود، دیگری ناجوانمردانه به سازمان پرافتخار چریکهای فدائی خلق تاخته بود. آن دیگری فاضی محمد فهرا من خلق کرد و صفر فهرا منی افتخار آذربایجان را تجریه طلب خطاب کرده بود. ولی چه خوب که جوایشان را جانانه داده بودید تا دیگر احتیاج نباشد که من جواب همه آنها را بدهم ولی در خانه می خواهم به همه آنها بگویم که رادیو تلویزیون قطب زاده پیشکش شما آقایان جوجه فاشیست . بگذارید لاول ما به قول شما نیم درصدها که البته عاقلان دانند با این چندتا نفریهای که هنوز تسلیم نشده اند بسازیم. برای جلوگیری از حمله الهون شدگان زنجیر و جاقو و پنجه بکن بدست، خواهش منم در صورت

چاپ نامه ام شاپور - م م فراموش فرمائید.

عبدالرسول حاجیان - جهرم

بنده از خوانندگان علاقه مند مجله شما هتم و معتقدم که نشریه شما تاحد زیادی با زمان پیش می رود که این خود موجب خوشوقتی است و تقاضا می کنم مراتب سپاس مرا خدمت آقای کی نژاد بلاغ کنید، چون ایشان جدا مقالات ارزشمندی می نویسند که می تواند چراغ هدایتی باشد برای افراد طالب حقیقت . از قبیل مقاله « روحانیت باید نظارت کند نه دخالت مستر » و تغییر وحدت از نظر آقای طالقانی . امیدوارم صادقانه روش خود را ادامه دهند.

نیره حاج امینی - دانشجو - زاهدان

نمی دانم شما چندبار نامه آقای یزدی را که در جواب شاملوی گمران نامه داده شده بود خوانده اید از شما می خواهم یکبار دیگر آنرا بخوانید بالا اقل به قسمتی که بصورت نقل قول از مجله شماره ۲۰ سال سی و هفت - جمعه ۱۸ خرداد ۱۳۵۸ در زیر آورده شده است توجه بفرمائید.

«... ایشان که تازه نفس از راه رسیده بودند و هنوز هم زبان انگلیسی را بلد نبودند - آه پس به توصیه و معرفی چه کسانی برای ایشان برنامه ای گذاشته شده بود؟ ... خیر، آقای شاملو اگر در آن کنفرانس، به تصدیق چندصد نفر ایرانی شرکت کننده از اعضای انجمن های اسلامی دانشجویان و سازمانهای دانشجویان ایرانی درواشنگتن مطلبی و مسئله ای غیر عادی به چشم می خورد همانا شرکت خود ایشان و سخنرانی طولانی شان آنهم بزبان فارسی در یک کشور خارجی و برای يك عده آمریکایی بوده است! و گر نه نوار سخنرانی اینجانب و همچنین متن نوشته آن در دسترس است و می تواند در دسترس کسانی قرار گیرد که علاقمند به رسوا شدن خناس و سوسه کننده هستند.»

آقای یزدی با این مطالب ضدولتیش می خواهد چه چیز را ثابت کند؟

اینکه در آن جلسه سخنرانی ایرانیان هم شرکت داشته اند؟ یا فقط عده ای آمریکایی بوده اند؟ یا آقای یزدی اصلا، ایرانیها را بحساب نیاورده اند و فارسی حرف زدن را جرم دانسته و می خواهد به اطلاع همه برساند که یک یا انگلیسی دان است؟ منظور آقای یزدی از یکبار بردن علام فوق مدرن در متن نامه چیست؟ این علام دستوری هستند یا جنبه تزئینی دارند؟ اگر هنوز علام دستوری را نمی شناسند واجب است که در صدد یادگیری آنها برآیند. ضمنا منبع دقیق و صحیحی که می تواند به ایشان اطلاعات لازم را بیاورد کتاب (از بهشتی به کوچک مجموعه مقالات احمد شاملو - انتشارات توس - در باب نقطه گذاری، صفحه ۱۹۱ تا ۲۰۵) میباشد؟ بخصوص که آقای وزیر مجبور است هر روز اعلامیه ای صادر کند و این اعلامیه ها باید به زبان فارسی باشند و خواه ناخواه ایرانی باید بحساب آورده شود اگر چه به مذاقشان سازگار نباشد.

یزدیها بدانند که اگر برای آنها فارسی حرف زدن مایه تمسخر و مضحکه است ایرانی زنده به زبان فارسی است.

کسانی که صحبت کردن به زبان بیگانه را مایه فخر و بزرگی خود می دانند لیاقت حرف زدن با هیچ فارسی زبانی را ندارند چه رسد به اینکه خود را با سخنرانان این زبان درگیر سازند.

همه بدانند که شاملو شرف ایران است و شرف زبان فارسی . شاملو شرف زمان است.

باشرف شاملو جان گرفته ایم باشرف بزرگی شده ایم و باشرف زندگی می کنیم سختش نفس آزادی و پیامش درس آزادیست و رهنمودهایش همیشه.

اگر زبانمان را بریدند . کلامش را بسر قلبهایمان خواهیم نوشت.



تدفین دموکراسی را ساده‌دانیم!

نقد فیلم زد

این مبارزهٔ ضد کمونیسم است و افراد پائین‌تر (میوه فروش، قصاب و آن یکی که یک چشمش را بیک امریکایی فروخته) اصلاً در حد هروسکی‌اند که حرکت حتی اعضاء بدنشان در اختیار آقایان است پس دیگر تکلیف فکر کردن برای این عده منتفی است و در این ماجرا تنها عکاس است که درست فکر می‌کند. چه بسا که یاران دکتر آن وقت که به افراط دست می‌زنند از نمت درست فکر کردن محروم می‌شوند و ستودنی است که در خود فیلم نیز بر این مسئله تکیه می‌شود وقتی که یکی از دل‌بستگان به دکتر، پیشنهاد می‌کند به صلیب سرخ و یا حقوق بشر مراجعه کنند و درست اینجاست که «گاوراس» در یک هنر سینمایی بدون کوچکترین نوه‌ای اشتباه و انتقاد تازه رساله مانندی را هم‌گوشزد می‌سازد که این یکی ارزش بیشتری دارد. فیلم در تأیید این رساله - اسنر را بگذاریم شوخی هم دست می‌زند و پس از باخبر شدن از سرنوشت آقایان درمی‌یابیم که بازپرس و حتی خبرنگار عکاس هم در نگاه دموکراسی محکوم هستند و محکوم به‌زندان می‌شوند. همین دموکراسی است که در سال تهیه فیلم ژست خود را تکمیل می‌کند و دو جایزه اسکار هم به فیلم تقدیم می‌دارد که ما میرا از این اتهام‌ها هستیم حقیقت را حتی علیه خودمان هم که باشد می‌پذیریم (شبهات از نوع سوم) و فیلم ابزار و آلتی می‌شود که نمایش آن در «فرست‌های» پانزهر می‌شود، همان‌ژست دموکراسی را تکمیل می‌کند و لایه مو هم لایه درخش نمی‌رود.

اما برای همه این حرکات ریز و درشت که تنها یک ادعاست و نه بیش، فیلم پاسخی بسا خود دارد. آنجایی که در یک بیان تصویری زیبا، یکی از یاران دکتر، در چرخشی دولر می‌دود تا که به‌هسر دکتر بگوید عاقبت پیرو شده‌اند و در انتخابات آینده پیروزی با آنهاست و هسر سیاهپوش، این ناپاوری را در چهره‌اش شاید دارد همان شوالی که درست از ده سال پیش با دیدن این فیلم برای اولین بار 7 پاخووم دارم.

باور است تا اینکه بدست مجریانش بیفتند و این دیگر خصوصیات انسان‌هاست که سیستم را موفق و یا ناموفق می‌سازد. همه کارگزاران قتل، پس از دستگیری یکی از ضاربین، بقصد فرار از مهلکه بدست و پا می‌افتند اما دایرهٔ توطئه آنجا قابل نفوذ می‌شود که حس اطمینان در پس‌قدرت برآنان چیره می‌شود. در بیمارستان دکتر قبل از مرگش زیر سومین عمل جراحی قرار می‌گیرد و این هر سه بار یک القاء با شکوه را عرضه می‌دارد بیمار همه اعضاء بدنش از کار افتاده اما همچنان قلبش با ضربان عادی کار می‌کند که یعنی زنده است و قلب حقیقت همچنان می‌تپد از آن پس دنباله فیلم به سبک کارگردان و بیان قصه فیلم تکیه دارد دوربین تنها ناظر ساده‌ی نیست، در تمقیب کجکاوی بیننده به حرکاتسی و سوسه‌کننده هم دست می‌زند، (صحنه‌ای که عکاس از اعضاء حزب عکاسی می‌کند و یا تپانی سرهنگ با افراد باند) در نیمه‌کار برای بازپرس جوان همه‌چیز حکایت از آن دارد که دکتر بسا توطئه حکومت‌داران به قتل رسیده و وقتی عقیده خود را ابراز می‌کند با «تصبیح» پدرا نه روبرو می‌شود که آسرویی مملکت است که فرمانده ژاندارمری مرد خوبی است و وطن‌پرست، که بهتر است فقط ضاربین مرفی و مجازات شوند که به‌رحال شما هم می‌خواهید ترقی کنید و...، زیباترین فصل فیلم، اگر انتخاب و تکنیک را ساده بدانیم این قسمت از فیلم است وقتی که قرار است آقایان در دادگاه حضور یابند؛ برای خروج آنها و درگیر شدن با عکاس‌ها یک راهروی خروجی وجود دارد و بایستی پس از طی کردن این راهرو از ساختمان خارج شد تمام متهمین به سبب روحیه شناخته شده‌شان بدون استثنا از روی عجله درب اولی را که قفل است باز می‌کنند و زیباتر آنکه چون حوادث را بروفق مراد نمی‌بینند بازپرس را یک کمونیست می‌پندارند (شبهات از نوع دوم).

وحتی از کمونیسم در خیال باطلشان به آنچه کرده و می‌کنند راغبشان می‌سازد رشوهٔ اداری در انجام مقاصدشان کاری درست و مینم‌پرستانه است تقسیم مشاغل در اصل به برکت

در آغاز فیلم آمده است «هرگونه شباهت در فیلم عدی است» نکته‌ای که ایکاش در دوبلهٔ فیلم توجهی به آن می‌شد، پس از همان شروع فیلم قبول می‌کنیم که «زده» داستیان دیروز و امروز است و جستجوی شباهت‌ها هم چندان دشوار نیست.

اگر یکبار در یونان «لامبراکیس» یک نماینده جیبی بقتل می‌رسد پس از آن شمار اینگونه افراد بسیارند و فیلم به روایت گوستاگاوراس توجه به این نکته است و بس.

در شروع درمی‌یابیم که قرار است دکتر برای یک سخنرانی به شهر بیاید. موضوع سخنرانی، برجسته‌شدن پایگاه‌های نظامی و دخالت اجنبی‌هاست از هر نوعی. در همان شب سخنرانی، بالزین‌های بلشوی هم برنامه دارند و در نتیجه آن شب مردم شهر به دو انتخاب ظاهر آعیدتی دچارند، دین هنر از یک کشور سوسیالیستی و یا شنیدن حرف‌هایی که لاجرم تنها اشارات سوسیالیستی نیست سران قوم و دولتیان همگی در این پاله حضور می‌یابند و با آنچه که از قبل تدارک دیده‌اند خیالشان از سخنرانی راحت است دکتر می‌بایستی که تسرور شود. همه چیز آماده است. عده‌ای چماق‌بندست (شبهات از نوع اول) در گوشه محوطه آماده‌اند تا وظیفه‌شان را انجام دهند فیلم تا اینجا به نحو چشمگیری موفق است.

فهمیده‌ایم که دکتر از لحاظ زندگی‌داخلی‌اش مرد خوشبختی نیست حتی وقتی که در شب سخنرانی با همسرش تلفنی صحبت می‌کند و شاید ترورش را تکذیب می‌کند موافق نیست که از مخالفان امداد طلبیده شود. عاقبت نیز همان شب توسط دو مزدور به قتل می‌رسد.

تکنیک و ارائه در این صحنه‌ها مکتب سینمای موج نوی فرانسه را بیاد می‌آورد یاران دکتر به قصد اینکه این جنایت را برملا سازند و مت سیاست‌بازان را باز کنند به تکاپو می‌افتند در کنار این‌ها یک عکاس و کمی بمسد یک بازپرس برحسب اتفاق شکل‌گنا می‌شوند اما چطور و چرا؟

«سیستم» در تئوری همیشه جاذب و قابل

غربی‌ها نمی‌توانند تصویر ما را خراب کنند

هنگامی که مصر، اخیراً پیمان‌ساز تاریخ اما بحث‌انگیز با اسرائیل منعقد کرده، پاره‌ای از ناظران این پیمان را شکستی عمده برای سازمان آزادیبخش فلسطین انگاشتند. اما رویدادهای بعدی خلاف این عقیده را ثابت کرد. در واقع، در حالی که همه‌دنیای عرب در تحریم سیاسی و اقتصادی قاهره متحد شده‌اند، «پی. ال. او» شاید به چشمگیرترین پیروزی سیاسی خود در بحران طولانی آسیای غربی دست یافته باشد. یکنواخت‌ترین شخصیت‌های دیپلماتیک فلسطینی، «زه‌دی تیزی» رئیس هیئت فلسطین در سازمان ملل متحد است. در فاصله جلسات گوناگون در اتاقهای کنفرانس و مقر هیئت، «تیزی» پنجاه و چند ساله که ریشی بزی دارد، با «قلیف‌دین» خبرنگار مجله «اخبار آسیا» به گفتگویی طولانی نشسته است. بخش‌هایی از این گفتگو را می‌خوانید:



دین: پس از امضای پیمان صلح مصر و اسرائیل، طرح دیپلماتیک شما در برابر این پیمان در سازمان ملل متحد چه بوده است؟
تیزی: شما دچار سوء تفاهم شده‌اید. آنچه امضاء شده، معاهده صلح نبوده است. این تنها توافق دوجانبه میان اسرائیل و مصر است. این به اصطلاح معاهده، به نخستین پیش‌زمینه صلح حتی اشاره‌ای نکرده است: ماله فلسطین که هست اصلی مشکل است؛ همچنین، این معاهده اعتناسی به آینده تقریباً چهار میلیون فلسطینی آینده سرزمینهایی که به شکل غیرقانونی به تصرف اسرائیل درآمده نکرده است. بنابراین، ماله معاهده صلح در میان نیست، بلکه این معاهده تفاهم میان مصر و اسرائیل است.
عکس‌العمل دیپلماتیک ما چیست؟ بی‌گمان لازم نیست ما تا آنجا پیش برویم. دنیا هیچ معاهداتی را که ماله فلسطین را بدون تأیید مردم فلسطین حل نکند، معتبر نخواهد شناخت. مجمع

عمومی سازمان ملل متحد، پیش از این رای داده است که هر راه‌حلی باید در چارچوب قطعنامه‌های این سازمان و با تأیید عمومی «پی. ال. او» و آنها نماینده قانونی مردم فلسطین باشد.
- فکر می‌کنید سازمان ملل متحد، بتواند کمکی به فلسطینیان بکند - به ویژه هنگامی که ایالات متحد، مصر و اسرائیل در بیرون از چارچوب محدودیت‌های آن قراردادهایی می‌بندند؟
- سازمان ملل متحد به وسیله قدرتهای بزرگ چون ایالات متحد آمریکا فرسوده و تصفیه می‌شود؛ ایالات متحد مدام از پشت به سازمان ملل حمله می‌زنند. با این حال، این سازمان تسهیلات لازم را برای ما فراهم ساخته تا بتوانیم دلایل حقانیت خود را برای جهانیان تشریح کنیم. گرچه ما اساساً تنها به تلاش‌های خودمان برای به دست آوردن حقوق قانونی متکی هستیم.
- برزیدنت جیمی کارتر اخیراً گفت که مایل است با سازمان آزادیبخش فلسطین مذاکره کند، به شرط آنکه این سازمان قطعنامه شورای امنیت و حق اسرائیل برای بقا را به رسمیت بشناسد. عقیده شما چیست؟
تیزی: کارتر نمی‌تواند شرایطی را که به طرف سوم مذاکرات مربوط می‌شود به ما تحمیل کند. اگر او صمیمانه و شرافتمندانه مایل باشد که با «پی. ال. او» مذاکره کند، سبک از این تمایل استقبال خواهیم کرد. اما با شرایطی قبلی برای مذاکره موافقت نخواهیم کرد.
- در پرتو نهضت اخیر اسلام در سطح جهانی، آیا اکنون به عنوان «یک سازمان آزادیبخش» نقضای حمایت می‌کنند یا به عنوان «یک حرکت اسلامی» که با دولت صهیونیست در حال جنگ است.

کوتاه شده از گزارش بی‌دوبله،
کریستیان اوش، کریستیان دینو و پاتریک آرنو. اکتبر

۱۰۰ هزار چشم بادامی آواره در آبها

مسئله آوارگان هندوچینی این نفرین شدگان آسیا





جمعیته عظیم به ساحل « پولوبیونگ » هجوم آورده است. هزاران چشم به بیخه دریا دوخته شده باز یک کشتی سیاه رنگ دیگر ، لاید بادویست سیصد آواره دیگر ...

قایقهای کشتی مالزی به کشتی آوارگان نزدیک میشود. کشتی در حال غرق شدن است . قایق مالزیایی آن را تعمیر کند. کشتی بموی ساحل متروک جنوب رهسپار میشود ، همان ساحل صد کیلومتری که از یکسال پیش بیشتر این محصولهای ببری را در آن تنبار میکنند. افسر پلیس کشتی مالزی توضیح میدهد : « اول آنها را می ترسانیم و بعد اجباراً پناهندگان می دهیم » .

این رفتار نمایانگر دغدغه خاطر مقامهای مالزیایی از هجوم روز افزون آوارگان است ، کشتیها نمی توانند در تمام ساعات روز تمام ساحل را زیر نظر داشته باشند. و به رغم داد و فریادهای مقامهای مالزیایی ، ظاهراً هربار بشردوستانه مقررات جیره میشود و باز هم گروهی تازه از آوارگان در خاک مالزی پیاده میشوند. دولت کسوالامبور عقیده دارد که کم کم تهدیدها و استبدادطلبیهایش به گوش جهانپیان رسیده و راه حلی بین المللی در شرف شکل گرفتن است.

برای جلب توجه محافل بین المللی سکونر دست به دست هم دادند : مالزی ، اندونزی و تایلند دو هفته مشترکاً اعلام کردند که قصد دارند تمام آوارگان تازه و بدون اجازه اقامت ، همچنین تمام پناهندگان قدیمی را - که تعدادشان تنها در مالزی ۷۶ هزار نفر است. از خاک خود برسانند. مگر اینکه سایر کشورها نیز گروهی از آنان را پناه دهند.

این تهدید چندان هم پوچ نیست. دولت مالزی هر روز تعدادی کشتی ویتنامی « سالم » را توسط کشتیهای نیروی دریایی خود به بیخه دریا پس می راند. تایلند تنها در هفتاد گذشته ۶۰ هزار کامبوجی را که چند ماه اخیر به خاک این کشور پناهنده شده بودند ، بیرون کرد. توده ای از مردان و زنان و کودکان نا امید ، اغلب بیمار و گریبان را پس اتوبوس و زیر مراقبت شدید ارتش تایلند به مرز بردند و به کوروشان بازگرداندند. یعنی در واقع به کام مرگشان فرستادند. در ماه گذشته ۱۵۰ چینی کامبوجی که توسط تایلندیها به کامبوج بازگردانده شده بودند به دست خرمای سرخ قتل عام شدند . خرمای برای صرفه جویی در مصرف فشنگ آنها را باورقهای آهن سر بریده بودند. آنها هم که به بخت یارشان است و به منطقه « آرام » - ساحل کامبوج رانده میشوند ، مرگی فوریتر درک ،

اردوگاههای مختلف آوارگان در آسیای جنوب شرقی ۱۱۵ هزار پناهنده وجود داشت. هزینه نگهداری این آوارگان به عهده کمیساری عالی آوارگان سازمان ملل متحد بود. اما هجوم ۵۰ هزار آواره در سال به کشورهای « پذیرایی » کننده، روز بروز وضع را دشوارتر کرد. و همباید در حال حاضر ظرفیت این « پذیرایی » پر شده باشد.

در حال حاضر نزدیک به ۲۸۵ هزار آواره در جنوب شرقی آسیا آواره اند و در جستجوی پناهگاه . به اضافه ۸۰ تا ۹۰ هزار آواره کامبوجی دیگر که در مرز میان کامبوج و تایلند سرگردانند. حمله ماه ژانویه گذشته ویتنام به کامبوج موج مهاجرتها را گسترش داده است. « خاله های قایقی » که همه روزه ویتنامیها را از راه دریا فرار می دهد ، در آنها سرگردانند این قایقها در ماه آوریل گذشته ۳۶ هزار و در ماه مه ۵۱ هزار نفر را از ویتنام خارج کرده است . مالزی در ماه مه ۱۷ هزار تن از آنان را پناه داده است و هنگ کنگ تا به دروز دهم ژوئن ۲۴۰۰ نفر ویتنامی را که با قایق کوچک به آبهای این بندر نزدیک شدند. به غیر از گرسنگی ، بیماری و ناامیدی ،

خطری دیگر نیز بر سر راه این آوارگان پناه دریاست : حمله دزدان دریائی . آنها بعد از کشتن مردان یا به دریا انداختن آنان ، پول و لباس یا طلائی را که در لی یا لباس خود مخفی کرده اند می ربایند. یکی از قایقها در ۴ ساعت ۱۷ بار مورد حمله دزدان دریائی قرار گرفته و دختر ۱۴ ساله ای که در اثر تجاوز مردان ببری و بیمار است از پارچه روز پیش در قایق مخصوص خدمات بهداشتی که فرانس برای کمک به آوارگان به آبهای مالزی فرستاده است ، به سر می برد . طی چهار سال اخیر چه قایقها که با سرشناسی در کام آبهای دریا فرو رفته است ؟ یک وزیر استرالیایی تعداد آنها را « لاطل صد هزار قایق » ذکر می کند .

اما هیچکدام از این بلاها روند مهاجرتها را کند نمی کند . آسیای جنوب شرقی کلافه است . از جنگ جهانی دوم به بعد . آواره پشت آواره خانه و کانه را ترک می گوید و چشم امید به کشوری بیگانه می دورد ، در سال ۱۹۴۷ ، ۱۵ میلیون آواره به بعد پناهنده شدند . بین سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۱ شش میلیون آواره کسرت شالی به کره جنوبی می رختند . در سال ۱۹۷۱ یعنی در اوج بحران بنگلادش ، هند ده میلیون آواره تازه پذیرفت . در آن موقع اینطور گمان می رفت که این آوارگان یا در جستجوی وطنی

دارند : مرگ در اثر گرسنگی .

فقط حرف !

کورتوالدهایم و تمام محافل بین المللی به این وحشیگری اعتراض کردند. اما به قول نخست وزیر تایلند « آنها فقط اعتراض کردند بلندند. فقط بلندند از حقوق بشر حرف بزنند. اما باید کاری کرد ! »

تایلند و مالزی هر چه می توانستند کرده اند. مالزی بدون سروصدا و تبلیغات تا به حال ۱۰ هزار آواره مسلمان فیلیپین و ۱۴۰۰ مسلمان کامبوجی را برای همیشه پناه داده است . علاوه بر این گروه بی شماری ویتنامی نیز پناهندگان « موقتی » این کشور را تشکیل می دهند. تایلند از سال ۱۹۷۵ به بعد مورد هجوم آوارگان سونامون هندوچینی است و اول از همه لائوسها . در ماه ۱۹۷۸ در

دیگرند و یا روزی به خانه‌هایشان باز خواهند رفت .

اما این بار اکثریت گریختگان از ویتنام و کامبوج را چینی‌هایی تشکیل می‌دهند که کشورشان حاضر به پذیرفتن آنها نیست . و سایر کشورها نیز .

ترس از ستون پنجم

اگر سنگاپور با داشتن ۳ میلیون چینی ، از چهارسال پیش به اینطرف دیگر حاضر به پذیرفتن آنها نیست ، به این علت است که جایی برای آنها ندارد . جمعیت مالزی را در حال حاضر ۴۵ درصد مالزیایی و ۳۷ درصد چینی تشکیل می‌دهند . بقیه هم هندی هستند چینی‌ها اقتصاد مالزی را در دست دارند و مالزیاییها سیاست را . مردم هنوز تظاهرات خونین ضد چینی سال ۱۹۶۹ را از یاد نبرده‌اند .

این ترس در تایلند کمتر حس می‌شود . اما تایلندیها از ویتنامیها متنفرند . صرفنظر از مسائل نژادی ، دولت تایلند نیز مثل سایر همسایگان غیرکمونیستی با دو مشکل ناشی از هجوم آوارگان روبروست : یکی ناراضایی بومیان که متوجه شده‌اند هرکجا کمیابریای عالیسن آوارگان سازمان ملل کمک مالی به آوارگان می‌کند قیمتها به طرزی سرسام‌آور بالا می‌روند ، و دلیل مهمتر ترس از مسائل امنیتی . در واقع ترس از ایجاد يك ستون پنجم که در تمام جنوب شرقی آسیا پای می‌گیرد و می‌تواند ثبات کشور های غیرکمونیست منطقه را به خطر بیندازد ، وجود دارد . گماینکه چند بار جاسوسان ویتنامی در لباس آوارگان کشف و دستگیر شده‌اند .

چین ویتنام را متهم می‌کند که «به منظور برهم زدن ثبات جنوب شرقی آسیا و اعزاز جاسوسان خود به این منطقه اقدام به صادرات آواره کرده است» . این ادعا کم کم باور می‌شود . به همین علت از هفت ماه پیش مالزی و تایلند موضع سرسختانه‌تری در قبال آوارگان در پیش گرفته‌اند .

اما غرب تا چندی پیش چندان در جریان فاجعه زندگی آوارگان قرار نمی‌گرفت . مالزیاییها و تایلندیها اصراری نداشتند که واقعه را به گوش جهانیان برسانند . همه فکر می‌کردند اوضاع درست می‌شود و این مشکل هم حل خواهد شد .

اما ویتنام تنها در هفته گذشته ۳ هزار آواره صادر کرد . آسیای جنوب شرقی خود را در برابر کابوس هجوم آوارگان در خطر حس می‌کند .



مهاجرت نیم تا یک میلیون نفر در شش ماه را نمی‌شود شوخی گرفت. تنها در اوایل ژوئن ۳۰۰ هزار کامبوجی به مرز تایلند گریخته‌اند که یک لشکر کامل ارتش تایلند برای بازگرداندن آنها به مرز گسیل شد.

سختگوی وزارت امور خارجه آمریکا هم بالاخره دهان باز کرد که: «اگر ویتنام سیاست شوم خود را ادامه دهد، تعداد آوارگان هندوچینی به زودی به یک میلیون یا یک میلیون و نیم خواهد رسید». برای اینکه آمریکا و غرب به این مسئله حساس توجه نشان دهد، لازم شد که کشورهای آسیای جنوب شرقی تهدید کنند که مرزهایشان را می‌بندند و اگر لازم شود باخستونی غیرانسانی آوارگان را از خاک خود می‌رانند.

این تنها راه تکان دادن غرب بود. آمریکا و فرانسه در ۴ سال اخیر به ترتیب ۲۰۰ هزار و ۲۵ هزار آواره را پناه داده‌اند.

و هنوز هم آمریکا ۷ هزار و فرانسه هزار آواره را در ماه می‌پذیرند. استرالیا ۲۰ هزار و کانادا ۱۱ هزار راجا و مسکن داده‌اند. اما کنورهای دیگر چه ۱ سوئد که وقتی آمریکا هندوچین را بمباران می‌کرد، آنهمه داد و پیداد راه می‌انداخت تنها ۳۰۰ آواره پذیرفته است و ژاپن گویسا قصد دارد علاوه بر ۶ آواره‌ای که اکنون در خاک این کشور زندگی می‌کند، ۵۰۰ آواره دیگر را هم بپذیرد!

ترازوی محکومان آواره آسیا از یک نقطه نظر انگلستان را نیز درگیر می‌کند. هنگ‌کنگ تنها سرزمین آسیایی است که هنوز پرچم انگلستان بر فراز آن در اهتزاز است. و از ماه‌ها پیش هنگ‌کنگ زیر فشار هجوم آوارگان کمرخم کرده است.

شاید برای ویتنام وسیله‌ای حفظ ظاهر و لاف «منظم» کردن این فرارها وجود داشته

باشد. شاید هم یک کمک مالی خارجی قابل توجه از میزان مهاجرتها بکاهد. و شاید هم تحولی سیاسی در منطقه. شاید تمام این راه‌حلهای در کنفرانسی که نخست‌وزیر انگلستان در اول ماه ژوئن خیر از تشکیل آن داد حل بشود. کنفرانسی که سازمان ملل، آمریکا و فرانسه هم خواستار تشکیل آن شده‌اند. اما امر ویتنام در این کنفرانس شرکت نداشته باشد، تصمیمها باز هم از حریف تجاوز نخواهد کرد. و تازه کامبوج چه؟ آوارگان کامبوجی چه که هنوز فرار نکرده به خاک کامبوج بازگردانده می‌شوند؟

آنها که در مرزهای بازگرداندن آوارگانند اغلب با صدای گلوله یا فریاد مختصرانه بازگشت داده‌شدگان نیز آشنا نیستند. این نگاه‌های تپیی و بیروح چه وقت رنگ خواهد گرفت؟ چه وقت به ترازوی آوارگی پایان داده خواهد شد؟



اقلیت و اکثریت،

درجنس مواعی ممکن است تا مردن هر انسانی فرو برود. بله، در این جاست که هر انسانی يك انسان است، نه در داروخته اکثریت، یا در گروه كوچك اقلیت. وقتی این گابوس روحی از بین برود 7 بسیاری از مشکلات و گرفتاری‌های بیمارگونه نیز از بین خواهد رفت. مثلا آنوقت جامعه یهودیان ایران سعی نخواهد کرد که به خاطر حفظ منافع اقلیت مذهبی، نماینده‌ای از میان خود برگزیند و به مجلس بفرستد که خود آن نماینده نیز بغل دست نمایندگان دیگر در اقلیت خواهد ماند، بلکه سعی خواهد کرد کسی را انتخاب کند که برگزیده‌تر و داناتر و آزادتر و مجهز به سلاح‌های سیاسی علمی باشد، بدون توجه به مذهب و ملیت. چرا که این شخص تنها از حقوق یهودیان که از همه انسان‌ها به یکسان دفاع خواهد کرد و منافع يك یهودی یا يك مسلمان یا يك مسیحی یا يك زرتشتی برایش فرقی نخواهد داشت و این نكته‌ای است در خور تأمل.

در طول سال‌ها اختناق سعی می‌کردند که بارها دادن يك یا چند نماینده از فلان اقلیت به ظاهر حقی برای آن‌ها قائل شوند. اما این بازی ابلهانه را تنها خود آن ابلهان باور داشتند چرا که اگر سعی بود، بر همه بود، و اگر استشاری بود بر همه بود، اگر شارت تروت مملکت بود شارت تروت همه ما بود. از فضای اختناق، از فضای دیکتاتور، از زورگویی و قلدری، همه رنج می‌بردند، همه به جان آمده بودند. و این به جان آمدگان، بله همه به جان آمدگان يك باره دست به دست دادند و بنیاد کاخ ستم را برانداختند. اقلیت یا اکثریتی وجود نداشت. در میان

آن سیل خروشان انقلاب، در میان آن همه مشتهای گره‌کرده، مسلمان بود، مسیحی بود، زرتشتی بود، یهودی بود، ترك بود، عجم بود، عرب بود، كرد بود، بلوچ بود، تركمن بود و می‌بینید وقتی هدف یکی باشد، هدف مشخص باشد اشتراك منافع چگونه تمام خلق‌ها را بهم پیوند می‌دهد و چگونه مرز اکثریت و اقلیت از میان می‌رود و به هر انسانی صرف نظر از رنگ و نژاد و مذهب و ملیت، چه شخصیت واحد و والائی می‌دهد. و این تازه كوچکترین بهره يك انقلاب نوده‌ای است، بهره یا ثمر، ای که هیچوقت و به هیچ صورتی نباید از دست داد.

پر بی‌جا نیست که در این جا اشاره‌ای بشود به يك مسئله بسیار مهم و بسیار دقیق و در عین حال زیبا. انقلاب ایران يك خصوصیت عمده دیگری داشت و آن خصوصیت ضد صهیونیستی بود و در ادامه این راه همه شاهدند که بین توده‌های آسم روز بروز، این کینه برحق علیه صهیونیسم تا چه حد ریشه می‌دواند. اسرائیل پایگاه امپریالیسم امریکا در شرق، پایگاه بزرگترین فجایع و جنایات‌های ضد انسانی، چه کشتارهایی از خلق مظلوم فلسطین کرده است و می‌کند. و باز این گوشه و آن گوشه می‌خوانید که با همه ناامیدی با داروخته محدرضا چگونه می‌لاند و می‌خواهد دست به یکی کند و چگونه برای انقلاب ایران توطئه می‌چیند و از آن طرف می‌بینم هم‌وطنان یهودی ما به هیچ وجه من‌الوجه از انقلاب ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی كوچکترین لطفه‌ای ندیده‌اند و این دلیل بسیار ظریفی دارد. مردم ایران طی سال‌ها سال اختناق

به آن چنان آگاهی رسیده‌اند که صهیونیسم را دقیقاً از یهودی بودن جدا بکنند و چه باشکوه است که حتی کمترین نشانه‌ای از آنتی‌سمیت در هیچ‌گونه‌ای دیده نشد. بین مردم ایران جنگ مذهبی و کینه مذهبی وجود نداشت هر کس مختار است هر مذهبی را که می‌خواهد انتخاب کند، هم‌وطن یهودی برادر هم‌وطن مسلمان و مسیحی ایرانی است، هم‌وطن زجر دیده و آسم یهودی ما، چون دیگر هم‌وطنان مطلقاً به آن درجه از آگاهی رسیده که نقش اسرائیل را در جنایات و فجایع غیر قابل تصور بعد از جنگ دوم جهانی به خوبی دریابد. هم‌وطن یهودی ما مطلقاً ضد صهیونیسم است، ضد امپریالیسم است، ضد اسرائیل (نه مردم عادی و ساده اسرائیل) پایگاه‌ها نخواستار بزرگ، امریکاست. بله، ایرانی ضد صهیونیسم است، نه ضد یهود. در شب‌های بسیار حیرت‌آور انقلاب، همسایه عزیز من که يك یهودی است، پشت بام ما هم‌صدا بود و با يك «الله‌اکبر» صریت بر کمر می‌بردند او نیز به کار می‌برد. اسلحه او نیز همان اسلحه دیگران بود. آن مرد نازنین چنان تکران لحظه‌ها بود که من مطمئن خود را مطلقاً جزو اقلیت مذهبی به حساب نمی‌آورد. بله راه همین است. هیچ کس جزو اقلیت نیست. هیچ کس جزو اکثریت نیست. حقوق همه یکسان است، و اگر نیست باید باشد برای سمدر از این تاریك‌خانه اکثریت و اقلیت، چراغ هدلی و ایمان و آگاهی به منافع رنجبران و زحمتکشان بزرگترین راه شاتواند بوده

گروه فرهنگی فضیلت

برای کلاسهای تابستانی تجدیدی و تقویتی
ثبت نام میکند
دوره کامل دبیرستان و راهنمایی



۱- آموزشگاه فضیلت - خیابان دکترو مصدق میدان
شیریه تلفن ۶۴۲۶۴۵ (ویژه پسران)
۲- دبیرستان مطهری - چهارراه مصدق خیابان سپه
جنب بیمارستان نجات تلفن ۶۴۶۲۵۹ (ویژه دختران)

حراج سالیانه ایرانال

از ۱۹ تیرماه شروع میشود

انواع لباسهای زنانه از سایز ۳۶ تا ۴۸ مردانه و بچگانه

ایرانال - تخت جمشید - چهارراه ویلا تلفن ۸۹۸۷۳۱

شماره تلفن‌های

دکول اسپون موزیک مهر پویا ۶۶۶۶۶۶ و ۶۶۶۹۹۹

کالری مهر پویا ۷۶۷۹۹۹ و ۷۶۸۹۹۹



دلارام کعبه‌بی، شاگرد ممتاز
سال اول دبستان مرجان :
معدل ۳۰

مشت و درفش

مجموعه شعر م . رام
بها ۴۰ ریال
انتشارات کار

پوبلیکو - خیابان نادر شاه جنوبی شماره ۲۸ طبقه دوم تلفن ۸۹۶۸۰۴ - ۸۹۴۴۰۶

قابل توجه کلیه سازمانهای آموزشی کشور

دوره تحول و تحقق بخشیدن به امر آموزش، بهره‌گیری از تجهیزات پیشرفته آموزش سمعی و بصری را در برنامه کار قرار دهیم (استفاده از این روش در گذشته شعاری بیش نبود).

برای اولین مرتبه در ایران فیلمهای آموزشی دوبله شده به فارسی با تانید مقامات آموزشی.

- ۱- برای هنرستانها - مدارس راهنمایی - مراکز آموزش حرفه‌ای و دانشکده‌های فنی - سری فیلمهای انومکاتیک - فلزکاری - برق - الکترونیک - ابزارشناسی - بنایی - تراشکاری - جوشکاری - شیمی هوا - شیمی آب - عناصر و ترکیبات.
- ۲- برای دوره ابتدایی - سری فیلمهای مربوط به ارشاد و آموزش پایه‌ای خردسالان در برخورد با مسائل و مقررات ترافیک که در غالب طر و داستانهای بسیار آموزنده و جالب مطرح میشود.
- ۳- برای مدارس پرستاری و توانبخشی - دوسری فیلم آموزشهای مختلف پرستاری و توان بخشی معلولین.
- ۴- برای دانشکده پزشکی - یک سری فیلم مربوط به آموزشهای پزشکی.
- ۵- این فیلمها به منظور نمایش مکرر و نتیجه بخش بودن، در کاست قرار دارند و به راحتی و در یک لحظه برای معلم و شاگرد قابل استفاده اند.



سیستم بایگانی اسلاید و ترانسپری
ابودیا آلهانی با استفاده از این
کابینت هاز ۶۰۰۰ تا ۶۰۰۰۰ اسلاید
بایگانی و در چند لحظه اسلاید
مورد نظر را میتوان
انتخاب کرد.

پروژکتور ناطق کاستی

۸ میلیتری فیرچایلد امریکا.

فیلم قابل نمایش بریده -

دستگاه و پارچه بزرگ. کاربرد این دستگاه در آموزش سمعی و بصری
بی نظیر است.



پروژکتور اسلاید ناطق فیرچایلد

این پروژکتور اسلاید را بر پرده کلوئیدی و پرده بزرگ نمایش -

میدهد.

با استفاده از کاست معمولی

آنچه را در مورد اسلاید باید

تشریح شود، ضبط و سپس

انوماتیک همراه با نمایش

اسلایدها پخش میکند.

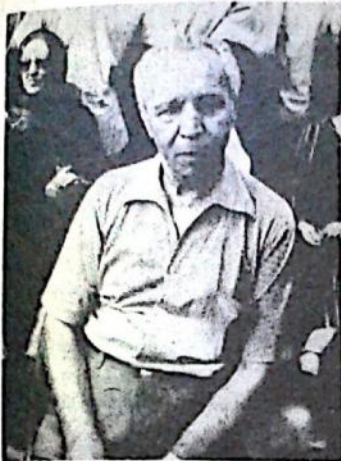


پوبلیکو هم چنین نورهای ضبط حاشیه فیلم - قرقره های پیچی ۱۱ و ۸ برای قرار

دادن کر - دوربینهای ۱۱ میلیتری آنته فرانسه - میزهای مونتاز فیلم سوپر ۸ و

۱۱ میلیتری با امکان ضبط و میکس صدا در اختیار دارد.

نادر شاه جنوبی شماره ۲۸ طبقه دوم تلفن ۸۹۶۸۰۴ - ۸۹۴۴۰۶



مادر و پدر شهید کبیر حنیفید اشرف
رهبر سازمان چریکهای فدائی خلق .

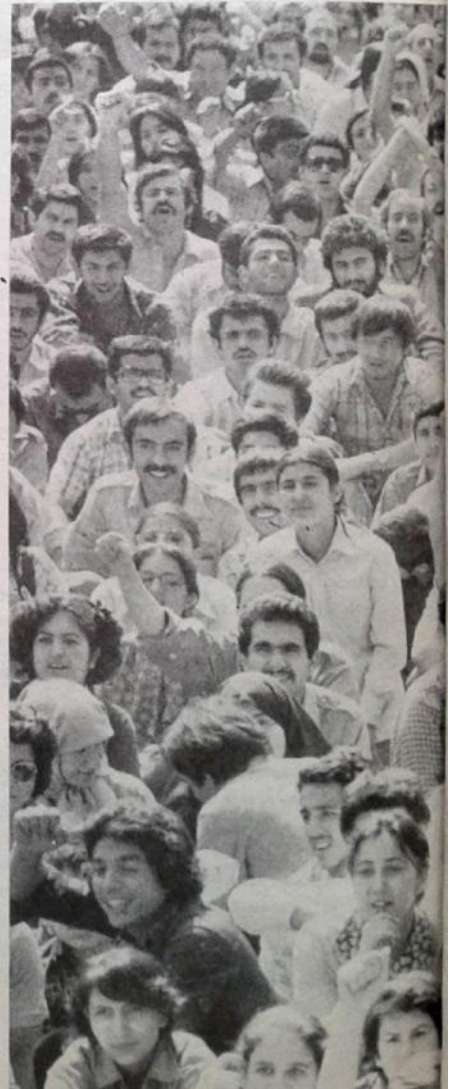
یاد بهترین فرزندان ایران

مردم تهران و هواداران سازمان
چریکهای فدائی خلق روز جمعه در
دانشگاه تهران به بزرگداشت حماسه
آفرینان فدائی خلق نشستند و یاد آن
فرزندان دلیر خلق را گرامی داشتند .





مادر شهیدان نسترن و لادن آل‌آقا هنگام سخنرانی در مراسم بزرگداشت شهیدان .



نگاهی به مطبوعات پس از انقلاب

شده ، افسوس و در برابر حکومت مردم بر مردم آمده است ، حکومت يك نفره . مش‌حسن يك نثريه ضد امپرياليستي است و انقلاب را در خطر هجوم مجدد امپرياليسم مي‌بيند و با توجه به حملاتی که در روزهای اخير به مطبوعات آزاديخواه و مترقی می‌شود ، در بالای صفحه اول خود می‌نویسد :

دفتر برای آتش‌زدن نداریم و ناخن بسرای تهدید به مرگ نداریم . مش‌حسن همچنین به اعمال سانسور در مطبوعات و رادیو و تلویزیون شدیداً حمله می‌کند و دولت بازرگان را به دلیل اقداماتی که در جهت منافع سرمایه‌داران انجام می‌دهد ، مورد حمله قرار می‌دهد . مش‌حسن در چهار صفحه منتشر می‌شود و به قیمت ده ریال به فروش می‌رسد .

ندای آزادی

ندای آزادی روزنامه تفسیری ، سیاسی عصرها ، پس از چندبار توقف انتشار ، اکنون دوباره هر روز منتشر می‌شود . این روزنامه آنچنان که خود در بیان مواضع و پایگاههای عقیدتی‌اش نوشته است ، روزنامه‌ای مستقل و آزادیخواه است که به هر تجاوزی به حریم آزادی لهیب خواهد زد و با هر تلاشی برای محدود کردن آزادی‌های فردی و اجتماعی ، آزادی قلم ، بیان ، مطبوعات ، اجتماعات و ... مبارزه خواهد کرد . ندای آزادی همچنین روزنامه‌ای ضد امپریالیست است که هرگونه رابطه استعماری و استعماری و بهره‌کشی انسان از انسان را محکوم می‌کند . در چهارمین شماره ندای آزادی در مطلبی تحت عنوان «انتشار مجدد ندای آزادی» آمده ، ما وجود خود را مدیون فرهنگی مردم آزاده خود می‌دانیم که برای بربر کشیدن عاملین استبداد و جور ، با مجاهدتهای خود جهانی را به تحسین واداشتن ما امیدواریم که همواره خادم به منافع آنها یابی معالیم ، صفحات این روزنامه برای معکس کردن صدای آنها بار شده است .

ندای آزادی که در هشت صفحه انتشار می‌یابد ، از نظر چاپ و صفحه‌بندی کم و بیش شبیه آیدگمان است . در صفحه اول این روزنامه معمولاً يك سرمقاله و کاریکاتور همراه با يك

مش‌حسن

مش‌حسن از جمله نشریات طنزآمیز و فکاهی است که پس از سقوط رژیم دیکتاتوری پهلوی ، امکان انتشار یافته است . این نشریه خود را به تمام نیروهای آزادیخواه و استقلال‌طلب واقعی وابسته و پیوسته می‌داند و مدافع کارگزاران و زحمتکشان است . ساده و روان است ، بطوری‌که درک و فهم آن زبان مش‌حسن اگر چه ناپختگی‌هایی دارد اما ساده و روان است ، بطوری‌که درک و فهم آن برای عموم مردم ، در صورتی که فقط سواد خواندن را داشته باشند ، امکان‌پذیر است . مش‌حسن از پیرایش‌های روشنفکرانه کاملاً بدور است .

در این نشریه که تاکنون چند شماره‌اش منتشر شده است ، مطالب به نظم و نثر هر دو نوشته می‌شود و کاریکاتور نیز در آن به چاپ می‌رسد . مش‌حسن خود را اسلحه کارگر و حامی برزگران می‌داند و اتحاد کارگران و تشکیل حزب کارگر را برای شکل و احقاق حقوق کارگران و زحمتکشان در شرایط کنونی امسری ضروری قلمداد می‌کند .

مش‌حسن در چند شماره‌ای که انتشار یافته از اقداماتی که در روزهای اخیر در جهت تجاوز به آزادیهای دموکراتیک می‌شود ، و از دادن عنوانهای ضد انقلاب و ... به کارگرانی که در جهت منافع طبقاتی خویش تلاش می‌کنند شدیداً انتقاد کرده است . مطالب مش‌حسن نشان می‌دهد که در کار انتشار این نشریه کارگران ، یا کسانی که نزدیکی بسیار با این طبقه دارند نقش عمده‌ای دارند . مش‌حسن بوسیله کارگران بیکار فروخته می‌شود . این نشریه حزب توده را به دلیل سیاستهای فرصت‌طلبانه و بی‌عقلی شخص این حزب در سالهای گذشته ، در پیوند با کارگران و ادعاهای بسیار ، مورد حمله قرار می‌دهد و رهبران آنرا نوکر شوروی (برژنف) می‌داند . در سومین شماره این نشریه در مطلبی طنزآمیز تحت عنوان «فرهنگ لغات جدید» از دستاوردهای انقلاب برخی از واژه‌ها با توجه به فضای کنونی حاکم بر کشور معنی شده است ، از جمله در برابر بهار آزادی نوشته



ندای آزادی

ندای آزادی روزنامه تفسیری ، سیاسی عصرها ، پس از چندبار توقف انتشار ، اکنون دوباره هر روز منتشر می‌شود . این روزنامه آنچنان که خود در بیان مواضع و پایگاههای عقیدتی‌اش نوشته است ، روزنامه‌ای مستقل و آزادیخواه است که به هر تجاوزی به حریم آزادی لهیب خواهد زد و با هر تلاشی برای محدود کردن آزادی‌های فردی و اجتماعی ، آزادی قلم ، بیان ، مطبوعات ، اجتماعات و ... مبارزه خواهد کرد . ندای آزادی همچنین روزنامه‌ای ضد امپریالیست است که هرگونه رابطه استعماری و استعماری و بهره‌کشی انسان از انسان را محکوم می‌کند . در چهارمین شماره ندای آزادی در مطلبی تحت عنوان «انتشار مجدد ندای آزادی» آمده ، ما وجود خود را مدیون فرهنگی مردم آزاده خود می‌دانیم که برای بربر کشیدن عاملین استبداد و جور ، با مجاهدتهای خود جهانی را به تحسین واداشتن ما امیدواریم که همواره خادم به منافع آنها یابی معالیم ، صفحات این روزنامه برای معکس کردن صدای آنها بار شده است .

ندای آزادی که در هشت صفحه انتشار می‌یابد ، از نظر چاپ و صفحه‌بندی کم و بیش شبیه آیدگمان است . در صفحه اول این روزنامه معمولاً يك سرمقاله و کاریکاتور همراه با يك

با دو تفسیر سیاسی و مهمترین خبر های روز چاپ می شود. باید گفت که ندای آزادی در همین چند شماره ای که منتشر شده نشان داده است که يك روزنامه روشنفکری است و از نظر سرعت انتشار اخبار، چیزی که یکی از ضروری ترین اصول روزنامه نگاری است ضعیف است. کاریکاتورهایی که در این روزنامه چاپ می شود، معمولاً از نوع کارهایی نیست که مردم معمولی و نه روشنفکر به راحتی آنها را درک کنند. سرمقاله های ندای آزادی در واقع تکرش تفسیرگونه برهمنترین اخبار و وقایع کشور است.

در سرمقاله ای تحت عنوان تهدید آزادی، ندای آزادی به هجوم عده ای تحریک شده و جمعی اراذل و اوباش و چاقفادر به میتینگ جبهه دموکراتیک ملی حمله کرده و در سرمقاله دیگری تحت عنوان «فئودالها صلح می شوند» نوشته است «در کشوری که انقلاب صورت گرفته و سلطنت این منحطترین میراث فئودالیسم و فرون وسطی برچیده شده، باز فئودالها صلح می شوند و برای برقرار کردن روابط پوسیده ارباب و رعیتی بروی دهقانان اسلحه می کنند و جالبتر اینکه در بسیاری موارد از حمایت رسمی و غیررسمی مالکین و زمین دارانی که در سکوت روحانی درآمده اند و یا روحانیولی که منافع خویش را در برقراری مناسبات ارباب و رعیتی می بینند برخوردار می گردد.» ندای آزادی پس به سکوت دولت در برخورد با این مسائل اشاره کرده و نوشته است، آیا چنین سکوتی بدین معنی نیست که دولت موقت از روز نخستین نیز قابلیت پاسداری از انقلاب باشکوه ما را نداشته و اینک این عدم لیاقت را با سکوت جبران می کند؟

ندای آزادی دارای صفحات ویژه در چهار - کوه جهان آندیشه ها، جهان سیاست، هنر، اقتصادی و کارگران است. بریده جراید نیز در این روزنامه چاپ می شود. در صفحه کارگری ندای آزادی گزارش های کارگری و همچنین کم و بیش مشکلات و مسائل دهقانان مطرح می گردد. نشریات ویژه کارگران نیز در این صفحه معرفی می گردد.

ندای آزادی با توجه به وضعیت کنونی

مطبوعات ایران و فقدان يك روزنامه خبری - تفسیری عصر در ایران، در صورت تقویت و سرعت بخشیدن به بخش خبری خود، بی تردید در آینده خواهد توانست، به يك روزنامه خوب عصر بدل گردد. این روزنامه با مواضعی که اختیار کرده و نظرسامه مترقی و آزادخواهانه ای که در تفسیر وقایع و رویداد های کشور برگزیده است، از هم اکنون به عنوان یکی از روزنامه های خوب پس از سقوط دیکتاتوری شاه مطرح گردیده است. قطع ندای آزادی بزرگ (قطع آیندگان) است و به قیمت ۱۵ ریال به فروش می رسد.

مبارز

«مبارز» ارمان کارگری، دهفانی سازمان کارگران مبارز ایران است. این نشریه که شماره «پروژه های همه کشورها متحد شوید» در سرفصله خود چاپ می کند، نشریه ایست که از دیدگاه خاصی مسائل کارگری و دهفانی و حقوق خلفای ایران را مورد بررسی فرارمیدهد. نونک حمله «مبارز» منوجه امریکا و شوروی است. «مبارز» امریکا را سرکرده امپریالیسم جهانی و شوروی را کشوری سوسیال امپریالیست می داند و همراه این دو حزب توده را سرسپرده شوروی و چین را کشوری که در چنگال دیوبیزیونسم گرفتار شده است قلمداد می کند. در پای صفحات مبارز همواره شعارهایی از جمله مرگ بر امپریالیسم امریکا، مرگ بر سوسیال امپریالیسم شوروی، زمین منعلق به کسی است که آن را می کارد و پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر چاپ می شود.

مبارز در دومین شماره خود در مقاله ای تحت عنوان «چه کسی قدم کج برمی دارد» ضمن اشاره به سخنان امام خمینی که گفته بودند «چنانچه رهبران قدم کج برمی دارند ملت به آتیا موشزد کند» رهبران و دولت را شدیداً مورد حمله قرار داده و نوشته است رهبران و دولت با دهفانی که تاکنون برداشته اند نشان داده اند که مدافع راستن زحمتکشان جامعه هستند. و سرانجام نتیجه گیری کرده است که راه این رهبران راه علی و راه حسن حداست. چرا که رهبران اکنون دیگر مبارزه با طاغوتیان را

رها کرده و مبارزه با آزادگان را آغاز کرده اند. اما زحمتکشان تا پیروزی نهائی که همانا حاکمیت بر سرپوش خویش و قطع دست امپریالیسم است و تا نابودی سرمایه داری به مبارزه ادامه خواهند داد.

«مبارز» اعتقاد دارد انقلاب خلق به پیروزی نرسیده است، فئودالیسم و روابط ارباب و رعیتی در حال احیاء مجدد است. بیشترین بخش صفحات این نشریه به مقالات و چاپ تفسیرهای سیاسی اختصاص دارد. مبارزه در چهار صفحه چاپ می شود و به قیمت ده ریال به فروش میرسد.

۱۷ شهریور

۱۷ شهریور ارگان جمعیت زنان ایران است. این نشریه بویژه به مسائل مربوط به زنان و همچنین به بررسی رویدادها، مسائل کارگران و بررسی قوانین و لایحه ها می پردازد. ۱۷ شهریور اعتقاد دارد قانون اساسی بطور عمومی باید حاوی اساسی ترین مسائلی باشد که آن مبارزه کردند، (یعنی استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی) و در آن برابری کامل زن و مرد رعایت گردد و زنان باید در تدوین و تصویب قانون اساسی شرکت جویند. در نشریه ۱۷ شهریور گزارش و مصاحبه نیز چاپ می شود. در ششمین شماره این نشریه در گزارش تحت عنوان «مصلوبان دارقالی» شرایط سخت کار زنان قالی باف در دیداری از يك کارگاه قالیبافی مورد بررسی قرار گرفته و نتیجه گیری شده است که با متشکل کردن زنان قالی باف و ایجاد دستمزد واقعی با توجه به نوع قالی دستمزد برابر با مردان است این شرایط کار، حق بیمه و تقلیل ساعات کار، فراهم آوردن محیط بهداشتی، ایجاد مدرسه و درمانگاه و... باید گامی در راه به تحقق رساندن حقوق حقه قشری از زحمتکشان برداشته شود. نشریه ۱۷ شهریور از چاپ خوبی برخوردار است و صفحه بندی و سترزی آن نشان میدهد که دست اندرکاران انتشار آن با کار روزنامه نگاری آشنائی دارند. این نشریه دارای قطع منوسلی است، در چهار صفحه منتشر می شود.



تربیت کتابدار مذهبی، بجای اخراجی‌ها

يك هفته از تحصن كارمندان كانون پرورش فكري کودکان و جوانان می‌گذرد. متحصنین در يك نامه سرگشاده به نخست‌وزیر اعتراض خود را به اخراج بی‌دلیل بیست نفر از همکاران خود و لغو قراردادهای ۲۵۰ نفر دیگر بیان کرده و ایسن حرکت سرپرست تحمیلی كانون را گوشه‌ای از يك دسیسه حساب شده برای تصفیه فرهنگ تلقی کرده و به این عمل ضد دموکراتیک اعتراض دارند. برای همبستگی با متحصنین عده زیادی از كارمندان و مربیان كانون از شهرستانها آمده بودند و چون اجازه ورود به ساختمان و پیوستن به متحصنین را - به دستور مدیرعامل آقای زرین - نداشتند در خیابان جم اجتماع کردند و شها نیز همانجا می‌خواستند با چند نفر از آنها گفتگو می‌کنیم.

از تریز، لرستان، شمال، کردستان و... آمده‌اند با این حرف که ما به تشبیه فرهنگ براساس اختلافات عقیدتی نن نمی‌دهیم. خاصه تیریزی یا چادرهای سیاه کار خیابان نشسته‌اند و مدیرعامل رانحسلی و اقدامات ضددموکراتیک را محکوم می‌کنند.

ساختمان كانون از سوی افراد ا... سات

که معلوم نیست از کجا آمده‌اند و حتی مسئولان نیز بسیار مشکوک و باامنا در برابر این سؤال پاسخ می‌دهند که ما را فرستاده‌اند برای هر کاری... به دز نظامی تبدیل شده است. حتی ملاقات ورود و خروج کنترل می‌شود. متحصنین با خانواده‌یشان با تکنیک ظرفی‌زدان اوین از پشت شیشه‌ها و با حضور نگاهبانان است که هم گوش مراقبتند و هم چساق سرکوب. حتی بخشنامه دفتر سرپرستی كانون قوانین و مقررات مربوط به ملاقات کودکان را نیز تعیین می‌کند. ظاهراً ورود خبرنگاران آزاد است، هرچند غلامحسین ساعدی و دیگر نمایندگان كانون بویندگان را راه نداده‌اند. آنهم به قول آقای زرین مدیرعامل فعلی كانون به ست داشتن کارت شناسایی...!

نمایندگان متحصنین گفتگو می‌کنیم. آنها می‌گویند اخراج این بیست نفر حساب شده بوده است بیشتر آنها از فعالین مبارزات دوران طاغوت بوده‌اند و مدیرعامل به هیچوجه حاضر نیست دلیل این اخراج را بیان کند. ماله را بسا آقای زرین درمیان می‌گذاریم.

ایشان می‌گویند مذهب من ایجاب نمی‌کند که

راز افراد را در ملاء عام بیان کنم. متحصنین می‌گویند ساواکی های كانون باید افشا شوند. هر نوع سانسور و تفتیش عقاید و خفتان از بین برود، زدها و وابستگان رژیم گذشته محاکمه و اخراج شوند و عناصر اعتصاب شکنی که در لباس اسلام از نزدیکان سرپرستی كانون شده‌اند باید طرد شوند. شوراهای واقعی منتخب كانون تأیید شده، شوراهای فرمایشی منحل شوند و... در برابر همه این خواستها آقای زرین با تکیه بر موازین اسلامی بسا می‌گوید اینها بهانه‌هاست. و نقش شورا تنها مشورت بسا مدیرعامل انتصابی است و نه تصمیم‌گیری و اداره... متحصنین از شرایط پلیسی حاکم بر محیط كانون شکایت دارند و حضور کسانی که خود را مأمور کنترل تحصن می‌نامند و اعتقادشان این است که «تحصن بر دو نوع است - حق و باطل» و تحصن فعلی يك توطئه است را نوعی فشار برای برهم زدن تحصن می‌نامند.

آقای زرین بسا می‌گوید حضور این افسراد برای جلوگیری از برخورد است.

در طبقه هفتم متحصنین گروه نشسته‌اند و بسا می‌گویند مدیرعامل جنگ روانی راه انداخته است. مثلا صمیم یکنشه اول اعلام می‌کند که اجازه گرفتن غذا به متحصنین داده نمی‌شود و بعد تصمیمش را می‌تکند.

● بهزاد امین سلطانی مربی نقاشی تهران هدف خود را از کار در كانون ارتباط با بچه‌ها در جهت سازندگی می‌داند و بسا می‌گوید ما در دوره طاغوت اعتصاب کردیم حالا هم باید اعتصاب کنیم در نامه سرگشاده‌ای که به نخست‌وزیر نوشته‌ام اهداف خود را توضیح داده‌ام و بخصوص در این شرایط که بیکاری زیاد است عمل

دولت مینی بر اخراج ۲۵۰ نفر يك عمل ضد انقلابی است .

● گوهرزاد مری و کارمند هنری از جمله اخراجیان است و می‌گوید من حاضرم رایگان کار کنم . نه کارم علاقه دارم . این عمل يك عمل ضد فرهنگی است و منحصر به کانون هم نیست . همه جا افرادی را اخراج می‌کنند که یا با عقاید مدیرعامل های انتصابی مخالفند و یا از فعالان مبارز علیه رژیم سابق بوده‌اند و دلایلی از این قبیل . این يك تصفیه فرهنگی است .

دیگری می‌گوید کانون چهارده سال گارد محافظ نداشته اما به برکت دولت انقلابی ما حالا هم گارد محافظ داریم و هم يك دستگاه نفتکش عقاید کانون ، سالی که نکوست از بهارش پیداست !

آقای زرین می‌گوید فقط انتقاد سازنده خوب است اما اینها دروغ‌پردازی می‌کنند دادگام اداری ما را هم قبول ندارند در باره ۲۵۰ نفر نیز من اساساً با کار نیمه وقت مخالفم . ما بعداً برآورد می‌کنیم و بر اساس احتیاجاتمان مری استخدام



زرین مدیرعامل انتصابی

م . آزرم گفته‌ام کار بیاورید حق‌التالیف بگیرید ...

از آقای زرین در مورد جدا کردن کتابخانه های دخترانه و پسرانه می‌پرسم می‌گوید . این کار را برای این کردیم که از دختران رفع ظلم کنیم . والدین کودکان حاضر نیستند دختران خود را به کتابخانه‌های مختلط بفرستند و در نتیجه دختران از مطالعه کتابها محروم می‌شوند . طبقه هفتم کانون یکی از سنگر های مبارزه با اعمال دیکتاتوری است . مریبان نقاشی ، موسیقی ، کناداران در داخل ساختمان و همکارانشان در خیابان مبارزه را ادامه می‌دهند . ساختمان کانون را که ترک می‌کنیم بسا ابوهی از متحصنین روبرو می‌شویم که حرفهایی را که باید با مدیرعامل در میان می‌گذاشتند با ما مطرح می‌کنند .

شایع است که شصت نفر خانم کتابدار مذهبی را در حسینیه ارشاد تعلیم داده‌اند و از یکماه پیش در پی اخراج هر يك از کتابداران این خانها را استخدام کرده‌اند .

خواهیم کرد . متحصنین می‌گویند از کارمندان نه‌شد می‌گیرند که به تحصن نیبندند و آقای زرین بسا می‌گوید « این کار گروه انتظامات است و کار آنها با خود آنهاست ... من نمایندگان متحصنین را قبول ندارم من می‌خواهم بانام متحصنین صحبت کنم . نمایندگان حرفهای مرا سانسور می‌کنند . من حاضر نیستم به يك سده روشنفکر پول مفت بدهم من به آقای قاضی و

حزب توده دروغ می‌گوید

و انتقادات از طرف این باند در درون حزب مطرح نمی‌شود ؟

— بنویسند بگذارید عکس‌العمل اعضای حزب در مقابل این حرف معلوم شود البته به صورت دشمنی ننویسند چون تأثیر منفی میگذارد .

البته متأسفم که مجبورم چیزهایی را بگویم که من قاعداً نباید گفته باشم این حرف را که گفتید درست است باید آنرا درهم شکست و رفقا و نیروهای دیگر می‌توانند کمک کنند برای درهم شکستن این عامل .

راجع به آقای کیانوری آقای اسکندری گفته است :

يك کسی که بعد از شهریور بیست عضو هیأت تحریریه روزنامه مردم بود پیرروز به من گفت که یکی از دلایل مخالفت او با کیانوری این است که يك روز کیانوری به دفتر هیات تحریریه مردم می‌آید و شروع میکند به تهدید اعضای تحریریه و فحش دادن به آنها که چرا علیه هیتلر چیز می‌نویسند من

البته نمی‌دانم این حرف درست است یا نه ولی آنکه اینرا به من گفت اضافه کرد که حاضر نیست در حزبی عضو باشد که کیانوری دبیر آنست زیرا خود شاهد آن بوده است که کیانوری تهدید کرده است که نباید علیه هیتلر چیزی نوشته شود این همان خلاصه باید بگویم که این مسأله یعنی حرف دوستان استبدادی هم ندارد کیانوری در دوره هیتلر در آلمان تحصیل کرده است و در آن موقع تا آن حد که من اطلاع دارم نمی‌شد دانشجو بود و عضو جوانان هیتلری نبود . البته این حدس است شاید هم نبوده ولی حرف آن رفیق چندان دور نیست .

در مورد وابستگی حزب به شوروی :
— دکتر مصدق مسرا مثل پدرش دوست داشت يك روز من پیش او بودم و در آنزمان رفقا يك چیزی اختراع کرده بودند و متأسفانه « احسان طبری » برداشته بود و از روی جوانی يك صفحه نوشته بود در این باره به نام « حریم شوروی » در ایران . من نزد مصدق از دهنم در رفت و گفتم حریم شوروی . مصدق يك قلم تراش ، چاقو از جیب خود درآورد و گفت « تو مثل پسر من هستی دفعه دیگر اگر کله حریم شوروی و یا حریم هر کس دیگر راه کاربری زبانت

را می‌برم . یعنی چه ؟ شمال ایران ، حریم شوروی جنوب ایران ، حریم انگلستان پس حریم خودمان کجاست ؟ او درس بزرگی به من داد . دیدم که مصدق حرف حسابی میزند حریم شوروی حرف مزخرفی است که به دهان ما افتاده بود . به این ترتیب سیاهی به ذغال می‌ماند ، رهبران تازه مسلمان حزب توده که فقط و فقط ریزه‌خواران خوانی هستند که روزبه‌ها سیاه‌کها ، کیوان‌ها و دهها تن با نثار جان خود گم شده‌اند . با خواندن این قسمت‌ها و باشنیدن نوار مصاحبه باید از اعضای خود شرم کنند و پاسخ ما را بدهند که با چه شهامتی دروغ‌زنی کرده‌اند و « تهران‌مصور » را به « تحریف » و « توطئه » منم ساخته‌اند . آخر تا کی دروغ‌بازم ، و گول‌زدن اعضا و سیاست‌بازی و پشت‌هم‌اندازی به قصد بنهان داشتن واقعیت‌ها !!

در روزنامه ارمان حزب توده مصاحبه‌ایم با آقای اسکندری چاپ میشود با سئوالهایی مشابه آنچه در تهران‌مصور آمده بود و پاسخهایی متفاوت ، به قصد اعاده حیثیت از حزب و رهبرانش »

این دنگر نهایت و لاجت است . و ما مدانیه اسکندری تحت چه شرایطی به آن کار نر داده است — امر از قولش جعل نکرده باشد — و تعجب ما از اینست : او که می‌داند چرا حساب خود را از این مجموعه و لاجت جدا نمی‌کند !

غربی‌ها

ترزی : تصور می‌کنم دنیای اسلام از همان سال ۱۹۴۷ و حتی پیش از آن همواره از مساحت حمایت کرده است . هیچ دلیلی وجود ندارد که هر دو این عاویین تأمین نشده باشد یا درآینده شود .

— آیا از سوی دولت ایران هیچ تعهدی برای یاری مالی یا نظامی از سازمان آزادیبخش فلسطین شده است یا نه ؟

— نمی‌توانم به این پرسش پاسخ بدهم اما می‌دانم که مردم ایران برحمایت خود از ما ناکید کرده‌اند . و یکی از مهمترین اقدامات در این زمینه قطع رابطه با خائن به شهرمقدس اورشلیم ، سادات ، بوده است .

— آیا فکر می‌کنید عربستان سعودی ، همانگونه که در کنفرانس سران غرب موافقت کرده ، همه یاری‌های اقتصادی خود را به مصر قطع کند ؟

ترزی : در واقع من هیچ دلیلی نمی‌بینم که در صداقت عربستان سعودی تردید کنیم . چرا شما در این باره شك دارید ؟
— گفته می‌شود که اخیراً سازمان آزادیبخش فلسطین از تجاوز چین به ویتنام انتقاد کرده

است . اگر این موضوع صحت دارد ، آیا درآینده نزدیک تصمیم دارید در روابط خود با چین تغییر بدهید ؟

ترزی : نه . تصور می‌کنم چین درک می‌کند که ما حق ابراز نظریات خود را در هر موردی که با برداشته‌ها در مواضعمان بسریوط باشد داریم . هیچ دلیلی وجود ندارد که چین از این موضوع دلگیر شود .

— براساس گزارش‌های منتشر شده ، به نظر می‌رسد سازمان آزادیبخش فلسطین بیشتر به سمت شوروی تمایل دارد تا چین . این درست است ؟

ترزی : من مثلاً را اینچنین نمی‌بینم . اتحاد شوروی ما را از لحاظ اخلاقی ، سیاسی و نظامی حمایت کرده است . فکر می‌کنم شورای ملی ما کاملاً روشن ساخته که ما به روابطمان با کشورهای سوسیالیستی به ویژه اتحاد جماهیر شوروی افتخار می‌کنیم .

— آیا در روابط شما با کشورهای چون عمان یا سودان که ظاهراً از مصر حمایت می‌کنند شکافی ایجاد شده است ؟

ترزی : نه مگر آنان معاهده‌ای با اسرائیل امضاء کرده‌اند ؟ ما شکایت از آنان نداریم ، گرچه مایل بودیم آنان نیز سه صفوف ما بپیوندند .
— اخیراً گزارش‌ها اشاره کرده که در آن ادعا

شده سازمان آزادیبخش فلسطین فول داده شاه را دستگیر کند و در ایران تحویل آیت‌الله خمینی دهد : آیا این خبر درست است ؟

ترزی : ما مثلاً گالکتر نیستیم — حتی اگر وسایل ارتباط جمعی غربی بخواهد چهره ما را بدین شکل تصویر کند . ما را به هر نامی که فکرش را بکنید خوانده‌اند . این چیزی است که باید در تلاش در راه آرمانمان با آن روبرو شویم .

— آیا سیاست شما مبنی برحمایت از رزمندگان آزادیخواه با آن حد گسترش است که یاری‌های آشکار و پنهان به جنبش ریمور شرقی ، « جبهه واحد آزادیبخش پاناسی » یا چریکهای کمونیست مالزی و تایلند را هم در برگیرد ؟

ترزی : من از موضع خود در سازمان ملل متحد نمی‌توانم همه تاکتیک‌هایمان را برای جهانیان توضیح دهم . اما از یک چیز مطمئنم : ما بخشی جدا نشدنی از نهضت‌های ملی آزادیخواه در سراسر جهان هستیم . به هر حال ، من در موقعیتی نیستم که بتوانم به یک یک این موارد مبرداره زیرا اطلاعات لازم را در دسترس ندارم . فکر می‌کنید چه حوادثی در انتظار نزدیکان سادات است ؟

ترزی : برعهده مردم مصر است که در این باره تصمیم بگیرند .

مهد کودک کیدیز

۱۸۵۴۷۲

خیابان وزرا

حقوقی ، سیاسی ، اخلاقی و فرهنگی در قانون اساسی منظور شود .

یکی از جالبترین سخنرانیهای کنگره از آن دکتر صادقی بود ایشان پس از پایان سخنرانی خود به جمعیت حاضر گفت ، حالا برای اینکه رشد انقلابی و احترام به اسلام خود را ثابت کند ، من می‌گویم شما تکرار کنید و حملات زیر را بیان کنید :

رئیس‌جمهور ما امام است —

خلیفه پیغمبر ، امام است .

بزرگ ارتشداران امام است —

رهبر خردمندان امام است .

رهبر مسلمانان امام است —

جز امام کسی را قبول نداریم .

در مجموع چکیده سخنان سخنرانان ، اجرای کامل ولایت فقیه است .

را قبول ندارند و به نظر آنها قوه مقننه و قضائیه از زوائد قانون اساسی هستند . اختیارات رئیس‌جمهوری بسیار اندک است ، دولت آقای بازرگان کارایی لازم را ندارد و برعکس نظر حقوقدانان که معتقدند رئیس‌جمهور نه فقط باید ایرانی‌الاصل باشد بلکه دلش نیز برای ایران بتلید ، شرکت کنندگان در کنگره اعتقاد دارند که رئیس‌جمهور بایستی بسیار با ایمان و متقی باشد . و ایران و وطن‌پرستی یا وطن‌دوستی در گفتارشان نمودی ندارد .

از ایرادات عمده آنان به طرح قانون اساسی به اصول ۲۲ و ۲۴ است و می‌گویند که اسلام فقط یک فرهنگ نیست بلکه پایه و اصول و قانون هر چیزی است .

در مورد اصل ۳ که می‌گویند مبنای حکومت آرای مردم است یکی از سخنرانان می‌گفت : آراء عمومی بیشتر برانزده یک « جمهوری » است تا جمهوری اسلامی . ما برای « جمهوری » رای گرفتیم ولی برای جمهوری اسلامی احتیاجی به آراء عمومی نیست و شرع و آنچه در اسلام وجود دارد لزوم مراجعه به آراء عمومی را نمی‌کند . و اسلام باید با تمام ابعاد خود ، اعتقادی ،

خواست مسلمان منتقد از قانون اساسی

دانشگاه تهران در آخرین روزهای هفته گذشته شاهد دو گردهمایی به صورت سمینار و کنگره بود .

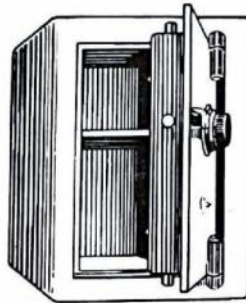
سمینار خواستهای ملت ایران از قانون اساسی پس از بحث و تبادل نظر گروههای مختلف سیاسی و غیرسیاسی چهارشنبه به کار خود پایان داد و کنگره مسلمانان منتقد از قانون اساسی در نالار فردوسی به کار خود ادامه می‌دهد .

آنچه که از گفتگوها و نتیجه‌گیریهای شرکت کنندگان در کنگره می‌توان استنباط کرد این است که آنها اصلاً طرح قانون اساسی فعلی



جای امن کجاست؟

حای امن آنجاست که آنچه مورد حفاظت قرار میگیرد از دستبرد آماج ویلای طبیعی و احتمالی در امان باشد .
صندوق سوزگاره ، علاوه بر آنکه وجوه نقد ، اسناد و اوراق بهادار حواهرالات و سایر اشیاء گرانبهای شمارا از بد د یگسران دور نگه میدارد آنها را از حوادث ویلایانی همچنان آتش سوزی ، سرقت طرفان ، سیل و ... حفظ و حراست میکند .



مخافنا و نگهدارنده ثروت های شماست



سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی جمهوری اسلامی ایران
سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی جمهوری اسلامی ایران
سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی جمهوری اسلامی ایران

۴۹۱۳۰۰۰۰۰۰

تورهای تابستانی

قاپ تورز بهترین راه جهانگردی

داخلی - خارجی

نام تور ————— مسیر ————— روزهای حرکت

لندن ۱۴ روزه	لندن	جمعه ها
ارکیده ۵ روزه	بانکوک ، پاتایا ، توکیو ، هنگ کنگ	شنبه ها
بارادایز ۱۱ روزه	بانکوک - پاتایا - هنگ کنگ	چهارشنبه ها
اروپا ۱۵ روزه	رم ، پاریس ، لندن	پنجشنبه ها
۳ شهر ۲۱ روزه	لندن ، پاریس ، رم	جمعه ها
شامونی ۲۲ روزه	رم ، هامبورگ ، لندن ، پاریس ، ژنو	دوشنبه ها
فلورانس ۲۴ روزه	بارسلون ، لندن ، پاریس ، ونیز ، فلورانس ، رم	شنبه ها
آمریکا ۲۱ روزه	نیویورک ، لوس آنجلس ، لندن	دوشنبه ها
۴ شهر ۲۹ روزه	رم ، پاریس ، لندن ، هامبورگ	یکشنبه ها
مشهد	مشهد	هر روز

برای دریافت برنامه کامل تورها و رزرو جا به

آراکسپرس
خیابان وبلا شماره ۲۷ - ۵۵ تلفن ۸۲۱۳۵۵۰۵۶۰۵۷

ایرانین اکسپرس
خیابان وبلا شماره ۱۴ تلفن ۸۳۴۰۴۶-۹

مهاجری و شرکاء
خیابان وبلا شماره ۵ تلفن ۸۳۱۰۸۱۰۸۲۴۰۷۴

سرویس
خیابان ایران شهر شمالی - شماره ۲۳۸ تلفن ۸۲۹۱۴۵-۹

و با آژانس مسافرتی خودتان مراجعه فرمائید

پراکنده‌ها

اسم شب

- رهگذر! ایست! بی‌بدر مادر!
 اسم شب چیست؟ بی‌بدر مادر!
 اسم شب را بگو اگر دانی
 به چه مقصد در این خیابانی؟
 - اسم شب هرچه هست بی‌بدرم
 آدمم نان بگیرم و ببرم
 خانه‌ام در همین خیابان است
 بگمانم که اسم شب «نان» است
 نه، گمان می‌کنم «وطن» باشد.
 اسم ایران خوب من باشد
 - رهگذر! بیش از این شو پررو!
 حرف خود را بسنج وبعد بگو!
 - گفتم «ایران»، مگر بجز این است؟
 نکند اسم شب «فلسطین» است!
 نیست امشب حسواس من کامل
 بچه‌ها گفته‌اند در منزل
 گر بسن اندکی امان بدهی
 فرصت ابتیاع نان بدهی
 باز می‌گردم و سر فرصت
 در همین باره می‌کنم صحبت
 اسم شب را دو بار؟ بلکه سه بار
 می‌کنم از برای تو، اقرار!
 - رهگذر! اسم شب بود لازم
 تا نگوئی، نمی‌شوی عازم!
 - پس اجازه بده سرور کنم
 طول تاریخ را عبور کنم
 بکنم از گذشته‌ها آغاز
 به همین نقطه، باز گردم باز
 تا مگر اسم شب، شود پیدا
 جان فدای مقررات شما

 اسم شب، سابقاً «تیاهی» بود
 «ظلمت» و «ظلم» و «پادشاهی» بود
 اسم شب: «گرگ» - اسم شب «دروا»
 «گودتا» - «بازگشت» - «شاهنامه»
 اسم شب: «پول» - «پول آمریکا»
 اسم شب: «زور» - «سازمان سیا»

هادی خرسندی

اسم شب: «نفت» - نفت خالص و ناب
 اسم شب: «هدیه» - «رشوه» - «حق‌حساب»
 اسم شب: «باغ» - اسم شب: «تلکه»
 اسم شب: «شاه» - اسم شب: «ملکه»
 اسم شب: «نطق‌های شاهانه»
 اسم شب: «عطیة ملوکانه»
 اسم شب: «زاهدی» - «حسین‌علا»
 اسم شب: «شاهپور غلامرضا»
 اسم شب: اسم‌های برمصرف:
 یهلوی - شمس - فاطمه - اشرف
 اسم شب: اسم «خاندان جلیل»
 ترس - تهدید - توری - تحمیل
 اسم شب: «آزموده سفاک»
 خرس - تیمور بختیار - ساواک
 اسم شب: «استوار ساقی» بود
 (که دو قورتش همیشه باقی بود)
 اسم شب: ایست - پاسبان - باطوم
 دستگیری - محاکمه - محکوم
 اسم شب: «مرگ» بود و «عزرائیل»
 اسم شب «موشه» بود و «اسرائیل»
 اسم شب: حبس - اسم شب: سلول
 شوک برقی - شکنجه‌گر - مقتول
 اسم شب: طرح - توطئه - فرمان
 سینما رگس - شهر آبادان
 اسم شب: شعله - گاز - آتش - دود
 اسم شب: «ناپتی» - «نصیری» بود
 اسم شب: «تیمسار پاکسروان»
 قطبی و نیکه‌وا و جعفریان
 اسم شب: نیک‌پس - علم - منصور
 اختناق و کمیته و مانسور
 اسم شب: از اسامی مضحک
 «مرد خود ساخته» - عقاب اوبک!
 اسم شب: «بهترین اسامی بود»
 «آزمون» و «شریف‌امامی» بود
 اسم شب: اسم‌های اجباری
 سروداد - اویسی - ازخاری
 یا «امیش» - «فریده دیبا»
 «دکتر اقبال» و باقی اینها

گرامی تهرانشور

به نام يك همكار قديمي خواهشمند است بدون توجه به قانون مطبوعات دو توضيح زير را با هر حروفی كه مي خواهيد در هر صفحه ای كه مي خواهيد چاپ كنيد :

۱ - ضمن اجر گزاردن به فعاليت همكاران روزنامه آهنگر ، توضيح مي دهم كه بنا به دلایل

خصوصی هيچگونه همكاری با اين نشریه ندارم و چاپ شعر (گمنامند كه حرف تو حساب است - الفوس كه ضد انقلاب است) دريكي از شماره های اين نشریه گرامي ، صرفا يك اتفاق ساده بوده ، و قبل از آن در روزنامه ايران شهر لندن چاپ شده

۳ - اشعار منفرقه ای كه اين روزها با نام نصي اينجانب فتوكيبي و تكثير مي شود والله بخدا مال من نيست و بعد از شعر « خدا يك شب به خواب شاه آمد » بنده ديگر شعر زير اكمي نگفته ام . در خانه اميدوارم همچنان منتشر شويد . دوستدار - هادي خرسندی

اسم شب : «مهدوی» - «امیرعباس» چه بگویم ؟ دگر نمائند حواس	اسم شب ، هر چه بود ، اینها بسود كه همیشه مزاحم ما بود
باز هم هست و بنده بی خبرم آدم نان بگیرم و بیسرم آ	باز اگر هست ؟ بنده بی خبرم آدم نان بگیرم و بیرم آ
اسم شب ، کرده تازگی تغییر چور واجور می شود تفسیر	قصد من هیچ انتقاد نبود روی من اینهمه زیاد نبود
..... اسم شب : «قتل روزنامه فروش» نشریات چپی - كك - خاموش آ	بیستم بنده «مفسد فی الارض» هستم البته «مفسد فی القرض» آ
اسم شب : «روزنامه زوری» سرمقاله - مقاله - دستوری	گر زدم حرف های نامطلوب كله ام گرم بود . بی مشروب آ
اسم شب : «اجتماع» - «خط و نشان» (دم آيندگان - دم كيهان)	باز اشعار خویش ول كردم فرصتی بود ؟ درد دل كردم
اسم شب : «حمله» - «روزنامه نویسی» (نه حمایت - نه دادرسی - نه پلیسی)	«سو بزرگی و من خطا كارم» از تو اميد مغفرت دارم
اسم شب : «كوكتل مولوتف» متنصیب - «ژ-۳» - كلاشینكف	در سیاست خلاصه بی نظرم آدم نان بگیرم و بیرم آ
اسم شب : «بی تراكتی» - «پرخاش» «پتو مربوط نيست» - «ساکت باش»	اسم شب ؟ آنچه عرض كردم من هست اسباب شادی دشمن
اسم شب : «انقلاب سريسته» جله در اتاق در پست	من از اين اسمها ندارم دوست بهر ما ؟ اسم ديگری نيکوست
اسم شب : «كارهای پنهانی» «رهبران جديد؟ ایرانی آ»	كاشکی اسم شب «صداقت» بسود يا به قول امام : «وحدت» بود
اسم شب : «دادگاه صحرائی» (به گمانم زكافه می آید)	اسم شب : «انقلاب» بسود ای كاش شب نبود آفتاب بود ای كاش
«هائكن است ؟ . ظاهراً ، بالفرض آ» لخت - شلاق - مفسد فی الارض آ	اسم شب : نور - روشنی - خورشيد اسم شب : عشق - زندگی - اميد
مثل سابق : «كميته» - «ساواکی» (بزنيديش آ - چكاره بود ؟ - شاکی آ)	اسم شب : روز - روز دلشادی اسم شب : صبح - صبح آزادی آ
اسم شب : «بازسازی ساواك» انتخاب عوامل سفاك - رهگذر ، اين ترانه ها كافيست
اسم شب : «دستگیری» و «انكار» آ پنجه بکس و شكجه و آزار	اسم شب ؟ هيچيك از اينها نيست اجل امشب گسرت امان بدهد
اسم شب : نااميد - شك - ترديد اسم شب : ترس . اسم شب : تهديد	«باش تا صبح دولتت بدمده» آ
.....	



دیجیتال کننده مجله : نینا پویان